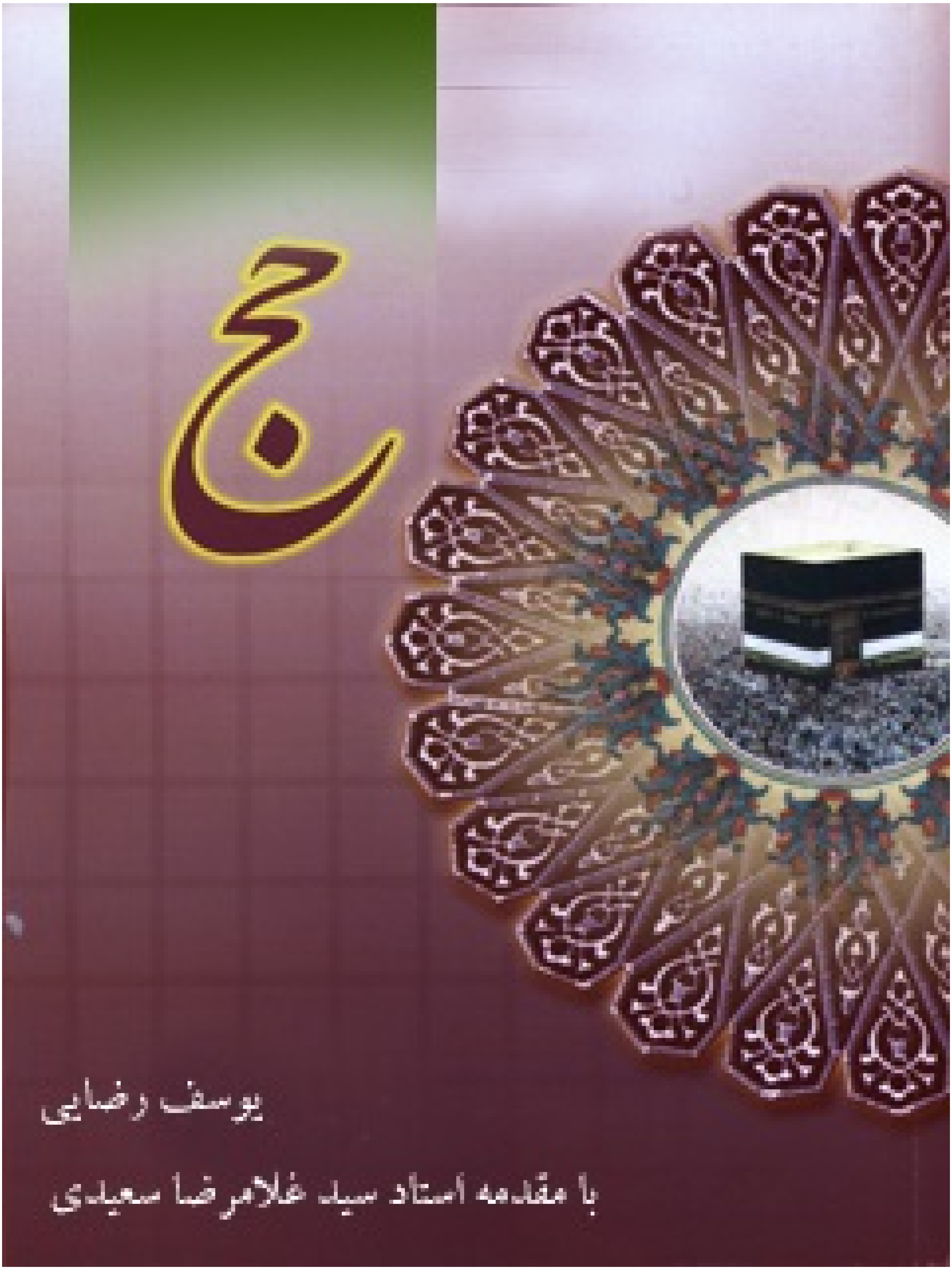

حج
یوسف رضایی
با مقدمه استاد سید غلامرضا سعیدی

بسم الله الرحمن الرحیم

حج

نویسنده:

یوسف رضائی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حج

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضائی، یوسف

عنوان و نام پدیدآور : حج/ نوشته یوسف رضائی؛ با مقدمه غلامرضا سعیدی

مشخصات نشر : تهران : مشعر، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ص ۱۹۳

شابک : ۹۶۴-۵۴۰-۰۰۸-۲۹۰۰۰ ریال :

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس

موضوع : عربستان سعودی -- سیر و سیاحت -- قرن ۲۰

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : رضایی، یوسف -- سفرها -- عربستان سعودی -- خاطرات

موضوع : سفرنامه‌ها

شناسه افزوده : سعیدی، غلامرضا، ۱۳۶۷ - ۱۲۷۴

رده بندی کنگره : DS۲۰۸/ر۵۳ح۳

رده بندی دیویی : ۹۱۵/۳۸۰۴۵۳

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۱۵۳۷۸

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص: ۹

مطلع

قرآن کریم از مردی به نام ابراهیم نام می‌برد که به حق قهرمان توحید و سرفصل تاریخ و ایمان شمرده می‌شود زیرا در پرتو ایمان قوی بـا عزمی راسخ از برابر قـدرت مهیب طـاغوتی به نـام نمرود و در مقابـل نیروی عقیـدتی جـامعه‌ای گمراه و بت‌پرست، در روز معینی که مردم، شهر را خلوت نموده و در خارج سرگرم تفریح بودند، او تبری برداشته با کمال جسارت وارد بتکده شد و بتها را در هم شکست و سپس آن را بر گردن بت بزرگ آویخت و از بتخانه خارج شد و با این عمل شجاعانه، تاریخ را صورتی دیگر داد و اعلام کرد که عقل و منطق و شعور و فهم و فکر جانشین خرافه و سخافه و جهل و بت‌پرستی و شخص‌پرستی گردید و از این پس مردم جهان در پناه یگانه‌پرستی از زیر بار سنگین بت‌پرستی و شخص‌پرستی آزاد خواهند زیست و از نعمت حیات بهره‌مند خواهند شد.

مجازاتی که قدرت حکومت نمرودی برای چنین عمل

ص: ۱۰

جسورانه‌ای تعیین کرد آن بود که ابراهیم بت‌شکن باید در آتش انداخته شود. به این عمل اقدام کردند و به تصریح قرآن، ابراهیم از آتش نجات یافت.

قهرمان توحید به این عمل اکتفا نکرد و به حکم اصل خلل‌ناپذیر «لا» در برابر «الّا»، همین که آن عمل سلبی را مردانه انجام داد، مأموریت یافت تا به عمل مثبت «الّا» اقدام کند و از این راه رسالت جاویدش را پایه‌گذاری نماید و مشعل یگانه‌پرستی را برافروزد.

قهرمان بزرگ توحید از این پس مرکز تمدن و فرهنگ آن روز جهان، یعنی کشور کلده را ترک کرد و راهی عربستان شد، آنگاه در محل فعلی مکه معظمه فرود آمد و همراه پسرش اسماعیل بنای مقدس کعبه را بنیان نهاد و در پایان امر به خدا عرض کرد:

«خدایا دل‌های عده‌ای از مردم را عاشق آنها (ذریه من که آنها را در مکه سکونت داده‌ام) قرار بده و از همه میوه‌ها برخوردارشان ساز.»(۱) توجه فرمائید که در این آیه چه معجزاتی نهفته است:

۱- دعای ابراهیم از آن روز تا امروز مستجاب شده و هر سال در موسم معین، دل‌ها متحول می‌شود و عشق زیارت مکه آنها را به راه می‌اندازد.

۱- ابراهیم: ۳۷

ص: ۱۱

۲- میوه‌های تازه در آن دره خشك از سراسر جهان دیده می‌شود.

۳- اجابت این دعا مقام و شخصیت روحانی ابراهیم را ثابت می‌نماید.

۴- درخواست ابراهیم و اجابت این درخواست با توجه به این که هر سال بر تعداد زوار مکه افزوده می‌شود، برای هیچ منکر، شکی باقی نمی‌گذارد که در این جهان خدایی با همان اوصافی که قرآن کریم تصریح نموده وجود دارد، وگرنه این کاروان‌ها را چه عاملی تجهیز می‌کند؟

باری، صرف‌نظر از این معنای مهمی که به زبان قلم آمد، چون برای نگاشتن مقدمه‌ای بر این رساله که مرد روشندل و روشنفکری با شایستگی تمام مرقوم داشته، امر فرموده‌اند که خاطراتی بر آن اضافه نمایم، به همین اشاره اکتفا کرده و به اجمال با رعایت اختصار نکاتی راجع به سفر مبارك حج به عرض خوانندگان می‌رسانم.

فریضه حج از جمله فرائضی است که منافع و مصالح دنیوی و معنوی آن محسوس است و به مناسبت این که حضرت امام صادق علیه السلام مصالح اقتصادی و فرهنگی آن را برای سائلی توضیح فرموده‌اند، به‌عنوان تبرك و تیمن آن حدیث را یادآور می‌شوم و سپس به بیان خاطرات و نکات دیگری می‌پردازم.

بیان مبارك آن حضرت چنین است:

خداوند به مردم دستور داده است که از شرق و غرب در مکه

ص: ۱۲

گرد آینـد تـا بـا یکـدیگر آشنا شونـد (ملاحظه فرمائیـد آشـنا شـدن چه مصالحی را در بر دارد) و هر ملتی کالاهای بازرگانی را از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل کنند. خدا دستور حج داده است تا مردم با آثار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و احادیث او آشنا گردند و دسـتورها و سـنت‌های او فراموش نشود. هرگـاه قوم و ملتی تنها در زادگاه خود بماننـد و تجارت آنان تنها بر محور کالاهای محل خود دور بزنـد (و تنهـا به خودشـان بیندیشـند) تبـاه و نـابود می‌شونـد، شـهرها ویران می‌گردنـد، وضع تجـارت و جلب منـافع مختل می‌گردد و اخبـار پیـامبر صـلی الله علیه و آله به دست فراموشـی سپرده می‌شود، این است گوشه‌ای از اسـرار حـج.(۱) برای ایـن که خوانندگان به نکات و خاطرات دیگری توجه فرمایند، باید گفت از نظر عبادت و بهره‌مندی از اجرای این وظیفه مقدس، همان‌گونه که در اوقات پنجگانه به خدای متعال تقرب می‌جوییم و در روز جمعه اختصاصاً از اقامه نماز جمعه لذت و بهره می‌بریم، در سراسـر دوران زندگی ضمن سفر حج و انجام دستورهای جزئی، به نحو خاصی تطهیر می‌شویم و فرصتی به ما داده می‌شود تا از نو با خدای متعال عهد و پیمان ببندیم، در اجرای وظائف انسانی بکوشـیم و از انحرافات گذشته پشیمان شویم و چنان‌که امام علیه السلام فرمود، با مسلمانان شرق و غرب آشنا شویم و در محیطی که جنگ نژادی یا نزاع طبقاتی یا رقابت‌های اقتصادی یا

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹

ص: ۱۳

کشمکش‌های سیاسی وجود ندارد، عالی‌ترین درس مکتب تربیتی را فراگیریم و در مراجعت، دیگران را نیز آگاه سازیم، و همین که به دردهای عملی مسلمانان آگاه شدیم، در صدد چاره و علاج برآییم و به طور خلاصه آئین برادری جهانی اسلام را از سرگیریم و قیامت صغرائی را که با چشم دیده‌ایم درس عبرت قرار دهیم و چون همه امتیازات مجعول بشری را در اجتماع مکه مسخره انگاشته‌ایم، برای باقیمانده عمر بکوشیم تا همیشه خود را در محیط مقدس مکه ببینیم و وظائف انسانی را با سهولت انجام دهیم و همچنان‌که در آن محیط روحانی از صفا و وفا و مهر و محبت برخورداریم، در محیط اجتماعی معمولی نیز آن‌گونه باشیم ... و باز وقتی که با نظر دیگری به موضوع حج بنگریم خواهیم دید که این مسأله مهمترین عبادت خدای متعال است و شأن عظیمی دارد به دلیل این که، اگر قلب انسان جایگاه محبت خدای متعال نباشد، چه دلیل دارد که شخصی کسب و کار و تجارت و خانواده و دوستانش را ترک کند و رنج و مشقت سفر طولانی را به جان بخرد؟

پس سفر حج نشانه اخلاص شخص است و هر چه به مکه نزدیک‌تر می‌شود، بر اخلاصش می‌افزاید و عاطفه عشق و صفایش بیشتر می‌شود و با فزونی گرفتن جاذبه شوق، دلش از معصیت و گناه بیزار می‌شود و از گناهان گذشته پشیمان می‌گردد و احساس می‌کند که جز اشک ندامت چیزی او را شست‌وشو نمی‌دهد، پس برای

ص: ۱۴

تطهیر خویش به اشک چشم و استغفار متوسل می‌گردد. در چنین حالی شخصیت واقعی خود را حس می‌کند و به خوبی تشخیص می‌دهد که او فراتر از مشتی گوشت و پوست و استخوان و رگ و پی و امثال اینهاست، چنان که نویسنده گرانمایه این سفرنامه در مواقف گوناگون عرفات و مشعر و میقات و منی، چنان حالاتی را درک فرموده و معراجی را که داشته بر روی کاغذ مصور نموده است.(۱) از اینها گذشته در سفر حج، اتحاد و محبت و همکاری همگانی- برای تربیت اخوت جهانی- بزرگ‌ترین وسیله و مؤثرترین طریق است و خلاصه کلام، انسان در این مقام مقدس خود را آن‌گونه که خلق شده می‌بیند و می‌شناسد.

این روزها که مشغول جمع‌آوری خاطرات سفر حج بودم مجله جهان اسلام (کراچی) به دستم رسید و خاطرات یک بانوی انگلیسی در زمینه حج توجهم را جلب نمود. چه بهتر که خلاصه آن را بر نکات مذکور بیفزایم.

بانو دکتر چارلس وادی، وابسته به دانشگاه اکسفورد- مؤلف کتاب فکر مسلمان- در مجله تایمز چنین نوشته است:

«من از سرزمین دور با گناهان زیاد می‌آیم، هر کسی که در هر گوشه‌ای از جهان اسلام زندگی کند، از مغناطیس (جاذبه) مکه

۱- سزاوار است آن قسمت را با دقت و توجه بیشتری مطالعه فرمایید

ص: ۱۵

آگاهی دارد. از ساحل نیل و نواحی نیجریه گرفته تا سراندیب، مردم از دوستان و نزدیکان وداع نموده و به مکه می‌روند. در حال حاضر بیشتر مردم به وسیله هواپیما به مکه می‌روند و روزی ده‌ها هواپیما در فرودگاه جده بر زمین می‌نشیند، در روزگاری که اسلام مانند سایر ادیان مورد حمله لامذهبی قرار می‌گیرد، عده زوار که فزونی می‌گیرد، پوشیدن دو جامه پنبه‌ای ساده به این معنی است که پوشنده جامه، همه‌گونه امتیازات نژادی و خصوصیات طبقاتی را به دور افکنده است و نیز در بر کردن این دو پارچه در حکم آماده شدن برای روز تجدید عهد است.

یک بانوی مصری که از مکه بر می‌گشت گفت: ما همه با هم در حکم یک ملت و در برابر خدا، همه با یکدیگر برابریم.

جلوه‌های بیرونی حج را همه می‌بینند که کعبه با لباس سیاه در تلویزیون دیده می‌شود و هزاران فرد مؤمن که جامه سفید در بر کرده‌اند و دور کعبه می‌چرخند (طواف می‌کنند) نیز دیده می‌شوند.

باید پرسید چه عاملی این جمعیت طواف‌کننده را از نژادهای گوناگون و ریشه‌های متنوع به این کار وادار می‌کند؟

نقطه اوج شعائر حج روز عید قربان است که هر مسلمانی آن روز را جشن می‌گیرد.

این جشن به یاد ابراهیم بر پا داشته می‌شود که می‌خواست پسرش را در راه خدا قربانی کند. این روز برای مسلمان چه در مکه باشد و چه در غیر مکّه عید است. قربانی ابراهیم در راه خدا به این

ص: ۱۶

معنی است که انسان عزیزترین دارایی خود یعنی زندگی‌اش را باید در راه خدا تقدیم نماید، به گونه‌ای که خدا آن را قبول کند.

بنابراین دعوت اصلی حج به طور کلی عبارت است از اطاعت مطلق بنده در برابر فرمان خدا، دو جنبه دیگر آن نیز باید یادآوری شود و آن عبارت است از استمرار این عبادت و تعمیم آن، یعنی همیشه و همه افراد امت اسلام این معنی را باید رعایت کنند.

شعائر مکه همان است که از دوران پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تا کنون معمول بوده است.

استمرار عمل حج در سراسر سال‌های بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله نتایجی داشته است که شبکه ارتباطات میان همه قسمت‌های جهان اسلام را با گسترشی که داشته، تا امروز حفظ کرده است (توجه فرمائید) همواره نوعی رابطه حیاتی میان بیت المقدس و مکه و مدینه به عنوان سه مرکز مقدس اسلام، برقرار بوده است.

این که همه مسلمانان با یکدیگر برابرند، در اجتماع زائرین مکه به خوبی مشاهده می‌شود. در روزهای بعد از انجام شعائر حج سیاستمداران و محققان، برای تبادل نظر با یکدیگر فرصت و محیط مساعدی دارند، برای هر زائری به تنهایی تحصیل این امتیاز به سهولت میسر نیست زیرا حج آزمایش سختی است، زائر باید احتیاجات خانواده را در نظر بگیرد و مقصودش آن باشد که قلبش را پاک کند و هر نوع خصومت یا رنجش دیگران را فراموش کند.

یکی از استادان دانشگاه در این باره چنین می گوید:

ص: ۱۷

کوه‌های مکه به شدت مرا تحت تأثیر قرار داد و ترجیح می‌دهم دوباره موقعی به مکه بروم که خلوت باشد، با خارج شدن از شهر و رانندگی در هوای خنک شب و خط سیر پیغمبر صلی الله علیه و آله را گرفتن و رفتن به آن نقطه‌ای از کوه که پیغمبر صلی الله علیه و آله در آنجا عزلت داشته و برای پذیرش وحی آماده می‌شده، حالت احترام و تکریمی به انسان دست می‌دهد که شهرنشینان امروز از درک آن لذت محرومند، خدای متعال زیر تابش ستارگان در سرزمین پر از سنگلاخ بر ابراهیم و پیغمبران دیگر وحی نازل فرمود، مسیحیان باید از دعوت پدر پیغمبران توحید سپاسگزار باشند و قلباً همسایگان مسلمان خود را تبریک دهند و بگویند: عید مبارک، این عید برکتی است از طرف خدا.»

خلاصه گفتار بانوی انگلیسی اینجا به پایان می‌رسد، برای این که خوانندگان خسته نشوند و از مطالعه سفرنامه مرد بزرگوار و با اخلاصی که از هر جهت شایستگی این سفر مبارک را داشته (و به همان سابقه دچار عارضه شدید گردیده و با دلی شکسته بیشتر و بهتر به خدا تقرب جسته) بهره‌مند شوند، به همین جا ختم می‌کنم، و مجدداً یادآور می‌شوم، به مضامین حیات‌بخش و دلپذیری که با لطف و زیبایی خاصی در مواقف عرفات و مشعر و منا داشته توجه بیشتری نموده و بهتر استفاده نمایند.

تهران محرم الحرام ۱۳۹۸ قمری

سید غلامرضا سعیدی

ص: ۱۸

ص: ۱۹

مقدمه

مراسم حج با همه سادگی، مظهری است از زندگی انسان یکتاپرست و تلاش او برای رسیدن به معبود، و رهایی از چنگال خدایان ساختگی.

انجام چنین مراسمی بدون شناخت فلسفه تربیتی آن برای مردم ناآگاه و بدون اطلاع از جهان‌بینی توحیدی، مراسمی بی‌معنی و نامفهوم به نظر می‌رسد. انسان ناآگاه حتی اگر خود حج رود به جای آن که به صورت انسانی جدید به دیار خود باز گردد، این سفر را وسیله‌ای می‌سازد برای فخرفروشی و یا خریدهای غیر ضروری و آوردن سوغات و یا ذکر خاطرات و وقایع تکراری.

این سفر آنچنان که اندیشمند بزرگ فرمود:

«عظیم‌ترین سفر روحانی و بلندترین معراج انسانی است و راهی است به سوی کمال و تعالی انسان»؛ و من کوشش کرده‌ام در حد بضاعت علمی بخشی از فلسفه حج را در این کتاب بیان کنم.

در سال ۱۳۹۵ قمری که من در سفر حج بودم، حادثه‌ای برایم

ص: ۲۰

اتفـاق افتـاد و مرا تا آسـتانه مرگ برد و نجاتم از آن مهلکه چنان معجزه‌آسا بود که موجب شـگفتی همه کسانی شـد که از نزدیک شاهد آن حادثه بودند. به علاوه در آن سال شاهد آتش‌سوزی هولناکی بودم که آن نیز در حد خود شگفت بود.

در بازگشت از سـفر مکه مجبور شـدم چند ماهی در خانه بمانم تا شکسـتگی پایم التیام پذیرد و در این مدت به جمع‌آوری و تنظیم یادداشت‌ها پرداختم و تلاش فراوان کردم که این مجموعه از فضل‌فروشـی‌های رایـج برکنار باشـد و نمی‌دانم تا چه اندازه در بیان و شرح و فلسفه حج و احساسات خود موفق بوده‌ام.

به هر حال از فضـلا و دانشـمندان راستین انتظار دارم که خطاهایم را به دیـده اغماض ننگرند، بلکه با تذکرات، توصـیه‌ها و انتقادات مرا مرهون محبت‌های خود سازند.

یوسف رضائی

ص: ۲۱

هدف‌ها

اتحاد و یگانگی

تردیـدی نیست که یک گروه انسانی که برای رسـیدن به هـدفی تلاش می‌کنـد، بایـد افراد آن از تفرقه و جـدایی و عدم هم‌آهنگی بپرهیزند و با شناختی صحیح و آگاهی عمیق به سوی هدف پیش روند.

مسـلمانان با مسؤولیت مشترکی که در راه نجات انسان‌ها و سوق دادن آنان در مسـیر الهی دارنـد بایـد از جدایی بپرهیزند، از این‌رو اسـلام با آموزه‌های خویش جوامع اسـلامی را پیوسته به اتحاد و یگانگی دعوت می‌کند. چنگ زدن به ریسمان الهی و خودداری از تفرقه اولین وظیفه هر مسلمان راستین است:

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا.(۱)

عبادات اسلام گذشته از آن که هر کدام هدف ویژه‌ای دارند،

۱- آل عمران: ۹۸

ص: ۲۲

در مجموع در مسیر اتحاد مسلمانان است مثلًا تأکید فراوان اسلام برای شرکت در نماز جماعت، نماز جمعه موجب می گردد که مسلمانان از حال هم باخبر شده و در رفع مشکلات یکدیگر بکوشند.

اسلام تنها به اتحاد و یگانگی و حل مشکلات واحدهای کوچک انسانی (مانند شهر و روستا) نمی‌اندیشد، بلکه اتحاد مسلمانان در سطح جهانی مورد نظر اوست و برنامه حج، موجب اتحاد و یگانگی مسلمانان می گردد و از این رو نیاز به یک زبان واحد الزامی است.

سفر حج موجب می گردد که علمای راستین ملت‌های اسلامی جامعه‌شناسان، پزشکان، معلمان، متخصصین امور تعلیم و تربیت و خلاصه همه آنهایی که می‌توانند در تعالی جوامع اسلامی به سوی پیشرفت، نقش مؤثر داشته باشند، در کنار هم گرد آیند.

معلمان می‌توانند مسائل تربیتی را در همه کشورهای جهان اسلام تجزیه و تحلیل کنند. از روش‌های تربیتی اسلامی در کشورهای دیگر آگاه شوند و در نتیجه روشی را که به نتایجی قاطع‌تر منجر می‌شود، انتخاب کنند.

مسلمانان می‌توانند با حضور در کنگره اسلامی حج به حل بسیاری از مشکلات خود نائل آیند، نیازهای خود را در سطح جهانی درک کنند و سرانجام به یک رویکرد قاطع و هم‌آهنگ دست یابند.

ص: ۲۳

اما متأسفانه به علت آشنا نبودن حجاج به یک زبان واحد، چنین نتایجی از سفر حج گرفته نمی‌شود.

مسلمانانی که به‌حج رفته‌اند می‌دانندکه چگونه‌حاجیانی که زبان یکدیگر را نمی‌فهمند، نسبت‌به‌هم احساس غریبی و بیگانگی دارند.

من همیشه از دیدن آن همه انسان که بدون توجه به هدف انسانی آن اجتماع بزرگ در خیابان‌های مکه و مدینه از این سو به آن سو می‌رفتند رنج می‌بردم! زیرا همه حجاج با آنکه سعی داشتند با دیدن هم‌کیشان خود از سرزمین‌های دیگر لبخند بزنند و اظهار محبت کنند اما از آنجا که کمتر کسی زبان عربی و یا یک زبان بین‌المللی دیگر می‌دانست، نمی‌توانستند با هم سخن گویند و این خود دردی است بزرگ که هیچ کس در اندیشه آن نیست.

این مسأله نبودن یک زبان مشترک مسأله‌ای است بزرگ که باید آن را جدی گرفت و به درمان آن پرداخت.

در نتیجه ندانستن یک زبان مشترک، حجاج نمی‌توانند با برادران مسلمان خود تماس بگیرند، با آنان راجع به مسائل و مشکلاتشان سخن گویند. مثلًا حاجی ایرانی نمی‌تواند با برادر مسلمان نیجریه‌ای خود سخن گوید و نمی‌تواند با برادر خود از فلسطین و اریتره حرف بزند.

آیا اگر حاجی ایرانی از رنج ممتد برادران فلسطینی و اریتره‌ای خود که سال‌هاست در زیر چکمه‌های سربازان اسرائیلی و اتیوپی خرد می‌شوند و مقاومت می‌کنند و می‌جنگند، آگاه باشد می‌تواند

ص: ۲۴

این چنین بی‌تعهّد بماند؟

اگر مسلمان ایرانی از مرارت‌های مسلمانان فیلیپین و مشقت‌های مسلمانان افریقای جنوبی مطّلع باشد، بدون تردید به چاره‌اندیشی می‌پردازد.

اگر همه حاجیان در مکه بتوانند با هم سخن بگویند، این چنین غریبانه با هم رفتار نمی‌کنند و بسیاری از سوء تفاهم‌های موجود برداشته می‌شود.

مسلمانان می‌توانند با تبادل افکار راه‌های بهتری برای تبلیغ اندیشه قرآنی در جهان بیابند و در برابر دشمنان خویش که در رأس آنها صهیونیسم قرار دارد موضع بهتری بگیرند و حتی این تبادل نظر را با مبادله کارت، آدرس‌ها و مکاتبه بعدی ادامه دهند.

مسلمانان در سطح وسیع (نه فقط محدوده کنفرانس سران) می‌توانند مسائلی چون ایجاد بازار مشترک اسلامی برای تقویت بنیه اقتصادی مسلمانان جهان، و طرح یک خبرگزاری اسلامی برای نجات از شبکه خبرگزاری‌های صهیونیستی را برای خود مطرح سازند و به بحث و تبادل نظر بپردازند.

مسلمانان در صورتی که بتوانند با هم سخن بگویند قادر خواهند بود تا درباره یکنواخت کردن و هماهنگ ساختن تبلیغات دینی و نحوه گسترش آن در سطح جهانی به پیروزی‌هایی نایل آیند. به‌تصور آرید اگریک مجمع کوچک پنج‌نفری از حجاج آمریکایی، استرالیایی، هنگ‌کنگی، ایتالیایی و سودانی در کنار

ص: ۲۵

هم بنشینند، مشکلات زیادی را حل نخواهند کرد.

آیا این موضوع را کوچک می‌شمارید؟

پس از خود می‌پرسیم، چه باید کرد؟

ما عادت داریم که مشکلات کوچک را بزرگتر از آنچه هست جلوه دهیم. در حالی که دشمنان ما چنین نیستند می‌بینیم که یهودیان پنج قاره جهان که در اسرائیل جمع شده‌اند دارای زبان واحدی نیستند ولی مجبورند برای تفاهم، زبان عبری جدید را که احتمالًا سخت‌تر از زبان مادریشان است بیاموزند. بر مسلمانان است که برای رسیدن به اهداف عالیه زبان مشترکی داشته باشند و چه بهتر که زبان قرآن را برگزینند، زیرا در مقایسه با سایر زبان‌ها بخصوص اسپرانتو(۱) از گرایش‌های فرهنگی خاص مصون است.

اکنون بر کلیه حجاج فرض است که قبل از رفتن به سفر حج یک دوره کوتاه‌مدت محاوره زبان عربی را بیاموزند.

سازمان حج می‌تواند از چند ماه قبل از حرکت در همه شهرستان‌ها به تأسیس چنین کلاس‌هایی مبادرت ورزد. باید پذیرفت که تأسیس چنین کلاس‌هایی بودجه هنگفت نمی‌خواهد و به علاوه این کار موجب گسترش فرهنگ عمومی و اجبار مردم به آموزش و تحصیل خواهد شد.

۱- «اسپرانتو» زبان بین‌المللی است که در سال ۱۸۸۷ دکتر زامینوف آن را اختراع کرد

ص: ۲۶

تعالی روحی و معنوی

زندگی ماشینی امروز انسان را از خداوند، جهان هستی و حتی از خود بیگانه کرده است. این خود بیگانگی که سرانجام منجر به از خدابیگانگی گشته، در طول تاریخ موجب دردها، رنج‌ها و مرارت‌های بشری گردیده است. انسان از خدابیگانه خویش را در عرصه گیتی یکه‌تاز میدان می‌بیند و به هر جنایت و پلیدی دست می‌زند.

حج در واقع سیر عبودیت است که بنده از موطن خود تا قرب خدا می‌پیماید و به قول استاد: «حج در یک نگرش کلی، سیر وجودی انسان است به سوی خدا» و «همه چیز با کندن تو از خودت، از زندگی‌ات و از همه علاقه‌هایت آغاز می‌شود.»

هنگامی که سرگذشت ابراهیم را از آغاز امر و آوردن اسماعیل و هاجر، به سرزمین مکه و جریاناتی که در این بین واقع می‌شود تا دستور قربانی کردن اسماعیل و ساختن خانه کعبه به دقت مطالعه کنیم، می‌بینیم این داستان شامل یک دوره کامل از سیر عبودیت و بندگی است که بنده از موطن خود تا قرب خدا می‌پیماید، با پشت سر انداختن زخارف دنیا و لذات و آرزوهای مادی و جاه و مال و زن و فرزند و خلاصی از وسوسه‌های شیطان، از مقامات دانیه خود را به مقامات عالیه می‌رساند.

ص: ۲۷

این وقایع متفرقه دست به دست هم داده و یک داستان جالب تاریخی را تشکیل می‌دهد که نمونه کامل یک سیر عبودی بنده به سوی خداست، و مشتمل بر دقایق آداب سیر و طلب، و حضور و رسم محبت و دلباختگی، و اخلاص است. به طوری که هر قدر در آن دقیق‌تر شویم حقایق تازه‌ای بر ما ظاهر و آشکار می‌گردد.

این نکته را باید در اینجا متذکر شویم که خداوند متعال به ابراهیم خلیل دستور می‌دهد که عمل حج را برای مردم تشریع کند، چنانکه فرموده:

وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ.(۱)

اگرچه اعمالی را که ابراهیم تشریع کرد با جمیع خصوصیات در دست نیست، ولی این قدر معلوم است که موضوع حج اجمالًا یک شعار دینی برای اعراب جاهلیت قبل از اسلام بوده، سپس پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله مبعوث گردید و اعمال حج اسلامی را واجب فرمود، و البته آن با اعمال حجی که ابراهیم تشریع کرده بود تفاوتی نداشت، فقط از جهاتی کامل‌تر از آن بود چنانکه آیات زیر به این مطلب گواهی می‌دهد:

قُلْ إِنَّنِی هَدانِی رَبِّی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ دِیناً قِیَماً مِلَّةَ

۱- حج: ۳۷

ص: ۲۸

إِبْراهِيمَ حَنِيفاً.(۱)

«بگو بی گمان پروردگار من به راه راست هدایتم کرده و به دینی پایدار و پاک که آیین ابراهیم است راهنماییم فرموده است.»

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِى أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى.(۲)

«برای شما از دین همان را مقرر فرموده که نوح را به آن سفارش کرد و این همان است که به تو وحی کردیم و چیزی است که ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش نمودیم.»

به هر حال اگر در مناسک حج که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تشریع کرد دقت کنیم، خواهیم دید این مناسک که مشتمل بر احرام، وقوف به عرفات، مبیت در مشعر، قربانی، رمی جمرات، سعی بین صفا و مروه، طواف و نماز در مقام ابراهیم است، همان قضایا و خاطرات و مواقف او را مجسم می‌سازد و راستی چه حالات عجیبی است که یک جذبه مخصوص الهی، انسان را به سوی آن می‌کشاند و ذلت بندگی بنده را که در طول تاریخ بر دوش انسان ناآگاه استوار بوده خلع، حریّت و واقعیت بندگی خدای خانه را به وی عطا می‌فرماید.

۱- انعام: ۱۶۱

۲- شوری: ۱۳

ص: ۲۹

در واقع عبادات شرعی صورتی از مواقف مردان کامل چون انبیای خداست و نقوشی است که ورود و خروج آنها را در سیر به سوی مقام قرب حق مجسم می‌سازد.

خداوند می‌فرماید:

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ(۱).

و این یک اصل اساسی است و در اخباری که اسرار و رموز عبادات در آن توضیح داده شده شواهد زیادی دال بر این مطلب دیده می‌شود که با دقت و بررسی می‌توان بر آنها دست یافت.(۲)

تجدید ساختار

آگاهی به فلسفه حج و تحقیق در مراسم پرشکوه آن که سمبل‌هایی هستند از تلاش پراضطراب انسان در این جهان خاکی، موجب می‌شود که فرد مسلمان وظیفه خویش را در این جهان دریابد و از سرگشتگی و تردید و دودلی رهایی یابد.

مراسم حج، به حاجی آگاه می‌فهماند که در بازگشت، از این زندگی حیوانی که شیفتگی به جمع‌آوری مال و ثروت است، دست بردارد و به دنبال تجدید ساختار در حیات معنوی و یاری همه

۱- در وجود افعال رسول خدا سرمشق خوبی برای شماست

۲- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۲۲

ص: ۳۰

مسلمانان باشد.

علامه اقبال در اشعار خود درباره مراسم باشکوه حج به این مهم توجه خاص داشته، و بقای کعبه را لازمه حیات اسلام و مسلمانان می‌داند.

در عظمت و ارزش حج همین بس که خواب راحت از چشم سیاستمداران دنیا ربوده، چندان که خود را در اصلاح عالم (به قول خودشان) عاجز دانسته‌اند، به گونه‌ای که گلادستون رئیس‌الوزرای مرموز و زیرک انگلستان در مجلس عوام آن کشور صریحاً اعلام می‌دارد: «مادامی که نام محمّد در مأذنه‌ها به عظمت یاد می‌شود، و قرآن مورد علاقه، و تلاوت آن جزء برنامه زندگی مسلمانان است و حج خانه کعبه انجام می‌شود، نصرانیت در خطر عظیم است، و ما سیاستمداران جهان از اصلاح عالم عاجزیم(۱).»

پس اگر به اصلاح(۲) عالم علاقه‌مندید، نام محمّد را از مأذنه‌ها بردارید و قرآن را از دست مسلمانان بگیرید، و کعبه را ویران کنید تا دنیا اصلاح شود.

آری، سیاستمداران استعمارگر اصلاح دنیا را به استعمار مسلمانان می‌دانند، گرچه تا حد زیادی موفق شدند بعضی از کشورهای اسلامی را به حال مستعمره نگاه دارند اما تردیدی نیست

۱- گفتار ما، شماره یک، کنگره عظیم اسلامی، ص ۱۹۳، پاورقی ۲

۲- اصلاح از نظر گلادستون‌ها و دید سیاستمداران خارجی که فقط دنیا را با چشم و دید ضعیف استعماری خود می‌بینند

ص: ۳۱

که اگر حکومت‌های اسلامی از قوانین اسلامی به درستی پیروی می‌نمودند و در ایام حج، هر سال با اعلام عمومی، توده مسلمانان دنیا را آگاه کرده و هر کشور با شکوه وجلال تمام قافله‌ای عظیم به خانه خدا روانه می‌نمودند، همواره بر عزت و آگاهی و شرف مسلمانان افزوده می گشت.

از یاد نبریم کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام را که می‌فرماید:

حج تقویت دین است.(۱) همچنین خطبه پرشور و مهیج فاطمه زهرا علیها السلام که می‌فرماید:

ایمان را برای شما باعث تطهیر و پاکیزگی از شرك و کفر و پلیدی قرار داد، و نماز را برای تنزیه دل‌ها از کبر و نخوت و زکات را برای تزکیه نفس و مال و جان و افزونی روزی مقرر فرمود، حج را برای تشیید و تحکیم مبانی دین و تعظیم کلمه توحید، و عدل را برای ارتباط و تألیف قُلوب، و اطاعت ما خاندان را برای حسن انتظام امور اجتماعی ملت‌ها و امامت ما اهل‌بیت را برای ایمنی از اختلافات و تفرقه و لغزش‌ها، و جهاد را برای عزت و سربلندی ملت اسلام، و صبر را برای استحقاق اجر، و امر به معروف را برای مصالح عامه مردم.(۲)

۱- نهج البلاغه، «الحج تقویة للدین»

۲- احتجاج طبرسی، ص ۱۳۱: «والحج تشییداً للدین والعدل تنسیقا للقلوب. وطاعتنا نظاماً للملهٔ، وامامتنا امانا من الفرقهٔ، والجهاد عزاً للاسلام. الی آخر خطبه که می‌فرماید: والصبر معونهٔ علی استیجاب الاجر والامر بالمعروف مصلحهٔ للعامهٔ»

ص: ۳۲

این آئین مقدس اسلام است که تمام جهات زندگی و رشد ملی و عقلی انسان‌ها را به ما آموخته تا با انجامش به کمال مطلوب خود برسیم.

کنگره عظیم جهانی اسلام یعنی حج، خواب راحت را از چشم دشمنان دین مبین اسلام ربوده، و مغزهای متفکر سازندگان دستگاه‌های الکترونیک جهان بشریت را که کارشان جهانیان را به شگفت درآورده، متوجه اسلام نموده و آنان با پیشنهادها و نقشه‌های استعماری زیرکانه خود قصد از بین بردن نام محمد صلی الله علیه و آله و قرآن و حج و اسلام را دارند.

در خطبه دیگر، حضرت فاطمهٔ الزهراء علیها السلام می‌فرمایند:

«خدای جهانیان وسیله محمد صلی الله علیه و آله کلیه مصالح عالیه نظام زندگی بشر و حقایق آن را به پیروانش آموخته و با تابیدن نور اسلام تاریکی‌های جهالت را از دل مسلمانان زدوده و قلب آنها را به نور ایمان روشن فرموده و تمام اندیشه‌های غلط را از مغز آنها بیرون کرده و نادانی‌ها را به دانش مبدل و منور گردانیده و گمراهان را از گرداب ضلالت و جهالت نجات بخشیده و نابینایی دلها را به نور قرآن و شریعت، هدایت و روشنایی بخشیده است.

همین قرآن است که دل و دیدگان شما را منور و روشن ساخته است، و اسرار قرآن بر همه منکشف و ظواهر آن مُتجلی و آشکار است ...

تا آنجا که می‌فرماید: افراد ملل غیر، به داشتن قرآن بر شما

ص: ۳۳

غبطه می‌خورند و حسرت می‌برند.(۱) حج برای تحکیم مبانی دین است وترک وتعطیل آن نیز عـذابی است برای‌همگان. از کلام امام‌صادق علیه السلام(۲) نیز چنین‌استنباط می‌شود:

دین همواره قائم و برقرار است، مادامی که خانه کعبه استوار است و مسلمانان صادقانه و عاشقانه و عارفانه به دور آن طواف می کنند ...

امامان بر حق ما با دید الهی تمام دستورات را بدون کم و بیش برای جلب منافع عموم و دفع ضررها فرموده‌اند و با کلمات قصار خود مسلمین را از خواب غفلت بیدار کرده و فرموده‌اند: ای زندگان! بدانید که تنها آرزوی خفتگان در قبر و رفتگان از میان شما این است که‌ای کاش به جای دنیا و مافیها یک حج برای ما بود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

سجده‌کننده در مکه مانند کسی است که در راه خدا در خون خود شناور است.

از لسان روایات چنین دانسته می‌شود که کعبه در ردیف قرآن و عترت است و از حرمات محسوب می گردد.(۳)

۱- خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله

۲- امام‌صادق علیه السلام می‌فرماید: «لا یزال الدین قائماً ما قامت الکعبهٔ» کافی، ج ۴، ص ۲۷۱

۳- حضرت امام صادق علیه السلام فرماید: «ان للّه‌حرمات ثلاثاً لیس مثلهن شیء کتابه وهو نوره وحکمته وبیته الذی جعل للناس قبلهٔ لا یقبل اللّه من احد توجهاً الی غیره وعترهٔ نبیکم محمد صلی الله علیه و آله»

ص: ۳۴

این رکن اصیل یعنی حج که حرمتش مافوق سایر موضوعات اسلامی و حرمش خاص خداست و مصونیت آسمانی دارد. ضامن بقای اسلام و مورد احترام عموم مسلمانان جهان و خانه خداپرستان است.

از این حدیث استنباط می‌شود، همان سه چیز که خواسته دشمنان اسلام است بسیار محترم و از نظر اصالت شبیه و نظیر ندارند.

۱- کتاب قرآن که نور و حکمت است.

۲- خانه خدا (کعبه) که قبله مردم آزاده جهان است و خدا از احدی اعمال عبادی را که به غیر او رو کنند نمی‌پذیرد.

۳- عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (ائمه اطهار علیهم السلام)

می‌بینیم که بزرگان و رهبران زیارت خانه را نشانه آشکار اسلام،(۱) و هادی و راهنمای گم‌گشتگان راه معرفی نموده و می‌فرمایند که برای منحرفین راه شناخت حقیقت است، برای شنوندگانی که اجابت کردند دعوت است و برای فروتنان در مقابل عظمت‌وبزرگی‌اش عزت است. برای فرمانبرداران و تصدیق‌کنندگان و طواف‌کنندگان تشبیه به ملائکه است، و برای بازرگانان که سرمایه ایمانی به کار انداخته و از هم پیشی می‌گیرند سود بسیار است، برای

۱- حضرت علی علیه السلام در خطبه اول نهج‌البلاغه می‌فرماید: «جعله سبحانه وتعالی للاسلام عَلَما»

ص: ۳۵

بی‌پناهـان زمین پناهگـاه است، و برای محترمین خانه احترام و امن است، برای وظیفه‌دانان حـج بیت‌اللّه الحرام حق مسـلم است، برای متمردین از فرمـانش کفر و زیـان است، برای بنـدگان، خـانه آزادی است، برای مجاهـدین، خـانه جهاد است، و برای عابـدین، معبد است و برای ساجدین، مسجد است، برای طواف‌کنندگان، مطاف است، راه رفتن در آن عبادت است، برای گناهکاران برات آزادی از جهنم است و عفو از گناهـان گذشـته و محفوظ بودن اهل و عیال است، برای فقرا و معصـیت‌کاران، برطرف‌کننـده فقر و عصـیان اجتماعی است و برای ترک‌کنندگانش، عذاب پروردگار است.(۱) حال، عظمت و شکوه و جلال حج را دانستی و درک کردی که چرا دنیا از برنامه حج وحشت دارد و سیاستمداران می‌کوشند تا روح حج را از مسلمانان گرفته و قالبی توخالی تحویل دهند.

بایـد مسـلمانان آگـاه بداننـد که بـا از دست دادن روح حـج، همه چیز خود را از دست داده و در مقابـل هیـچ نگرفته‌انـد. اسارتی را پـذیرفته‌ایم و در مقابل، آزادی را از دست داده‌ایم و به قول اندیشـمند بزرگ آن زمان است که: «خزیدن به درون و غفلت از برون» در ما صدق می‌کند.

رهبرانی که برنامه حج را تا آن اندازه بالا برده و آن همه

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹: «وَحَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحَضَانِ الذَّنْبَ»

ص: ۳۶

امتیـازات ارزنـده را در حـج جمع کرده و انسان‌هـا را در هر مقـام و مرتبه که باشـند در حـج جا داده و بیت خـدا را، خانه شـناخت، راهنمـا، خـانه دعوت، عزت، سـرمایه ایمـان، پناهگاه، خانه امن و امان، خانه حق و آزادی، خانه جهاد، معبـد عباد، مسـجد سجّاد، و مطـاف و عبادت فرموده و برای گناهکاران نیز خانه آزادی و عفو و حفاظت و برطرف‌کننـده فقر و عصـیان اجتماعی معرفی کرده و نویـد و مژده داده، ما زائران بـدون توجه به این همه امتیاز، و ارزش و آن همه بزرگواری، سـربلندی، برداشتی نـداریم جز تجارت و سیـاحت و یا روزها را مقـدمه برای شب و شب‌ها را مقـدمه روز یا خوردن را مقـدمه خالی کردن و خالی کردن را مقـدمه پر کردن شکم! برنامه سازنده و خودآگاهی انسانی و اجتماعی دهنده حج با تمام مزایای انقلابی‌اش در مدت کوتاهی به پایان می‌رسد.

حج‌گزارانش که می‌بایست با انجام اعمال حج و بندگی همچون ابراهیم خواب راحت از چشم فرعونیان و نمرودیان هر زمان گرفته و دنیای آنها را به وحشت و اضطراب اندازند، فقط اندکی یاد خدا و ابراهیم بت‌شکن و بنیان‌گذاران حج هستند و بقیه عمر در خور و خواب و شهوت غرقند، و قدر خود ندانسته و ارزش انسانی خود را از دست داده، تن به ذلت و زبونی و بندگی بنده داده‌اند.

این زبونان و حج‌گزاران دروغین و غافل از هر ارزش انسانی باید بدانند که از هر یک آنها کاری ابراهیمی ساخته است و برنامه

ص: ۳۷

ابراهیم الگو و سمبل است برای حاجیان هر زمان.

قهرمان توحید به ما درس توحیدی و بت‌شکنی و خودآگاهی انسانی و اجتماعی و جانبازی داده و می‌دهد.

اسماعیل، قهرمان دیگر این انقلاب، درس صبر و شکیبایی و ایمان می‌بخشد.

هاجر، قهرمان و فداکار و تلاشگر این داستان، درس تسلیم، از خودگذشتگی و تکاپو و تلاش هر چه بیشتر تا دم مرگ به زائران خانه خدا می‌آموزد.

ابراهیم، قهرمان جستجوگر خدا تمام خرافات زمان را چون پرستش ستاره، ماه، خورشید، قدرت، شهوت، قارون، نمرود، فرعون طاغوت‌ها را کنار زده و خالق خود «اللّه» را پیدا نموده و جز به خدا به احدی سر فرود نیاورد.

پایه‌گذاران این خانه قهرمانی همچون ابراهیم و جان‌بازی چنان اسماعیل و فرمانبرداری چون هاجر بوده، حج‌گزاران نیز بایستی قهرمان و جانباز و فرمانبردار و تسلیم باشند.

آری خاندان توحید برای موحدان تاریخ پایگاهی بنا نهادند و مسیر زندگی بشریت را از دامان نمرودها به خانه خدا راهنمون ساختند.

ابراهیم و خاندان کوچکش که از همه تاریخ بزرگتر است به یاد خدای خانه، خانه خدا را بنا نهادند و به فرمان خدای خانه یکتاپرستان همیشه تاریخ را در هر زمان و مکان دعوت

ص: ۳۸

کردند تا به زیارت این خانه از هر شهر و دیار آگاهانه روان گردند.

وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ.(۱)

«و در میان مردم برای (ادای) حج بانگ در ده تا پیاده یا (سواره) بر شتران لاغر میان که از راه دور به سوی تو آیند.»

بنابراین مردم در همه عصرها و تمام نسل‌ها باید به این ندا پاسخ گویند و آگاهانه روانه حج گردند و برای شناخت حج و برنامه‌های انقلابی، انسانی و اجتماعی آن ابتدا باید پایه گذاران آن را شناخت و برای شناخت آنها توحید و طاغوت‌ها را، و برای شناخت طاغوت‌ها علائم طاغوت‌ها(۲) را و برای شناخت همه آنها باید به قرآن رجوع کرد.

آری، خانه یکتاپرستان به دست قهرمانانی فداکار و پرتوان و خودآگاه بنا نهاده شد و می‌بینیم که خانه امن خدا، به فرمان خدا و به دست بندگان خاص خدا پایه‌ریزی شده و مرکز طواف

۱- مؤمنون: ۲۷

۲- علائم طاغوت در سوره‌های: شعرا، آیه ۲۲ و عنکبوت، آیه ۳۷ و مؤمن آیه ۲۹، و زخرف، آیه ۵۴ و ۵۱ و قصص، آیه ۳۸ و ۴ و طه، آیه ۶۳ و ۷۱ و غافر، آیه ۲۶. جمعاً ده آیه

ص: ۳۹

مسلمانان است.

جانبازان راه حق، پایه گـذاران خانه حق‌انـد، قهرمانان آگاه و بنیان گذاران خانه آزادی پایگاهی چنین برای موحدان عالم برپا ساخته تـا همه سـاله برنامه عظیم حـج را در تمام ادوار تاریـخ بشـریت انجام داده و درس بنـدگی و فرمانبرداری و صبر و شـکیبایی، بـذل و بخشش، ایثار و آزادی و خودآگاهی انسانی و اجتماعی را به جهانیان بیاموزند.

ابراهیم، آگـاه، جسـتجوگر، انقلابی و موحـد بود و فرصت فکر کردن و برنامه‌ریزی به دشـمن نـداد، و چنان بساط کفر و شـرک و خرافـات را در هم ریخت و بت‌ها را یکی پس از دیگری سـرنگون کرد و سـلطه قدرتمنـدان زمان را با نیروی ایمان در هم پیچیـد و نمرود و برنامه‌های طاغوتی او را به آگاهان تاریـخ شـناساند، تا آنجا که قهرمان توحیـد نقشه شـیطان را در منی خنثی نمود و پایگاه کفر و شیطان را در جمره عقبه با اولین حمله فرو ریخت و در هم کوبید.

حـج گزاران نیز بایـد از ابراهیم و اسـماعیل و هـاجر درس آمـوخته و گام‌هـای خود را در سـفر پرارزش حـج به جـای پـای ابراهیم و اسـماعیل و هـاجر بگذارنـد و در انـدیشه آن باشـند که رنـگ خـدایی گیرنـد، در میقـات از غیر خـدا هجرت نماینـد و برای نجـات مسـلمانان و آگاهی اسـتحمارشدگان و بیـداری اسـتعمارشدگان و در هم کوفتن اسـتثمار و اسـتعمار و اسـتحمارگران توانی خـدایی بگیرند.

ص: ۴۰

حجاز، سرزمین اسلام

بزرگترین شبه‌جزیره زمین و بزرگترین پایگاه تولد، نضج و پیشرفت اسلام، کشوری که کعبه را در دل دارد و بزرگترین شخصیت اسلام، محمد صلی الله علیه و آله خاتم النبیین را در دامن خود پرورده، کشور صحراها و رمل‌های روان است، کشوری که بر طلای سیاه خفته ولی بسیاری از مردم آن در فقر به‌سرمی‌برند.

پایگاه اولیه و راستین اسلام و مرکز استثمار امروزین، قطب متحجر اسلام، کشوری که در قدیم به نام جزیرهٔ العرب نامیده می‌شد و سپس به نام حجاز و عربستان، سرزمینی که پس از اسلام و تأسیس سلسله‌های خلافت همیشه جزء امپراتوری اسلامی بوده و در زمان حکومت سلاطین عثمانی جزء قلمرو این کشور، و بالاخره با ضعف سیاسی و نظامی امپراطوری عثمانی و به‌خصوص پس از شکست عثمانی‌ها (ترکیه امروز) در جنگ جهانی اول، و تحت تأثیر نیرنگ‌های سیاسی لورنس و دولت انگلستان، زیر نفوذ این کشور قرار گرفت. سپس جنبش وهابی‌ها به رهبری عبد الوهاب، و پشتیبانی محمد بن سعود سرسلسله خاندان سعودی از این جنبش، و قیام عبد العزیز بن سعود منجر به

ص: ۴۱

آزادی این کشور گردید، و به یادبود محمد بن سعود به نام عربستان سعودی نامیده شد. جانبازان و قیام‌کنندگان، لاله‌های خونین را در صحرای خشک رویاندند تا در میان آنها درخت آزادی را برویانند، ولی بار دیگر تحت انقیاد استعمار و استثمار قرار گرفتند.

شاید بتوان برای شناخت موقعیت اجتماعی وسیاسی از موقعیت جغرافیایی و طبیعی این کشور به عنوان عاملی مهم یاری جست، بنابراین بایستی به این پدیده و تأثیرات مقابل آن توجه نمود. عربستان سعودی در نیم‌کره شمالی و در جنوب غربی آسیا و به عنوان یکی از کشورهای عربی خاورمیانه محسوب می‌گردد که در عرض شمالی بین ۱۶/ ۵ درجه و ۳۲ دقیقه و در طول شرقی ۳۵ درجه و ۵۶ دقیقه واقع است و مساحتی برابر با ۶۹۰، ۱۴۹، ۲ کیلومتر مربع (۰۰۰، ۸۷۰ مایل مربع) دارد که از شمال شرقی به کویت، از شمال به جمهوری عراق، از شمال غربی به اردن هاشمی، از غرب به دریای سرخ (بحر احمر)، از شرق به خلیج فارس و قطر و دریای عمان و شبه‌جزیره عمان و از جنوب به جمهوری یمن و عمان محدود می‌گردد.(۱)

۱- مساحت کل شبه جزیره که شامل کشورهای عربستان سعودی، یمن، عمان و شیخ‌نشین‌هاست ۰۰۰، ۷۳۰، ۲ کیلومتر مربع است

ص: ۴۲

شاخص‌ترین ویژگی جغرافیایی این کشور، صحراهای پهناور و وحشتناك است که می‌توان از صحراهای بزرگ عربستان در جنوب شرقی و در شمال، صحرای نفوذ بزرگ و در مرکز، صحرای نفوذ کوچك، و به طور کلی می‌توان گفت که سراسر این کشور پوشیده از صحرا است و تنها قسمتی از مغرب آن کوهستانی است.

مناطق مرتفع این سرزمین به نام نجد خوانده می‌شود. بزرگترین مراکز جمعیتی این کشور در مرکز و در جوار بحر احمر واقع شده است. جمعیت این کشور در حال حاضر بیش از ۶، ۲۲ میلیون نفر است.(۱) از طرف دیگر به علت خشکی و صعوبت طبیعت، بیشتر جمعیتِ مناطق روستایی، در اجتماعات محدود (بادیه نشینی) با مرزهای مشخص و محدود به صورت مراکز دور از هم و در نقاطی که شرایط طبیعی امکان زندگی را برای تعداد محدودی از انسان‌ها فراهم نموده است، سکونت گزیده و به دامداری و کشت گیاهان گرمسیری به خصوص خرما و صنایع دستی که مواد اولیه آن از محیط اطراف گرفته شده و دارای سنت و اصالت می‌باشند، اشتغال ورزیده‌اند و به طور کلی مناطق بسیار وسیعی خالی از حیات می‌باشند به طور نمونه می‌توان از صحرای ربع الخالی در عربستان جنوبی نام برد که خالی از مراکز انسانی است که این خود چهره مشخص آسیای جنوب غربی است.

۱-. بر اساس نتایج سرشماری سال ۲۰۰۴ میلادی

ص: ۴۳

از تأثیرات دیگر شرایط طبیعی می‌توان وجود قبیله‌های چادرنشین را نام برد که بین مناطق کوهستانی و صحرا در تردد هستند و در طول تاریخ منشأ حوادث بسیاری بوده‌اند.

به قول پروفسور جان آی کلارک اگرچه امروزه مردمان چادرنشین بیشتر به صورت گروه‌های اقلیت درآمده‌اند، امّا در گذشته در عدم ثبات سیاسی آسیای جنوب غربی اثر داشته و تعداد جمعیت را محدود و مشخص می‌ساخته‌اند. هیچ تجزیه و تحلیلی از توزیع جمعیت در آسیای جنوب غربی نمی‌تواند جامع باشد، مگر این که توجهی صریح به اثر چادرنشینی داشته باشد.(۱) دو پلانمول متذکر شده است که توزیع مردمان چادرنشین در آسیای جنوب غربی بیش از هر چیز به حرکات قرون وسطایی چادرنشینان عرب و ترک مدیون است و چنین است که اسلام اولین گام‌های پیشرفت را در میان قبایل اوس و خزرج و دیگر قبایل شبه‌جزیره بر می‌دارد و به خصوص در عربستان موانع و خطرات زیست محیطی موجود برای مسافرت، همراه با مسافت زیاد بین واحدها، باعث جدایی‌طلبی و تا حدی تمایزات فرهنگی شده است.

جمعیت شهری عربستان سعودی در ریاض با بیش از چهار میلیون نفر(۲) و در شهرهای مدینه، مکه، بندر جده و چند شهر

۱- جغرافیای جمعیت و کشورهای در حال توسعه، ص ۱۳۲

۲- بر اساس نتایج سرشماری سال ۲۰۰۴ میلادی

ص: ۴۴

کوچک دیگر مثل جوف، نجران، ابومرکا، یمامه، عیون، دهریا، هرجه، شاکرا متمرکز می‌باشند.

از لحاظ سیاسی، پایتخت کشور سعودی، ریاض، و از لحاظ مذهبی، مکه است که در غرب کشور واقع و دارای جمعیتی در حدود ۳، ۱ میلیون نفر است.(۱) در حال حاضر عربستان دارای جمعیت نسبی در حدود ۱۰ نفر در کیلومتر مربع است که رقم پایینی به شمار می‌آید.

زبان و خط آنها عربی است که به همراه پیشرفت اسلام زبان عربی نیز در تمام خاورمیانه و شمال آفریقا پیشرفت نمود و موجب پایداری وحدت در مذهب و زبان این کشورها گردید.

نوع حکومت این کشور سلطنتی و تمام اختیارات در دست پادشاه است و قوه مقننه از مجلس مشورتی به وجود آمده است. از لحاظ اقتصادی این کشور را می‌توان به دو دوره تاریخی تقسیم نمود. قبل از سال ۱۹۳۰ میلادی که اقتصاد، بیشتر بر اساس خودمعیشتی و بر مبنای کشاورزی و دامپروری استوار بود که از لحاظ کشاورزی، کشت خرما و غلات در واحه‌ها و مراکز مناسب کوهپایه‌ای و سبزی در نواحی مرتفع، و از لحاظ دامپروری که رکن اصلی زندگی قبیله‌ای است پرورش گوسفند و بز در مغرب و مرکز که دارای علفزارهای پراکنده می‌باشند و بیشتر نقاط مرتفع را تشکیل

۱- بر اساس نتایج سرشماری سال ۲۰۰۴ میلادی

ص: ۴۵

می‌دهنـد، و پرورش شـتر در نواحی شـمالی و جنوبی و پرورش اسب در منـاطق گونـاگون اسـتوار است جمعیت کوچ‌نشـین بیشتر از محصولات دامی و خرما و غلات ارتزاق می کنند.

بازرگـانی بین عربسـتان و کشورهای دیگر از طریق جـده و دیگر بنادر واقع در کناره دریای سـرخ و در مسـیر دریای سـرخ و کانال سوئز و دریای مدیترانه از طرف دیگر معیشت جمعیت شهرنشین را ممکن می‌ساخت؛ ولی‌پس از سالهای ۱۹۳۰ م کشف و استخراج نفت در عربسـتان رکن اصـلی اقتصاد امروزین این کشور را که بر مبنای اسـتخراج نفت استوار است بوجود آورده که توسط شرکت آرامکو صورت می‌پذیرد و به عنوان مهمترین کشور صادرکننده نفت در عرصه جهانی ذخایر ارزی فراوانی به دست می‌آورد.

شهر مکه

مقدس‌ترین شـهر مسـلمانان شهر مکه است که خانه کعبه در آن واقع است، و مسلمانان در هر نقطه‌ای که باشند، باید به هنگام ادای فرائض مذهبی به این شهر مقدس روی کنند.

این شهر در ۳۹ درجه و ۵۰ دقیقه طول شـرقی و ۲۱ درجه و ۲۵ دقیقه عرض شـمالی در اسـتان حجاز از کشور سعودی واقع شده و ۳۳۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

دشت مکه پیش از حضرت ابراهیم علیه السلام جنبه شهری نداشت و

ص: ۴۶

گـذرگاهی بیش نبود. نخستین سـنگ زیربنـای این شـهر به دست قهرمان توحیـد حضـرت ابراهیم علیه السـلام نهاده شـد و در زمان اسـماعیل- علی نبینا وآله و علیه السـلام- به صورت شـهر درآمـد و بازار و مراکز تجاری در آن دایر شد و از دو فرزند وی (ثابت و قیـدار) نژاد عرب به وجود آمد.(۱) پس از تابش اشـعه تابناک اسـلام، شهر مکه به صورت بزرگترین شهر حجاز درآمد و هم‌اکنون جمعیت آن بر دویست هزار نفر بالغ می‌شود.(۲) در ایام حج که مردم مسلمان جهان از اقطار و اکناف جهان برای انجام یک فریضه مذهبی و شرکت در کنگره عظیم اسلامی به این شهر روی می‌آورند، جمعیت آن از یک میلیون(۳) نفر تجاوز می کند.

مسجدالحرام

اشاره

تقریباً در وسط شهر مکه و در دره‌ای از کوه صفا و مروه ساخته شده است.

۱- کامل، ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۲۵

۲- بدیهی است این آمار مربوط به زمان تألیف کتاب- یعنی حدود سال ۱۳۵۴ شمسی است

۳- وهم‌اکنون چندمیلیون

ص: ۴۷

مسجدالحرام نخستین و مقدس‌ترین مسجد مسلمانان است که خانه کعبه را در بر دارد. مساحت آن در قدیم دور تا دور آن، ۲۵۰ قدم و بعد حدود ۱۷۹۰۲ متر و بعد بالغ بر ۷۵۰۰۰ متر مربع و در اثر افزایش روزافزون زائران خانه خدا همواره بر وسعت مسجدالحرام افزوده شد و هم اکنون مساحت آن بیش از ۱۶۰ هزار مترمربع است.

آخرین مرحله توسعه مسجدالحرام در سال ۱۳۹۶ ه. ق. به پایان رسیده و جمعاً یک‌میلیارد ریال سعودی هزینه در برداشته است.

مسجدالحرام گذشته از این که بزرگترین معبد مسلمانان است، یکی از بزرگترین مدارس علوم دینی نیز به شمار می‌آید و ۱۰۷ نفر مدرّس دارد.

تعداد خدمتگزاران مسجدالحرام (اعم از مدرّس و مؤذّن و خطیب و نظافت‌کننده و دربان) به ۷۰۰ نفر بالغ می‌شود.(۱) در مسجدالحرام فقط یک نماز جماعت بر پا می‌شود و صد هزار نفر در آن نماز باشکوه شرکت می‌کنند. و گنجایش یکصد و پنجاه هزار نفر نمازگزار را دارد.

مسجدالحرام شامل «کعبه»، «مقام ابراهیم»، «حجر اسماعیل» و «چاه زمزم» است.

۱- دائرة المعارف قرن بیستم، ج ۷، ص ۳۷۲

ص: ۴۸

کعبه

کعبه بنای مکعب شکلی است در وسط مسجدالحرام که ارتفاع آن از کف مسجد در حدود ۱۵ متر است و طول ضلع‌های شمالی و جنوبی آن ۲۵/ ۱۰ متر و ضلع‌های شرقی و غربی آن ۲۵/ ۱۲ متر است و سمت شرقی کعبه دری است که دو متر از سطح مسجد ارتفاع دارد و نقره و طلاکوب است دیوارهای کعبه با پوشش نفیسی پوشیده شده و فقط یک متر از ساختمان آن دیده می‌شود که به «شاذروان» معروف است و برای محکم شدن دیوار خانه کمی به جلو آمده است.

پوشش کعبه غالباً در مصر بافته می‌شود و هر ساله در اواخر ذی‌قعده به مکه حمل و پوشش قبلی برداشته می‌شود و پوشش جدید را ضمن مراسمی باشکوه به جای پوشش قبلی قرار می‌دهند.(۱) از وسط کعبه چهار خط در امتداد رکنها به چهار طرف کشیده شده و نمایانگر ارکان چهارگانه می‌باشند.(۲) کعبه مدت ۲۷ قرن پیش از اسلام، نزد قبایل عرب

۱- موسوعهٔ العتبات المقدسه، ص ۲۳۴.

«هم‌اکنون پرده در خود مکه و در کارخانه‌ای که مخصوص این کار احداث شده تولید و بافته می‌شود.»

۲- ارکان کعبه عبارتند از: ۱- رکن شرقی اسود عراقی ۲- رکن شمالی شامی ۳- رکن غربی شمالی ۴- رکن جنوبی یمانی است

ص: ۴۹

عظمت و احترام داشته است و همه قبائل عرب آن را محترم می‌شمردند.

ایرانیان نیز کعبه را محترم می‌دانستند و از روزگار قدیم به زیارت آن می‌شتافتند.

حجرالاسود

در زاویه شرقی کعبه در ارتفاع یک متر و نیم از کف مسجدالحرام سنگی به قطر ۳۰ سانتیمتر نصب شده که به حجرالاسود موسوم است، این سنگ قدیمی‌ترین اثر دینی و تاریخی است که در حدود چهار هزار سال پیش به دست قهرمان توحید یعنی حضرت ابراهیم خلیل، در بنای خانه کعبه جای داده شده است.(۱)

مقام ابراهیم

در شمال‌شرقی کعبه حجره کوچکی است با ضریح بلورین و گنبدی کوچک که ۱۳ متر از دیوار کعبه فاصله دارد.

در وسط این حجره سنگی به قطر دو وجب نصب شده که یادگار حضرت ابراهیم است و به افتخار این پیامبر بزرگ آن را مقام ابراهیم نامیده و در پشت آن نماز طواف می‌خوانند.

۱- احکام حج و اسرار آن، ۸۲، ۹۸

ص: ۵۰

حجر اسماعیل

حجر اسـماعیل قسـمتی از کعبه است که قریش به هنگام تجدیـد بنای کعبه آن قسـمت را از ساختمان کعبه جـدا کردند و در خارج کعبه قرار دادند ولی برای معلوم شدن آن قسمت اطرافش را سنگ‌چین کردند.

قبر هاجر در حجر اسماعیل و حجر در بین کعبه و حطیم واقع و واجب است که حجر اسماعیل داخل طواف خانه قرار گیرد.

چاه زمزم

در ۱۸ متری حجرالاسود و محاذی آن چاه زمزم قرار دارد.

این چاه از زمان حضرت اسماعیل مورد توجه همگان بوده و تصدی آن را بزرگان قریش عهده‌دار بودند.

هم‌اکنون دهانه زمزم ۲/۵ متر و عمق آن در حدود ۳ متر و به وسیله تلمبه برقی از آب آن استفاده می‌شود.

علاوه بر زمزم چاه‌های «زبیده»، «زاهر»، «عسقلانی» و «جوانه»، از چاه‌های معروف مکه هستند.

صفا و مروه

در کنار مسـجدالحرام دو کوه بخصوص قرار دارند به نام‌های صـفا و مروه که فاصله آنها از هم ۴۲۰ متر بوده و واجب است حجاج هفت بار این مسـیر را سعی (طی) نمایند. عرض آن ۲۰ متر و دارای سه قسـمت است دو متر وسط با دو دیوار کوتاه از یکدیگر جدا شده

ص: ۵۱

و مخصوص سعی اشخاص علیل و ناتوان است، بقیه حجاج از طرفین آن سعی می‌نمایند. سقفی از بتون آرمه به ارتفاع ۱۲ متر روی این مسیر (صفا و مروه) را پوشانده است.

اماکن مقدّسه

خانه خدیجه که به مولد «سیده فاطمه» موسوم است، زادگاه اولاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله از خدیجه است و پیامبر در تمام مدت اقامتش در این خانه سکنی داشت و سپس عقیل در آن مأوی گزید.

زادگاه حضرت رسول محلی است در شعب بنی‌هاشم که زیارتگاه مردم است.

محل سکونت امیرالمؤمنین علیه السلام، نزدیک خانه رسول خدا و در شعب علی قرار دارد، در همان نزدیکی مسجدی بوده که آثاری از آن باقی نمانده است.

دار خیزران مخفی‌گاه و پناهگاه رسول خدا بوده که نماز را با اصحاب در آن مکان می‌خواندند.

مساجد مکه

بعد از مسجدالحرام، مساجد زیر از معروف ترین مساجد مکه می‌باشند.

۱- مسجد الجن واقع در خیابان نخره محل نزول سوره جن.

ص: ۵۲

۲- مسجد الرایه، در محلی که پرچم اسلام به هنگام فتح مکه در آنجا نصب شد.

۳- مسجد البیعه، در محل بیعت عقبه، در پای کوه «حجون».

۴- مسجد بلال، در کوه ابوقبیس.

۵- مسجد انشقاق قمر، بر فراز کوه ابوقبیس در محلی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام شق القمر در آنجا ایستاده بود.

۶- مسجد خیف، در راه عرفات و منی واقع شده و وسط آن گنبدی است که در محل عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله بنا شده است.

علاوه بر مساجد فوق که به نوبه خود زیارتگاه و نموداری از بناهای ادوار اسلامی هستند، مکان‌های دیگری هم در شهر مکه و حومه آن وجود دارد که سبب جلب زائران می گردد، مانند:

۱- زادگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در شعب بنی‌عامر.

۲- زادگاه حضرت فاطمه علیها السلام.

۳- گورستان مکه در کوهستان «حجون» که قبر خدیجه همسر پیامبر و ابوطالب عمّ پیامبر و چهار تن از نیاکان پیامبر صلی الله علیه و آله (عبدالمطلب، هاشم، عبدمناف و قصی) در آن می‌باشند و به مقبره معلا معروف است.

۴- غار حراء واقع در «جبل النور» مهبط وحی و معبد رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیش از دوران رسالت بوده است.

۵- غار ثور در کوه ثور، در جنوب مکه قرار دارد و به هنگام هجرت، پیامبر اکرم سه روز در آن به سر برده‌اند.

ص: ۵۳

کوه‌های مکه

کوه حرا: در کنار دره‌ای ژرف به شکل مخروطی کامل در یک فرسنگی مکه و شمال‌شرقی آن در محل مشرف به منی واقع شده است.

این کوه پرشکوه در عهد باستان، جبل حرا نام داشت و در عصر اسلامی از روی استحقاق جبل‌النور نام گرفت. زیرا نخستین اشعه تابناک آیات وحی بر فراز همین کوه بر قلب شریف پیامبر پرتو افکند و این کوه با عظمت به عنوان رمز وحی و نشان رسالت، با شکوه هر چه تمامتر باقی مانده است.

جبل الرحمه: که وسط عرفات واقع شده و حجاج روز عرفه (نهم ذی‌حجه) تا غروب آفتاب بر فراز آن به دعا و نیایش می‌پردازند.

کوه ابوقبیس: یکی از بزرگترین معجزه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «شق القمر» محاذی همین کوه به وقوع پیوسته است.

کوه کداء: در قسمت اعلای مکه واقع شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام فتح مکه، از طرف این کوه داخل مکه شده است.(۱)

۱- سیره ابن‌هشام، ج ۴، ص ۴۹

ص: ۵۴

کوه‌های دیگر چون:

کوه ثور، کوه صفا، کوه مروه، فلق، تیقعان، هندی، لعلع، کدی، ابوحدیده و خندمه نیز از کوه‌های معروف مکه بشمار می‌روند.(۱)

دانستنی‌هایی از شهر مکه

اشاره

مکه از روز نخست مکانی امن بوده و برخی از پیامبران، چون صالح و شعیب به قوم خود دستور داده‌اند که به هنگام نزول عذاب، به آن شهر مقدس پناهنده شوند.(۲) چهارده قرن است که آیین رسمی مردم این شهر دین مقدس اسلام است و در آن ورود غیر مسلمان ممنوع است.

جراید

روزنامه و مجلات معروف مکه عبارتند از: «ام‌القری» و «الحجاز» «الندوه»، «رابطهٔ العالم الاسلامی» و «اخبار العالم الاسلامی».

۱- موسوعهٔ العتبات المقدسه، ص ۱۴

۲- البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۱۸۵

ص: ۵۵

کتابخانه‌ها

کتابخانه‌های معروف مکه کتابخانه شیروانی‌زاده در باب ام‌هانی و کتابخانه سلیمانیه در نزدیکی باب‌السلام است.

مدارس مکه

مدارس مشـهور مکه علاوه بر مسجدالحرام مدرسه صولیه تأسیس شیخ رحمت اللّه هندی (مؤلف کتاب اظهار الحق) و مدرسه «شیخ یوسف محمد خیاط» است.

اجرای حدود

در مکه برخی از حـدود اسـلامی اجرا می‌شود، در نتیجه مردم آن سـرزمین و زائران خانه خـدا از امنیت کامل که اثر وضـعی اجرای حدود است برخوردار می‌باشند.

زائران مکه کراراً دیده‌انـد که «در بازار مکه بـدون این که کسـی را برای محافظت اجناس مغازه‌ها بگذارند یا در مغازه‌ها را ببندند، برای نماز ظهر و عصر می‌روند و شنیده نشده که کسی دست به اموال مغازه‌ها بزند.(۱) البته نباید فراموش کرد که این سنت اسلامی فقط در میان عامه مردم به چشم می‌خورد.

۱- این بخش از مجله مکتب اسلام، شماره ۱ سال ۱۵ نقل شد

ص: ۵۶

جده

جده بندری است در غرب مکه معظمه که به دریای سرخ متصل است و فاصله آن تا تهران از راه هوا ۲۲۰۰ کیلومتر، فاصله جده تا مکه ۷۳ کیلومتر، جده تا مدینه ۴۲۵ کیلومتر، و قبر حوا در جده محل زیارت حجاج است.

ص: ۵۷

آغاز سفر

ص: ۵۸

ص: ۵۹

آغاز سفر

در این بخش به شرح سفر پرماجرای خود که در سال ۱۳۹۵ هجری قمری اتفاق افتاد می‌پردازم. سعی فراوان کرده‌ام که اندیشه‌های خود را در لحظات پرشور مراسم حج بیان کنم.

آنان که خود به سفر حج رفته‌اند به خوبی می‌دانند که کلمات قادر نیستند احساسات و هیجانات روحی انسان شوریده را در هنگام میقات و عرفات و دیگر مراسم حج بیان کنند. با این همه به چنین کوششی دست زده‌ام و خود نمی‌دانم تا چه اندازه در این کار موفق بوده‌ام.

در هواپیما

روز نوزدهم آبان ۱۳۵۴ شمسی به مسجد امام صادق علیه السلام رفته و از آنجا با اتوبوس‌های مخصوص به سوی فرودگاه حرکت نمودیم.

ساعت ده صبح به فرودگاه رسیدیم. مقامات فرودگاه اعلام

ص: ۶۰

کردند ساعت یازده و نیم هواپیما حرکت خواهد کرد.

متأسفانه حرکت تا ساعت پنج به تعویق افتاد.

سرانجام همه در هواپیما جا گرفتیم. هنگامی که هواپیما از سطح زمین فاصله می‌گرفت خانه‌ها و ساختمان‌ها در نظر ما کوچک و کوچکتر شدند، آسمانخراش‌های بزرگ تهران دیگر آن اهمیت سابق را از دست داده بودند، و در آن، عظمت و بزرگی پروردگار عالمیان در نظرم مجسم شد و به یاد این شعر افتادم:

آسمان بی‌نشان از قدمتت باشد نشان‌نور پاکت را همی خورشید سرگردان گواه

عقل تنها هست بر تنهائیت یکتا دلیل‌گرچه دارد عالم هستی همه بر آن گواه

هواپیما در فضای بیکران الهی به پرواز درآمد و من خود را همچون دیگران بین علایق مادی خانه و خانواده و علایق معنوی و ارزش‌های والای روحی می‌دیدم.

گاهی دوری فرزندان مرا رنج می‌داد و گاهی از به یاد آوردن سفر روحانی آن چنان در شعف بودم که در پوست خود نمی‌گنجیدم.

و در این هنگام این آیه به خاطرم رسید:

لا تُلْهِكُمْ أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ

ص: ۶۱

ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ.(۱)

یعنی این که:

«مالها، اندوخته‌ها و فرزندانتان طوری شما را مشغول و سرگرم نسازد که از یاد خدا بازتان دارد و غافل و بی‌خبرتان گرداند. و اگر کسانی را مال و فرزند سخت سرگرم ساخته [و توجه آنان را آنچنان به خود جلب کرده باشد تا حدی که از یاد پروردگار باز بمانند، اینگونه اشخاص به خاطر سوء استفاده از دو نعمت مال و فرزندان به همان اندازه غفلتشان از خدا] از زیانکاران خواهند بود.»

در اینجا سخن استاد را به یاد آوردم:

«علاقه انسان گاهی متمرکز در خودش و مصالح خویش است که تنها به خود و مصالح شخصی خود می‌اندیشد و نه چیز دیگر، و گاهی این علاقه در جهت خانوادگی قوی‌تر است. به طوری که در راه تأمین رفاه و آسایش و آرامش اعضای خانواده، آدمی حاضر شود که خود را به تلاش‌های طاقت‌فرسا یا احیاناً ذلت‌های روحی و تملق‌ها و پذیرش نکبت‌ها و آلودگی‌ها بیندازد. ولی علاقه دیگری نیز در انسان‌ها وجود دارد که می‌تواند حاکم بر همه این علاقه‌ها و وابستگی‌ها باشد و آن علاقه «هدفی و مکتبی و

۱- منافقون: ۹

ص: ۶۲

عقیدتی» است.

این نوع علاقه است که به تلاش‌های انسان جهت می‌دهد و خط مشی اساسی و کلی او را در زندگی ترسیم می‌کند.(۱)»

در ساعت ۸ بعدازظهر هواپیمای ما در فرودگاه جده به زمین نشست و به چهره همسفران خود نگریستم، شادی و مسرت از چشمانشان می‌بارید. فاصله فرودگاه جده تا محل استقرار موقت حجاج (مدینهٔ الحاج) بسیار کم است. در این محل حجاج می‌توانند برای چند ساعتی استراحت کنند تا وسیله حرکت آنها برای مدینه یا مکه آماده شود و این بستگی به برنامه کاروان دارد که به اصطلاح (مدینه اول) باشند یا (مدینه آخر).

برنامه کاروان ما حرکت به سوی مدینه بود، ولی چون وسیله حرکت آماده نبود، بنا شد که در محل استقرار موقت (مدینهٔ الحاج) بمانیم و صبح به سوی مدینه حرکت کنیم.

جده یکی از شهرهای زیبای عربستان است که در کنار دریای سیاه واقع شده است. پس از دیدار از بازار جده دوستان و همسفران در مدینهٔالحاج به استراحت پرداختند، اما من هر چه می‌کردم خوابم نمی‌برد. تصمیم گرفتم قبل از مراسم حج به تنهایی به زیارت خانه خدا نائل شوم (این زیارت را عمره مفرده می‌گویند)، با کوشش فراوان موانع را برطرف و وسائل حرکت را آماده نموده همسفرانی

۱- خودسازی، صفحه ۶۱

ص: ۶۳

پیدا کرده و حرکت کردیم، در اولین پاسگاه متأسفانه مانعی پیش آمد و با همان وسیله به جده برگشتیم، اما خاطر افسرده و روحی پرملال در جذبه حریم الهی نشاطی داشتیم.

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادندکه تو در برون چه کردی که درون خانه آیی

ص: ۶۴

ص: ۶۵

مدینه

ص: ۶۶

ص: ۶۷

در مدینه

پس از ورود به مـدینه و مسـتقر شـدن کاروان در هتل (فندق) برنامه عبادت‌ها و زیارت‌ها آغاز گردید. باشـکوه‌ترین و روحانی‌ترین زیارت در این شـهر مقدس که آرزوی هر مسـلمانی است، زیارت مزار پاک پیامبر گرامی اسـلام در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله است. انسان با زیارت مزار رسول خدا، داسـتان‌های بسـیاری به یاد می‌آورد. اصلًا گویی تاریخ زنده می‌شود و رنج‌ها نیز، مدینه همه چیز را به یاد انسان می‌آورد، داستان شعب ابی‌طالب را در مکه و آن همه رنج‌ها، و داستان اصحاب صفه را.

مـدینه منوره بعـد از مکه مکرّمه دومین شـهر مقـدس اسـلامی است، چه آرامگـاه باعظمت بزرگ‌ترین پیشوا و رهبر عالم بشـریت و پرچمدار لوای توحید، خاتم پیامبران حضرت محمّد بن عبداللَّه صلی الله علیه و آله و یگانه دختر گرامیش فاطمه زهرا علیها السلام و چهار امام بزرگوار علیهم السلام است.

مسلمین که از اکناف و اطراف عالم برای انجام فریضه حج به سرزمین حجاز قدم می‌نهند، قبل یا بعد از انجام اعمال حج به مدینه

ص: ۶۸

طیبه (یثرب) مشرف شده و مزار مقدس پیشوایان و بزرگان خود را زیارت می کنند و نیرویی تازه و ایمانی خالص از توحید ذخیره می نمایند.

مسجدالنّبی

یکی از بزرگترین و مقدس‌ترین آثار تاریخی اسلام مسجدالنبی صلی الله علیه و آله در مدینه منوره است. مسجدالنبی در وسط شهر مدینه قرار گرفته و قائد عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام با دیگر مسلمانان (مهاجر و انصار) آن را در سال اول هجرت با سنگ و گل بنا نهادند.

ورود من به مسجدالنبی، حرم مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله با هیجان و تردید و حتی با ترس همراه بود. با خود می‌اندیشیدم که آیا اجازه دارم که به مزار پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شوم؟

عظمت و بزرگواری پیامبر صلی الله علیه و آله مرا مات و مبهوت نموده بود، تا آنجا که حتی اذن دخول را فراموش کردم. ناگهان به خود آمده، قدمی به عقب برگشتم و مؤدب ایستاده با خود گفتم: به کجا می‌روی؟ مگر نمی‌دانی که این باب جبرئیل امین است، یعنی محل ورود فرشته وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و نزول کلام الهی است.

آری، ملک مقرب پروردگار بدون اجازه وارد این خانه نمی‌شود. خود را واله و سرگردان دیدم و جرأت ورود نداشتم.

ص: ۶۹

مضطر شدم و دست به دعا بلند کردم و از خدا خواستم که مرا اذن دهد و هدایتم نموده و اجازه ورودم عطا کند.

با خود می‌اندیشیدم که ناگهان به فکرم رسید که اینجا حرم رحمهٔ للعالمین است و خود را در رحمت حق دیده و میزبان کریم را شناختم، جرأت پیدا کرده وارد حرم شدم، حرم باصفایی دیدم، آن جایگاه بزرگان و جانبازان انصار، مهاجر و عاشقان، هر دم جلوه‌ای تازه داشت و عظمتی نو، مانند همگان به جلو می‌رفتم و هیچ ترس و وحشتی نداشتم، محراب و منبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم با شوق دل بوسیده و اشکم جاری شد. ستون حنانه را مشاهده کرده و ناله‌اش را با گوش دل می‌شنیدم که از فراق رسول خدا می‌نالید.

جایگاه اصحاب صفه را مشاهده کرده و به یاد جان‌بازی دلاوران جنگنده‌ای افتادم که در تمام نبردهای رسول خدا صلی الله علیه و آله با کفار در صف اول جبهه قرار داشتند و رشادت‌ها و فداکاری‌ها کردند.

اینک به جای آنها خواجگان کشور سعودی قرار گرفته و جای برهنگان فداکار، مردانی با لباس مرتب نشسته‌اند.

تمام ستون‌ها (حنانه، الوفود، السرور، المحصین و ابولبابه و عایشه) یک‌یک از نظر می گذشت و هیچ تغییری در حال خود ندیدم.

باب‌ها: باب جبرئیل، باب النساء، باب الرحمه، باب السلام را دیده با خود گفتم:

ص: ۷۰

بارگاه با عظمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله همه را امیدی تازه می‌بخشد، زائران رحمهٔ للعالمین دسته‌دسته با بار گناه به حرمش پناهنده شده و هریک نزدیک ستون ابولبابه که می‌رسیدند یک‌باره آرام و نادم و پشیمان با خدا به مناجات می‌نشستند. و گاهی چنان از خود بی‌خود شده که ستون توبه را در آغوش گرفته از خدای خویش طلب مغفرت می‌نمودند.

حال خوش زائران مرا امیدوار کرده ولیکن بار سنگین گناه مانند زنجیری از رفتن بازم می‌داشت، یکباره به خود آمده دست به دعا بلند کرده و از زبان امام (امیر المؤمنین) در حرم رسول صلی الله علیه و آله رحمهٔ للعالمین به شکرانه آن همه نعمت به ستون توبه نزدیک شده با چشمی اشک‌بار و قلبی مملو از مهر و محبت با خدای خود از زبان علی علیه السلام به مناجات با پروردگار مشغول شده و عرض کردم:

«خداوندا بر آفریدگان خود منت نهادی و ظلمتکده جهان را با فروغ هدایت خویش روشن ساختی، در جامعه‌ای که هر دسته دست تمنّا و هوس پیش آورد و هر کس دستخوش عواطف خود باشد و عنان زندگی در اختیار احساسات گذارد، تیرگی نفاق و فساد از چهار جانب همچون ابرهای متراکم بهار برخیزد و بر بام آن اجتماع سنگ تفرقه و وحشت ببارد و نظام تعاون و تمدن را از هم بگسلاند، در این موقع پیامبران پاک همچون فرشتگان بهشت از وراء انبوه تاری و تیرگی با مشعل کتاب و قانون جلوه گر شوند و پیام عشق رسانند و آیات رحمت و مهر بر آن جان‌های افسرده تلاوت

ص: ۷۱

نمایند، پراکندگی‌ها جمع شود و نکبت تنهایی و خودخواهی از میان برخیزد و جای آن نعمت اتحاد و یگانگی قرار گیرد.(۱)»

بقیع

شب از نیمه گذشته و صدای مناجات بندگان و شب‌زنده داران فضای مدینه را پر کرده بود، زائران از حرم پاک رسول به طرف بقیع، مزار منور امامان راستین در حرکت بودند، من نیز پس از مناجات با قاضی الحاجات از مسجدالنبی به سوی بقیع روان گشتم و کوچه‌های تنگ مدینه را پشت سر گذارده به مزار پاک شهیدان نزدیک شده و خود را پشت دیوار بقیع یافتم، جمعی با حالی خوش مشغول نیایش بودند، اما من خود را آن قدر کوچک دیدم که قادر به جلو رفتن نبودم، در آن هنگام کلمات دُرَربار امیر المؤمنین علی علیه السلام در خطبه مهیج و پرشور خود مرا امیدی بخشیده، زیر لب خطبه را بر زبان جاری ساختم که می‌فرمایند:

«آل محمد صلی الله علیه و آله خود منشأ علم و از بین رفتن جهل و نادانی‌اند.

آنان استوانه‌های استوار اسلام و طرفداران خاص و شایسته دین و اتحادند. حقائق گرامی قرآن نزد آنان، و خود گنجینه علوم خداوندند، هیچ‌یک از افراد این امّت با آنان

۱- نهج‌البلاغه

ص: ۷۲

مقایسه نمی‌شوند و مردمی که همواره نعمت دانش و نجات‌بخشی خاندان رسول صلی الله علیه و آله بر سرشان سایه افکنده است با ایشان برابر نخواهند بود. آنان همان پایه اساسی دین و تکیه‌گاه ایمان و یقینند که خودسران باید به سویشان بازگردند، و دورافتادگان به دستوراتشان بگرایند، با این همه، حق اختصاصی ولایت برایشان ثابت است و وصیت و وراثت رسول‌اللَّه در میانشان محفوظ.»(۱)

آری:

گر راه را ز چاه شناسند رهرواناز پرتو هدایت آل محمد است

کسب رضای حق به عمل می‌شود ولیک‌شرط عمل رضایت آل محمد است

وقتی که از زبان بزرگ‌مرد جهان انسانیت و آسمان فصاحت و بلاغت، جملات ارزنده‌ای را در شأن مقام شامخ ولایت و امامت در ذهن تصور کردم به عقب برگشته و در گوشه‌ای قرار گرفته با جملات کوتاهی، اجازه ورود به سرزمین مقدس و حریم بلندپایه ولایت را از مقام شامخ رسالت خواسته و با نام خدا و اذن رسول‌خدا و ائمه هدی و ملائکه مقرب، خود را در زمره زوار مرقد شریفشان دیدم واز پیشگاه مقدس فرزند عزیزشان اجازه خواستم تا

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۹ و ..

ص: ۷۳

راهم دهند و اذن سخنم فرمایند، والّا نه قادر به رفتن بودم و نه سخن به‌زبانم جاری می‌شد، کاش می‌دانستم‌در این سرزمین چه خبر است.

این‌سرزمین چه‌نام دارد، وچه بندگانی در این مکان مقدس مدفونند.

آیا می‌شود که به مقام آرمیدگان این سرزمین پی ببرم.

آیا می‌شود که آنها را بشناسم و اجداد طاهرین‌شان مرا یاری کنند تا شاید من هم راه آنها را یافته تنها به زیارتشان قناعت نکرده و با آه و ناله و فریاد عمر خود را به پایان نرسانم؟

چه می‌شد اگر مانند یاران جانباز و فداکار آنان به افتخار امر به معروف و نهی از منکر که عاملی بزرگ در زیربنای اجتماع اسلامی است نائل شوم.

با خود اندیشیدم که چنین خواسته‌ای «عقل» و دانش و معرفت می‌خواهد. انسان بدون عقل و دانش به تدریج دچار جمود فکری گشته و به اوهام و خرافات روی می‌آورد و در آن هنگام به یاد آوردم که امام صادق علیه السلام به «بشیر» فرمود:

«ای بشیر، هریک از اصحاب ما که شناخت و آگاهی و فهم دین ندارد به نیکی و خیر نخواهد رسید، ای بشیر انسان فاقد شناخت و آگاهی خیلی زود به چنگ کسانی می‌افتد که گمراهی او را خواهانند و او به این گمراهی آگاه نباشد.(۱)»

۱- امام صادق فرمود: «لاـ خَیْرَ فِیمَنْ لا یَتَفَقَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا یَا بَشِیرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ یَسْتَغْنِ بِفِقْهِهِ احْتَاجَ إِلَیْهِمْ فَإِذَا احْتَاجَ إِلَیْهِمْ أَدْخَلُوهُ فِی بَابِ ضَلالَتِهِمْ وَ هُوَ لا یَعْلَمُ.» وسائل‌الشیعهٔ، ج ۲۱ ص ۴۷۷. کافی ج ۱، ص ۴۰

ص: ۷۴

و هم او از قول پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ای علی هیچ تهیدستی سخت‌تر از نادانی و هیچ مالی سودبخش‌تر از عقل نیست.(۱)»

و در سخنی دیگر فرمود:

«بر شما باد که در دین خدا دانشمند شوید و صحراگرد نباشید، زیرا آن که در دین خدا دانشمند نگردد، خداوند به او توجه نکند و کردارش را پاکیزه نشمارد.(۲)»

و هم او فرمود:

«خدا عملی را که با شناخت و آگاهی انجام نگیرد نمی‌پذیرد چون پس از آشنایی عمل انجام می‌شود، یعنی شناسایی انسان را به انجام عمل راهنمایی می‌کند. پس کسی که آگاهی ندارد (و بنا بر عادت و یا تقلید کاری را انجام می‌دهد) در واقع کاری انجام نداده است.(۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۰

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۶

۳- «العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق لا یزیده سرعهٔ السیر إلّابُعداً». کافی، ج ۱، ص ۴۳.

«لا یقبل اللّه عملًا إلّابمعرفهٔ ولا معرفهٔ إلّابعمل، فمن عرف دلته المعرفهٔ علی المعل ومن لم یعمل فلا معرفهٔ له. ألا إنّ الإیمان بعضه من بعض». کافی، ج ۱، ص ۴۴

ص: ۷۵

«أُفٍّ لِرَجُلٍ لا یُفَرِّغُ نَفْسَهُ فِی کُلِّ جُمُعَهٍ لِأَمْرِ دِینِهِ فَیَتَعَاهَدُهُ وَ یَسْأَلُ عَنْ دِینِهِ»(۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«اف بر مردی که خود را در هر روز جمعه (هفته‌ای یک روز) برای امر دینش آماده نکند تا با آن تجدید عهد کند و از دینش سؤال کند.»

با این روایات خود را مضطر دیده و چاره‌ای ندیدم جز این که هادیان را وسیله قرار دهم و از آبروی پاکان خفته در خاک بقیع بهره گیرم وخدا را به‌مقام عظیم آنهاسوگند دهم‌تاشایدفهمی، دانشی، معرفتی و مددی، فیضی، عنایتی، الهامی برسد و از خوف به رجاء پناه بردم و کلام الهی و آیات مبارکه سوره زمر را بر زبان و دل جاری‌ساخته وگوشم ندای‌حامل وحی‌الهی رامی‌شنید که ندا می‌داد:

قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ.(۲)

«ای پیغمبر ما بگو به مردمی که بر نفس خویش ستم کرده و بدی را از حد گذرانده‌اند، هرگز از رحمت خداوند ناامید و

۱- کافی، ج ۱ ص ۴۰

۲- زمر: ۵۲

ص: ۷۶

مأیوس نشوند. به درستی که البته خداوند (با توبه کردن) تمام گناهان را می‌آمرزد. زیرا او آمرزنده و مهربان است.»

همین آیه مبارکه بود که در کالبد مرده من جان بخشید و با خود گفتم استغفار به دربار با کرم بخشنده مهربان نمایم. ناگهان جملات آن به خاطرم آمد که در حضور مولای متقیان امیر مؤمنان استغفار کرد و آن حضرت فرمود:

مادرت بر تو بگرید آیا می‌دانی استغفار چیست؟ آن درجه علیّین است، و در آن شش معنی است.

۱- پشیمانی بر گذشته.

۲- تصمیم بر ترک بازگشت به گناه.

۳- بدهکاری‌های مردم را دادن.

۴- واجبات ترک شده را بجاآوردن.

۵- گوشت‌هایی که در حال گناه روییده از بین بردن.

۶- چشاندن رنج فرمانبرداری خدا به بدن مانند چشاندن شیرینی گناه را به بدن، در این صورت استغفراللّٰه گفتن مطلوب است.(۱)

رب اعوذ بک منک.

از فرط بیچارگی و گناه و سنگینی بار معصیت مانند طفلی

۱- نهج‌البلاغه، حکمت ۴۱۷

ص: ۷۷

بودم که مادر، او را از خود رانـده و تنبیه می‌نمایـد، ولی او دوباره به دامان مادر پناه می‌برد، و زبان حالش این است که مادر! به جز تو و دامان پرمهر تو جایی نـدارم که بگریزم، گرم برانی از این در، درآیم از در دیگر،(۱) باز هم به پناهگاه عظیم با کرمش پناهنده شده و با قلبی سرشار از امید و شوق و ذوق خود را در رحمت عامش مشاهده کردم.

چه گویم از آن شب پرفیض که تو خواننـده عزیز را از حـال دلم آگـاه سـازم؟ تو هم بایـد شبی ماننـد من شـیفته محبت‌های بیکران امامان خفته در زمین مقـدس بقیع شوی تا آن با کفایت‌ها و فیض‌بخش‌ها تو را نیز ماننـد من (از همه‌جا رانـده شـده) بر خوان نعمت ولایتشان میهمان فرمایند، دست نوازش بر سر و روی میهمان بکشند تا از لذت‌های دنیا بی‌نیاز شوی.

تو واقف اسرار من آنگاه شوی کز دیده و دل بنده آن ماه شوی

روزیت اگر بروز من بنشانداز حالت‌شب‌های من آگاه شوی

بیاییـد وصف سـرزمین مقدس بقیع را از زبان دل عاشـقی بشـنویم که دم از عشق و علاقه خفتگان در آن وادی و سـرزمین می‌زند و جملات و ابیات جانسوزش همگان را با اسماء آرمیدگان

۱- مصاحب گفت با آن یار دلسوزوفا داری از آن کودک بیاموز

که چون مادر به کینش درستیزدهمان در دامن مادر گریزد

ص: ۷۸

و روشن‌گران بقیع آشنا می‌سازد:

اینجا بقیع و گلشن جنات را در استاینجا مزار عترت پاك پیمبر است

اینجا بهشت روی زمین قبر اولیاستاینجا روان ز بوی بهشتی معطر است

اینجا مطاف حور و ملك خیل انبیاستاینجا نزول رحمت خلاق اكبر است

كوتاهْ‌گام و پایْ برهنه قدم نهیدكاینجا حضور چار امامان و مادر است

ص: ۷۹

میقات

ص: ۸۰

ص: ۸۱

احرام

پانزده روز توقف ما در مدینه گذشت، صفحات این کتاب گنجایش آن را ندارد که درک همه آن لذت‌ها و نیایش‌ها را بازگو کنم و به‌علاوه کلمات هم از توصیف آن عاجزند، بگذریم.

اگرچه جدا شدن از آن شهر پاکی‌ها، طراوت‌ها، زیبایی‌های معنوی برای همه ما مشکل بود، اما فکر این که با ترک مدینه و رسیدن به‌مکه به‌سعادتی بزرگ و انجام وظیفه واجب نائل می‌شویم، رنج‌های دوری از آن شهر را برای ما قابل تحمل می‌ساخت.

شبی بزرگ و تاریخی داشتیم، شب ۲۵ ذی‌قعده یا شب دحو الارض همان شبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با بیش از صدهزار زائر خانه از مدینه به مکه حرکت کردند.

ساعتی قبل از حرکت، بر سر سفره شام از فرصت استفاده نموده، دانستنی‌های خود را برای همراهان خود بیان و سفارش‌های لازم را جهت ورود به میقات و مکه و عرفات و مشعر و منی، به آنها یادآور شدم و از همه هم‌سفران خداحافظی کردم.

ص: ۸۲

شبی بود فراموش نشدنی، بعضی از همسفران گریان و برخی مات و مبهوت و عده‌ای در فکر خانه و فرزند و گروهی نگران برای انجام فرائض دینی و اعمال حج، و من هم فارغ از فکر و خیال و غم و اندوه نبودم، یک باره ذهنم از حصار زمان گذشت.

پیامبر گرامی اسلام پس از ۲۳ سال رنج و زحمت و مبارزات شبانه‌روزی خود و یاران وفادارش شالوده دین مقدس اسلام را بنیان نهاده و به گونه‌ای که دامنه تعلیماتش که جز کلام خدا نبود، به آن سوی مرزهای جزیرهٔ العرب رسیده بود. اوضاع آشفته و پریشان قبائل عرب با تدبیر و رهبری خردمندانه نبی اکرم سر و سامانی پیدا کرده، غارت‌ها و برادرکشی‌ها از بین رفته و دوستی، برادری و برابری جای آن را گرفته و دل‌های آنها به هم نزدیک شده و رشته محکمی از اتحاد و اتفاق برای آنها به وجود آورده و دیگر ترس و بیمی در دل مسلمانان راه نداشت، زیرا دژهای مستحکم خیبر و امپراطوری‌های ایران و روم با پایمردی امیرمؤمنان علی علیه السلام و دلاوران جنگنده اسلام گشوده و به لرزه افتاده بود.

خلق عظیم محمد صلی الله علیه و آله که خدایش فرموده:

إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ.(۱)

۱- القلم: ۴

ص: ۸۳

و دستورالعمل الهی‌اش که وظیفه‌ای بود:

«بعثت لاتمم مکارم الاخلاق».(۱)

و گذشت بانوی فداکار خدیجه کبری از مال و ثروت در راه پیشرفت اسلام و مجاهدات حکیمانه‌اش، اجتماعات بزرگ را از بت‌پرستی و جاهلیت جدا ساخته و کیش آسمانی اسلام را در جانشان جایگزین کرده و با شعار کلمه توحید:

«قولوا لا اله الّا اللّه تفلحوا»،

همه سرزمین‌های عربستان را گلستان نموده است، و اینک پس از تلاش پی‌گیر و کوشش فراوان به یاد موطن اصلی خود و سرزمین توحید، ام‌القرای مادر توحید و زادگاه عزیزان افتاده و عازم سفر حج است. با اعلام عمومی سراسر جزیرهٔالعرب را آگاه ساخت و توده عظیمی از قبایل بزرگ عرب و سایر مردم مسلمان هم‌چون سیل به سوی مدینه سرازیر شدند.

روز شنبه ۲۵ ذی‌القعده سال دهم هجرت بود. وضع شهر مدینه با دیگر روزها فرق کرده و جنب‌وجوش بی‌سابقه‌ای در بیشتر خانه‌ها و منازل افراد پیدا شده بود، زیرا خود را برای سفر آماده می‌کردند.

۱- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۷۲

ص: ۸۴

در کوچه‌ها و معابر پر پیچ‌وخم شهر عده‌ای به شتاب در رفت‌وآمد بودند. دسته‌ای با کسان خود وداع می‌کردند و به عجله خود را به کاروان‌های مکه می‌رساندند.

هیاهویی برخاسته و جمعیت فراوانی از مرد و زن به بدرقه عزیزان خود آمدند و در حالتی که قطرات اشک از چشمانشان سرازیر بود، کاروانیان را سفر به خیر می‌گفتند، در این میان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از غسل و نظافت تنها دو جامه صحرایی در تن داشت و در پیشاپیش مردم حرکت می‌کرد.

در مسیر زمان با حرکت این قافله بزرگ پیش‌قراولان کاروان ما هم همان شب شنبه ۲۵ ذی‌القعده به همراهی بزرگ کاروان عظیم اسلامی به طرف مکه معظمه حرکت کردیم.

ساعت نزدیک به نیمه‌شب بود که از مدینه به طرف مکه حرکت و به مسجد شجره یعنی همان میقات رسول‌خدا صلی الله علیه و آله رسیدیم.

میقات

میقات، به حریم حق وارد شدن و محل احرام پیامبران و رسولان خدا و اولیا و اوصیا و موحّدان و آزادگان را دیدن و جذبه الهی را مشاهده کردن و مرز اختصاصی موحّدین را از نزدیک

ص: ۸۵

نگریستن و به سرزمین امن قدم نهادن است.(۱) خـدای این خانه، بر هر تازه‌واردی واجب نموده از هر جای عالم که به قصد زیارت این خانه حرکت نمود و ابتدای حرم رسید به حال احرام آن چنان که دستور شرع مقدس است وارد شود، همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رسولان خدا و اولیاء حق مُحرم شدند مُحرِم شود تا مَحْرَم شود و اجازه ورود به حریم الهی داشته باشد.

و به همین مکان مقدس که رسیدی بزرگان فرموده‌اند:

«فاخرج مما کان فیک» یعنی خارج شو از هر چه (در سر و تن) داری.

میقات مرگ یا دم فرو بستن، آخرین سیر کمال انسان به سوی خداست. و حج نیز سیری است به سوی حق، زیرا که حج در لغت به معنی قصد است، یعنی قصد الی اللَّه.

حـج نشـانه‌ای از بـازگشت و رجعت به سوی اللَّه است. آن خـدای ابـدی و بی‌نهایت، که ناظر بر شورانگیزترین تپش‌های قلب ما در تمام حالات است، از آنجا که او واحد است و بی‌همتا، حج او نیز

۱- مواقیت پنج‌گانه عبارتند از:

۱- میقات اهل مدینه: مسجد باعظمت شجره.

۲- میقات اهل شام: مسجد جحفه.

۳- میقات اهل طائف: قرن المنازل.

۴- میقات اهل یمن: یلملم.

۵- میقات اهل نجد و عراق: وادی العقیق

ص: ۸۶

منحصر به او و بی‌نظیر است.

او حقیقت کمال است و زیارت او هم سیر به سوی کمال است.

او ابدی است، زیارت او نیز سیر به سوی جاودانگی است.

او حقیقت مطلق است، زیارت خانه او هم جنبشی به سوی حقیقت مطلق است.

او بی‌نهایت است، رفتن به سوی او هم رفتن به سوی بی‌نهایت است.

او سرمنزل حجاج نیست، بلکه مقصد آنهاست و آخرین منزل هرگز در این دنیا وجود ندارد.

و همه این رفتن‌ها و حرکت‌ها به سوی او و با راهنمایی او است. در حقیقت سیری است به سوی هدف، نه این که خود هدف باشد. زیرا همه جا خدا با تو هست و از تو دور نیست، از خودت به تو نزدیک‌تر است. وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ(۱) و دورتر از آن است که به فکر و خیال خام خود بخواهی به او برسی، آری اما وعده وصل نزدیک است.

وعده وصل چون شود نزدیک‌آتش شوق تیزتر گردد

و لحظه دیدار می‌رسد، هنگام آن رسیده که خود را برای دیدار آماده کنیم. دل را از غیر او تهی داریم خود را به او بسپاریم

۱- ق: ۱۶

ص: ۸۷

توکل به او کنیم، از او استمداد و استعانت جوییم و بگوییم:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

خـدا تو را خوانده و در انتظار ورود تو است ارواح و فرشـتگان در میعاد و میقات برای تو صف کشـیده‌اند(۱) خودت را بشناس، ای انسان تو فرزنـد همان پیامبری که فرشـتگان او را سـجده کردند(۲) و تو همـان مخلوقی که در آفرینشت پروردگـار عالمیـان فرمود:

فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ(۳).

بنگر به سخن امیر مؤمنان: «لا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً».(۴)

ای انسان، تو هرگز نباید بندگی و بردگی غیر خدا را بپذیری، زیرا تو همان مخلوقی که خداوند درباره‌اش فرمود:

وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِي آدَمَ(۵).

ای فرشته‌خو، دیو نفس خود را ببند و زنجیرش کن. با رسیدن به این مکان و این سرزمین امن،(۶) با خدا دیدار کن، پیمان ببند،

۱- يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا. نبأ: ۳۸

۲- فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ* فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. حجر: ۲۸ و ۲۹

۳- مؤمنون: ۱۴

۴- بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۱۵

۵- اسراء: ۷۰

۶- فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً. آل‌عمران: ۹۷

ص: ۸۸

تجدید عهد کن.(۱) مگر تو با پیمانت متعهّد نشدی که جز او کسی را نپرستی و پرستنده طاغوت و شیطان نباشی.

أ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ.(۲)

اکنون آنچه در دلت از خـدایان نـاتوان داری و آنهـا را برای خود بت ساخته‌ای، بیرون کن آن خـدای جهانیان و دادرس مظلومان و فریـادرس بیچارگـان یعنی خـدای پیامبر صـلی الله علیه و آله و علی و ابوذر و سـلمان، همان خـدایی که در وجود آنها بود و در این میقات جز او نمی‌دیدند، خدای مقداد و عمار را در دل خود جای ده و از دیگر خدایان چشم بپوش.

بدان با آن خدایی در حال ملاقاتی که بهترین دوست و راهنما و خالق و مربی تو است.

«اینجا میقات است، جامه زندگی ات را به در آور، جامه مرگ به تن کن، بمیر پیش از آن که بمیری.

میقات، عجب نام پرخوف و پرهیبت و پرعظمتی. زیرا این حالات که در میقات دیده می‌شود، بارها در مدت عمر نظیرش را مشاهده کرده‌ایم و عجب شباهتی به هم دارند، در این میقات زائر

۱- وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذا عاهَدْتُمْ وَ لا تَنْقُضُوا الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكِيدِها. نحل: ۹۱

۲- یس: ۵۹

ص: ۸۹

خانه خدا هر چه دارد با دست خود به زمین می‌نهد. در آن میقات زائر خدای خانه هر چه دارد، دیگران از تنش خارج می‌نمایند.

میقات حج، زبان زائر خانه، به گفتن تلبیه گویا، در زمان حج با جامه مخصوص احرام.

میقات مرگ، زبان زائر خدای خانه بسته، و تشییع‌کنندگان با صدای بلند فریاد کنند:

لا اله الّا اللّه إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ(۱).

و این سفر زمان مشخص و معلومی ندارد.

در میقات زیارت خانه، غسل و تطهیر و نظافت لازم و به عهده زائر است.

میقات و زیارت خانه سیر به سوی کمال است.

میقات و زیارت خدای خانه آخرین سیر و کمال زائر است.

میقات حج و زیارت خانه خدا وارد شدن به محشر خلق، قیامت صغری است.

میقات مرگ و زیارت خدای خانه، ورود در محشر کبری و قیامت کبری است.

در میقات حج برنامه حجاج فقط عمل است و بس.

درمیقات مرگ‌حساب است ودیگر هیچ. همان گونه که بزرگان

۱- بقره: ۱۵۶

ص: ۹۰

فرموده‌اند: «الْیَوْمَ عَمَلٌ وَلا حِسَابَ وَغَداً حِسَابٌ وَلا عَمَلٌ»(۱)

اینجا میقات خانه خداست و تو زائر او، ورود به حریم الهی شرائطی دارد، اگر دارا هستی وارد شو وگرنه، نه.

اولین شرط برای واردین، استطاعت مالی و سلامت بدن و امنیت راه و فراهم شدن مقدمات سفر است.

حال که شرائط در تو جمع و سفر به سوی خانه خدا واجب گردیده، و تو نیز آزاد و بنده و مطیع، فرمانبردار، پاک و منزه از هر عیب و نقص و دارای سلامت نفس، با خلوص و آماده انجام واجبات و ترک محرمات هستی، و اینک که اعضاء و جوارح (قلب و چشم و گوش و زبان و روح و جانت) جهت مصاحبه با پیک حق و امتحان عملی و کتبی و شفاهی حج آماده است. و حال که ترک همه خویشان و نزدیکان (عیال و اولاد و پدر و مادر و برادر و خواهر و فرزندزادگان) نموده‌ای و برای هر گونه امتحان همچون ابراهیم برای خدا تا فدای فرزند ایستاده‌ای.

حال که از دادن مال و منال و مقام و منصب و حتی جان در راه عقیده و هدف همچون اسماعیل آماده و صابری.

حال که برای بهتر زیستن و خوب مردن همچون هاجر در تکاپو و سعی و تلاشی، آگاه باش و بیدار، که حج را برای که انجام می‌دهی و با که سخن می‌رانی و چه می‌گویی.

۱- بحارالأنوار، ج ۳۲، ص ۳۵۴

ص: ۹۱

حال که توجّهت به خدای خانه و سراپا گوش به فرمان حق و آماده برای انجام فرائض و اعمال سازنده حق شدی و ندای ابراهیم خلیل را شنیدی، نیت کن(۱) و در نیت جز خدای خانه، در دل، کسی را راه مده.

و از خدا بخواه: قدم‌ها و گام‌هایت ثابت باشد، و برای گذشتن از پل صراط تمرین کن و گام‌ها چنان بر زمین نه که ابراهیم و اسماعیل و هاجر نهادند.

دستی برای دعا به آسمان و دستی برای نجات خلق به زمین با دست آسمانی لباس گناه از تن بیرون آر و با دست دیگر لباس تقوی و پاکی و پرهیزکاری به تن کن.

چشمی برای نگریستن حقائق و آیات خدا، و چشمی برای شناخت باطل از حق و با هر دو چشم میقات رسولان گرامی و اولیای حق را نگریسته و همراهان را به راه راست هدایت نموده و بی‌رنگی‌ها را در میقات بنگر و همه را همچون خود و خود را همانند همه ببین.

گوش شنوا برای ندای ابراهیم و شنیدن فرمان حق، گوش شنوا به فرمان حق و ندای ابراهیم، گوشی فرمانبردار و آماده شنیدن لبیک

۱- نیت احرام حج یا عمره تمتع و یا عمره مفرده و حج قران و حج افراد جهت خود و یا به نیابت دیگری، واجب و یا مستحب به هر وجه از وجوه که وظیفه داری نیت کن. نیت احرام عمره تمتع: محرم می‌شوم جهت انجام فرائض دینی عمره تمتع از حَجهٔ الاسلام قربهٔ الی اللَّه

ص: ۹۲

و صـداهای هماهنـگ خلق خـدا، زبان به ذکر خـدا و با نوایی خوش و صـدایی رسا به امر خـدا در جواب صاحب نـدا و تلبیه گویانماننـد همگـان یکسـان و یکنواخت، یک صـدا و یک آهنگ، یک لهجه و یک زبان، فصـیح و بلیغ، با زبان عربی، نه شـعر و نه نثر، بلکه همان گونه که دستور است:

لبیک، اللّهمّ لبّیک، لبّیک لا شریک لک لبّیک، ان الحمد والنعمهٔ لک والملک لا شریک لک لبیک.

شنیدی که نثر وشعرنیست بلکه، تلبیه‌است ولبیک و لبیک است.

حال اگر کلامت و حرفت از دل بود و گفتارت راست خیالت راحت باشـد، در آزمون جهانی اسـلام قبولی و در مصاحبه هم جانت آرام گیرد و مطمئن بـاش قبـولی، از دیگران سـؤال نکن، به دست دیگران منگر، از خـودت سـؤال کن که چگـونه‌ای، قلبت گواهی می‌دهد، اعضا و جوارحت و اعصابت آرام.

زبانت باز و روحت شاد است، باکی نداشته باش، دیگران هم مانند تو، از خود باید سؤال کنند.

همه آن اعمال کتبی و عملی و شفاهی و قلبی به خودت مربوط است.

از خود سؤال کن که چگونه انجام داده‌ای؟ ناظر اعمال در خلوت و در جلوت وجدان تو است.

بررسی تمام اعمال هر کس به خودش واگذارده شده و خود

ص: ۹۳

حسابرس خود است؛ زیرا اوراق اعمال عبادی این مکتب را جز خود کسی توانایی بررسی ندارد. هر دانش‌پژوه آزاد این مکتب با علم به این که ممتحن خدا است و عالم و دانا و بینا و شنوا و ناظر بر همه است، اعمال و رفتار خودش را بررسی و نمره قبولی و یا رد آن را در زیر اوراق و کتابت خود نوشته و امضا می‌نماید.

پروردگار بزرگ از راه لطف و مرحمت چنان بینش و آگاهی به یک‌یک شاگردان این مکتب عنایت کرده که خود محرمانه بدون دخالت دیگران مستقیم جواب رد یا قبولی خود را اعلام دارند.

این رمزی است بین خالق و مخلوق و عبد و معبود این مکتب با این شرح و گفتار هر بنده‌ای که خود قبولی اعمال خود را امضا نموده اجازه ورود به این کلاس ارزنده و توحیدی ابراهیم را دارد.

قرنطینه الهی در انتظار توست، با تزریق واکسن بندگی و آزادی و انسانی و اخلاقی وارد حرم شو، واکسن هجرت از گناه و ترک محرمات الهی ایجاد بیست و چهار مصونیت می‌نماید.(۱)

۱- که عبارتند از: ۱- شکار کردن ۲- بوسیدن و نگاه شهوانی به زنان حتی به همسر. ۳- عقد و شاهد شدن بر آن ۴- استمناء ۵- بوئیدن ۶- پوشیدن لباس دوخته ۷- سرمه کشیدن ۸- نگاه در آینه ۹- پوشیدن روی پا ۱۰- دروغ و فحش و فخر کردن ۱۱- قسم خوردن ۱۲- آزار رساندن حیوانات ۱۳- انگشتر زینتی به دست کردن ۱۴- زر و زیور برای زنان ۱۵- مالیدن روغن به بدن ۱۶- کندن مو از بدن ۱۷- سر زیر آب بردن و پوشاندن ۱۸- رو گرفتن زنان ۱۹- زیر سایه در حال حرکت ۲۰- خون از بدن خارج نمودن ۲۱- کندن گیاه از حرم ۲۲- ناخن گرفتن ۲۳- دندان کشیدن ۲۴- حمل اسلحه

ص: ۹۴

میقات، این محل همان قرنطینه الهی است، همه حاجیان باید در این جا واکسینه شوند، آن چنان که از برنامه‌های خلاف انسانی ایمنی پیدا کرده تا تمام دستورات شرع مقدس اسلام را یک به یک به خاطر بیاورند.

و تو ای حاجی، که قصد ورود به حریم خدا داری، همان ۲۴ چیز که در حال احرام نهی شده همه را ترک کن. حال که محرم شدی و محرمات الهی را ترک کردی به شکرانه این موفقیت نماز بخوان، بخواه از خدا در این وادی مقدس که در تمام امور از محرمات نگاهت دارد، زیرا خدا برای تو و تمام حاجیان حرام کرده، با خود شرط کن و خود را آماده ترک آن نواهی بنما.

تمام قوای معنوی را بسیج و آماده کن، اوامر پروردگار را به خاطر آور، و مناهی را ترک و درس زندگی گیر و برنامه حیات را برای همیشه به خاطر سپار، تا در حرم الهی هستی یک به یک را انجام ده. بعضی از مناهی را در حرم و برخی دیگر موقت و بقیه در تمام عمر باید ترک شود. این امر خداست وبه انسان‌های فرمان‌بردار شرف و آگاهی، سربلندی و عزت و مقام و ایمان می‌دهد.

اطاعت کن، بدون حرف، بدون چون و چرا، بنده باش، و فرمان‌بردار، خود را در حرم بین، در میهمان‌خانه حق به شخص کریم و بزرگی وارد می‌شوی. تو را دعوت کرده و همه اشیاء عالم را برای تو و تو را برای خودش خلق کرده.(۱)

۱- «خلقتُ الأشیاء لأجلك، وخلقت لأجلی». حدیث نبوی

ص: ۹۵

حال، لبیک گفتی، حاضر شدی، آمدی و در دفتر حاضرین حرم نامت ثبت شد. همگام ابراهیم، اسماعیل، هاجر، پیامبران و امامان، سراپا گوش باش، بشنو ندای ابراهیم را جواب گو، و خودت را در صف توحیدیان و حاجیان بین، با زائران حرم همگام شو، قدم به جای قدم‌های ابراهیم بت‌شکن نه، بت‌های رنگی سنتی، ملی و سیاسی و مادی را از خود دور کرده و همراه قهرمان توحید به خانه خدا قدم نه.

اکنون که جامه خداپرستان و قهرمانان توحید را به تن کردی همگام با ابراهیم، هم‌رنگ همه، همراه همه به سوی خدا هجرت کن با همین لباس، خودت را بساز و قدر این جامه را بدان، فردای تو بسته به امروز تو است. تقوی پیشه کن و از هر چیز که خدا نهیت کرده بپرهیز، و هر چه امرت کرده انجام ده. بکوش هر کجا که خدا تو را حاضر خواسته، باشی، و هر جا که نهیت کرده، نباشی، حریم حق است. دربار کریم است جز متقین کسی به این دربار راه ندارد و فقط از متقین(۱) عمل پذیرفته می‌شود. تو هم سعی کن متقی باشی زیرا به گفته بعضی از عرفا که فرمودند: «به درستی که جمع خیرات دنیا و آخرت در تحت کلمه‌ای است و آن هم تقوی است.»(۲)

۱- إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. بقره: ۲

۲- برای درک هر چه بیشتر از مفهوم تقوی در قرآن کریم مراجعه کنید به سوره‌های آل عمران ۱۴۸ و ۱۲۰ و نحل- ۱۳۸ و طلاق ۲ و ۳ و احزاب ۶۹ و مائده ۲۶ و یونس ۶۳ و زمر ۶۰ و ..

ص: ۹۶

مال و ثروت دنیا اگر همراهش تقوی نباشد باعث فساد در جامعه می گردد و شاهد، کلام خداست که می‌فرماید:

وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنا مُتْرَفِیها فَفَسَقُوا فِیها فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمِیراً.(۱)

«و چون مردم شهری را به کیفر کردار ناپسندشان اراده هلاک داشته باشیم، خوشگذرانانش را وامی‌داریم تا در آن به انحراف و فساد بپردازند، و در نتیجه عذاب بر آن شهر لازم گردد، پس آن را یکسره زیر و رو می کنیم.»

اکنون با شناخت ارزش تقوی، لباس (احرام)(۲) از تقوی بر تن کرده و به میقات وارد شو.

حال که لباس گناه برکندی و لباس تقوی و پرهیزکاری به تن پوشاندی، بدان و آگاه باش که هنگام تجدید عهد و پیمان بستن و شهادتین گفتن در مقابل حجرالاسود است.

میقات: ورود به محضر خلق و شروع قیامت صغری است.

میقات: آغاز زیارت خانه خدا است.

میقات: محل استجابت دعا است.(۳)

قات: محل پذیرش توبه و بازگشت به خدا است.

۱- اسری: ۱۵

۲- لباس احرام عبارت است از دو تکه پارچه که یکی بر دوش و دیگری بر کمر بسته می‌شود

۳- یوسف رضایی با مقدمه استاد سید غلامرضا سعیدی، حج رضایی، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۵.

ص: ۹۷

میقات: محل هجرت از گناه و آنچه در دنیا است.

میقات: محل قیام بهاری و زندگی نو برای خداست.

میقات: محل آموزش و تعلیم مکتب ابراهیمی است.

میقات: محل قرنطینه الهی و تزریق واکسن ضد طاغوتی است.

میقات: محل دگرگونی بزرگ و تغییر و تحول انقلابی است.

میقات: محل ورود از خود به خدا و از اسارت به آزادی است.

میقات: محل ورود از ماده به معنی و از ذلت به عزت است.

میقات: محل ورود از پلیدی به پاکی و از جهالت به آگاهی است.

میقات: محل تولدی نو و راهی نوین، اندیشه‌ای بلند و تجدیدکننده حیات است.

میقات: محل نیت، قصد، عزم قلب، انگیزش دل و آغاز سفر است.

به میقات رسیدی، نیت کردی، ندای حق شنیدی، لبیک گفتی، محشر خلق و حریم خدا را دیدی، قیامت صغری و قیام خلق را دیدی، کفن‌پوش شده و تمرین مردن کردی، مُحرِم شدی و مَحْرَم گشتی، لباس تقوی و پرهیزکاری به بر کردی، دعا و ندبه و استغفار نمودی، رحمت عام میزبانت را دیدی، به مقصدت، به مرادت رسیدی.

حال با خضوع و خشوع با معرفت و شناخت، با عشق و علاقه با خلوص و پاکی، با صفای باطن، با بیم و امید و با خوف و رجاء و

ص: ۹۸

با زبانی فصیح و بلیغ، با صدایی لرزان و با چشمی گریان به ندای خدای ابراهیم، پاسخ گو:

لبیک، اللّهمّ لبّیک، لبّیک لا شریک لک لبّیک، ان الحمد والنعمهٔ لک والملک لا شریک لک لبیک.

آفریننده جهان لبیک‌هر چه گوئی کنم به جان لبیک

سر به فرمان نهاده‌ام پیشت‌امر فرما مرا بخوان لبیک

گر «بیا عبدی» ام خطاب کنی‌تا ابد گویمت به جان لبیک

گر ندائی کنی مرا پنهان‌من هویدا کنم عیان لبیک

گر بمیرانیم دمی صد بارگویم ار خوانیم، به جان لبیک

چون شود خاک ذره ذره تنم‌شنوی از گلم همان لبیک

در قیامت چو خوانیم گویدمو به‌مویم یکان یکان لبیک

هر که خواند ز روی صدق تو راآیدش فاش ز آسمان لبیک

ص: ۹۹

هر که ده بار گویدت: یا رب‌گویی اندر دلش نهان لبیک
گر بود عارف او برد ذوقی‌ورنه گردد ذخیره آن لبیک
چو خوش است ای خدای روزی کن‌از تو در سر عاشقان لبیک
عاشقم کن بده خطاب جواب‌تا برد فیض ذوق آن لبیک

صدای لبیک تو فضای آسمان مسجد شجره را پر کرده و هر چه داشتی به زمین ریختی آری کفن‌پوش شدی، انسان شدی، سپیدپوش شدی، به رنگ همه درآمدی و همه به رنگ تو، کوچک شدی، ذره شدی، خس شدی، قطره شدی، به دریای خلق فرو رفتی، دریا شدی(۱)، تنها بودی خود می‌دیدی، قطره بودی، فردی بودی به محشر خلق داخل شده(۲) مردم شدی، مغناطیس و جذبه

۱- قطره چون متصل شود در یَم‌تو دگر قطره‌اش مخوان، دریاست
۲- غرض ز انجمن و اجتماع، جمع قواست‌چرا که قطره چو شد متصل به هم، دریاست
ز قطره هیچ نباید ولی چو دریا گشت‌محیط گردد و از وی نهنگ خواست
ز فردفرد، محال است کارهای بزرگ‌ولی ز جمع توان خواست هر چه خواست

ص: ۱۰۰

انسان‌ها تو را در بر گرفت، و هستی شدی، ابراهیم شدی، اسماعیل شدی، امت شدی.

إِنَّ إِبْراهِیمَ کانَ أُمَّةً(۱).

در راه خدا نیست شو، تا هست شوی، لباس زندگی به در آر، جامه آغاز سفر بپوش، جامه ملاقات با خدا.

جامه بی‌رنگ و بی‌نشان، ساده، دو تکه، خود را به رنگ همه درآور، رنگ فرمانبرداران، رنگ بندگان، خود را نبین بلکه خدا را ببین، افکار پوچ، منیّت، خودپرستی، غرور، شهوت، خودبینی، رنگ‌های تصوری، امتیازات اشرافی، اربابی، همه را در میقات بریز، از خود دور کن، در میقات همه را دفن کن. برهنه شو، عریان شو، خدایت وعده داده مانند روزی که از مادر متولد شدی، به چیزی میندیش، و خود را به مال و ثروت، شخصیت و حسب و نسب، ریاست، مقام، قدرت، بزرگی مشغول مکن، سرگرم این بازیچه‌ها مشو، آنچه مهم است، هدف است.

بی‌رنگ شو، به رنگ همه انسان‌ها تا همه را به رنگ خود بینی. عرب، عجم، سیاه، سپید، هندی، مراکشی، مصری، لیبیائی، از هر بلاد و دیاری که هستی. به رنگ اول خلقت، همان گونه که در

۱- نحل: ۱۲۰

ص: ۱۰۱

تولـد از یک پدر و یک مادر(۱) و بنـده یـک خالق و از خاک، یعنی پست‌ترین چیزی که خـدا خلق کرده از تراب تو را و مرا خلق نموده با همه این پستی و کوچکی، گوید که همه اشیاء را برای تو، و تو را برای خود خلق کردم قدر خودت بدان اگرچه از خاکی، ولی خدایت فرموده:

فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ.(۲)

ای بهترین خلق خدا، خدایت خواسته که تو بزرگ گرامی و با همه، برابر و برادر باشی.

ای کسـی که همه اشـیاء برای تو خلق شـد، هجرت کن، از زشتی‌ها به زیبایی‌ها، از خواب به بیـداری، از ماده به معنی، از نشسـتن به قیـام، از تـن‌پروری بـه کوشـش، از گنـاه به تـوبه، از پلیـدی‌ها به خوبی‌هـا، از خودخـواهی به ایثـار، از خـود به خلـق و از هر چه غیر خداست به خدا هجرت کن.

از هوای نفس، از شـهوات، قدرت‌ها، مقام‌ها، اشـراف و خواسته‌های دل هجرت کن. «الْمُهاجِرُ مَنْ هاجَرَ نَفْسَهُ» مهاجر کسی است که از هوای نفس هجرت کند. اگرچه هجرت کار مشکلی است و امری است مهم آن هم هجرتی چنین، هجرت از

۱- آدم و حوا، یا أَیُّهَا النَّاسُ، انَّ رَبَّکُمْ واحِدٌ، وَانَّ آباءَکُمْ واحِدٌ کُلُّکُمْ لِآدَم وَآدَمُ مِنْ تُرابٍ. بحارالانوار، ج ۷۳ ص ۳۴۸

۲- مؤمنون: ۱۴

ص: ۱۰۲

خواسته‌های هوای نفس، یا دیو نفس، یا شیطان، اما باید جهاد کرد، جهاد اکبر، مبارزه با نفس، جهاد فی سبیل اللّه کاری است مشکل، اگر خدا کمک کند آسان می‌شود.(۱) باید کوشش کرد و هجرت کرد، از قید و بند زن و فرزند و مال و مقام، از هواهای نفس، از همه بندها باید هجرت کرد.

زنت زنجیری به گردن، مالت زنجیری به دست و پا، فرزندت به گرده‌ات سوار، و شهوت و قدرت و مقام و مال هر یک سدی برای عبور از میقات تو شده‌اند.

پیامبر درونت گوید که همه را بگذار و بگذر، عقل و دینت گویند اینها هدف نیستند، بلکه وسیله سعادت‌اند از این‌ها درگذر و عبور کن، به وادی امنی خود را رسان، هجرت کن، پیشتر برو، اول کار است، سرحد هجرت است، ابتدای جهاد است(۲) گذشت، مردانگی، همت، استقامت و صبر می‌خواهد.

با خود اندیشیدم که خدایا چه کنم، راهم ده، کمکم کن. اگر از این‌میقات عبور کنم، پیروزم، فاتحم، انسانم، خدایی‌ام، بنده‌ام، تا آخرعمرمجاهدم، مشکل است، دشوار است، بایدهجرت‌کنم، جهاد کنم، از خود بیرون روم، خود را نبینم، به سوی حق هجرت کنم، به سوی هستی مطلق، کمال مطلق، نیست شوم تا راه آسان شود.

۱- امام علی علیه السلام می‌فرماید: دین اسلام سهل است و ممتنع، سهل است از حیث راه، و ممتنع است از حیث راه‌رو

۲- الْمُجاهِدُ مَنْ جاهَدَ نَفْسَهُ؛ مجاهد کسی است که با هوای نفس مجاهده کند

ص: ۱۰۳

خدایا، هجرتم، جهادم، میقاتم، میعادم، آغازم، انجامم، سرمنزلم، ورودم، دعوتم، قیامم، برنامه‌ام، از نیستی به هستی مبدل گردید.

قیام بهاری کردم، زندگی از سر گرفتم، حیات جاودان یافتم.

به فکر فرو رفتم، و با خود گفتم که کار تمام است و اینجا محل احرام است، احرام پیامبران، میقات بزرگان، میعاد بندگان، سرمنزل آزادگان، سرحد مجاهدان، قیام افتادگان، آغاز کار پناهندگان، محل ملاقات مشتاقان.

آری همان محل میقاتی است که هریک از اولیای معصومین هنگام ورود و احرام و گفتن لبیک اندام مبارکشان به لرزه افتاده و زبان حقیقت‌گویشان یارای گفتن لبیک را نداشت و چنان بیخود می‌شدند که همراهان تعجب کرده و از هم سؤال می‌نمودند که حضرت را چگونه می‌بینی، که توانایی گفتن لبیک را ندارد؟!

از حضرتش سؤال می‌نمودند حضرت با حالی ناآرام و لرزان جواب می‌فرمود که: ترسم از این است که جواب ردم دهند و لا لبیک ولا سعدیک‌ام گویند.

گامی پیش گذاشته و اللَّه اللَّه گویان حال توجهی از خدا خواستم.

چند لحظه‌ای در اندیشه فرو رفتم، ناگهان داستان آموزنده و نویددهنده مولانا جلال الدین رومی را به خاطر آوردم که جوانی پیوسته اللَّه اللَّه می‌گفت و دعایش مستجاب نگشت سرانجام نیایش را

ص: ۱۰۴

ترک کرد، راهی دیگر در پیش گرفت.

شبی حضرت خضر را در رؤیا دید:

گفت هین از ذکر چون وامانده‌ای‌چه پشیمانی از آن کش خوانده‌ای

گفت لبیکم نمی‌آید جواب‌زان همی ترسم که باشم رد باب

گفت خضرش که خدا گفت این به من‌که برو با او بگو ای ممتحن

بلکه آن اللّه تو لبیک ماست‌وان نیاز و دردسوزت پیک ماست

نی تو را در کار، من آورده‌ام‌پیک ما بوده گشاده پای تو

درد عشق تو کمند لطف ماست‌زیر هر یا رب تو لبیک‌هاست

این داستان امید تازه‌ای به من بخشید و روزنه روشن در قلبم پدیدار شد و همچون خورشیدی که از پشت کوه مشرق برآید دلم را نورانی ساخت و راه تازه‌ای پیدا نمودم، راهی نزدیک، آن چنان نزدیک که از خوشحالی در کالبد خود نمی‌گنجیدم.

با همان حال به دربار میزبان کریم خود وارد شده و به یاد انسان‌های راستین تاریخ چون ابوذر و مقداد و عمار و بلال افتادم که

ص: ۱۰۵

آنی غافل نبوده و همگان را از زشتی‌ها باز می‌داشتند. هم اسلام را فهمیدند و فهماندند، هم شناختند و شناساندند. هم آگاه بودند و آگاه ساختند. آن رادمردان، خدایان دروغین و طاغوت‌ها و بت‌ها را سجده نکردند، خدا را ملاقات کردند در حالی که قلبشان از خوف خدا لرزان و چشمانشان گریان، دست آنها به طرف لطف پروردگار بلند و قدم هایشان به مهمان خانه حق به جلو روان، اعضاء و جوارح آنها در حال تسبیح و مناجات با خدا، زبان آنها به ذکر و تلبیه گویا، یک گوش به فرمان حق شنوا ادْعُونِی(۱) و گوش دیگر لبیک و سعدیک پیک حق را شنوا أَسْتَجِبْ لَکُمْ(۲) ملایک همه صف بر صف در انتظار ورودشان، و فرشتگان آماده درودشان.

به حال آنان غبطه خوردم و از خدای خود آن چنان حالی و فکری و اندیشه‌ای و توجهی و آگاهی خواستم.

با خود گفتم آن رادمردان و آزادگان هنگام اضطرار و درماندگی به دربار لطف و کرم الهی پناه می‌بردند، و تو پناه‌گاهی جز دربار حضرتش داری؟

با پروردگار کریم خود گفتم:

همه از پرتو لطف تو ایا بار خدای‌انتظار کرم و بخشش و رأفت دارند

۱- غافر: ۶۰

۲- همان

ص: ۱۰۶

کی برانی ز در خویش و گذاری محروم‌بندگانی که به درگاه تو حاجت دارند

تجدید عهدی کرده و پیمان بستم و هر چه در سر داشتم ریختم و دل را از غیر او تهی کردم و از خود بیرون شدم. ابدیت را انتخاب کردم و از همه هجرت کردم و به وادی تازه قدم نهادم. به وادی ایمن رسیدم، شکر خدا نموده، فریاد کردم، لبیک اللهم لبیک.
صدای لبیک لبیک ما فضای مسجد با عظمت شجره را در آن دل شب پر کرده بود و پس از احرام و لبیک لبیک، نماز «تحیت» مسجد و نماز شکر بجا آورده آماده حرکت به سوی خانه خدا شدیم.
ساعتی بعد از حرکت راننده به علت خستگی ماشین را متوقف ساخته و به خواب رفت و همراهان نیز به استراحت پرداختند.
صبح روز بعد با نسیم صبحگاهی از خواب بیدار شده و به نماز ایستادیم.
پس از خواندن نماز صبح سوار ماشین گشته و عازم مکه شدیم.
راننده کامیون، عربی لاغراندام بود که گاهی اوقات سخت عصبانی می‌شد. از حرف‌هایش این طور فهمیدیم که خود را راننده

ص: ۱۰۷

ماهری می‌دانـد و خیلی هم ادعا داشت، اما هنوز یک ساعت از حرکت ما نگذشـته بود که راننـده پرمـدعا نتوانست کامیون را خیلی خوب اداره کند، کنترل از دست او خارج شد.

کـامیون واژگون گشت و مـا که در روی کامیون قرار داشتیم درست در زیر بارها قرار گرفتیم، ولـذا قادر به تشـخیص موقعیت خود نبودیم. من درد شدیـدی در پای خود احساس می‌کردم ولی از وجود مایع گرم و لزجی که بر روی بـدنم جاری می‌شـد حدس زدم که دیگر قسمت‌های بدنم نیز مجروح شده اما به شدت درد پا نبود.

مـدتی بعـد سـر و صـدایی از پشت بارها به گوشم آمـد و این طور به نظر می‌رسـید که عـده‌ای قصـد نجات ما را دارنـد و حدس ما درست بود. چنـد دقیقه پس از واژگون شـدن کـامیون ما، کامیون دیگری که حامل بار کاروانی از حجاج ایرانی بود رسـید و آن‌ها برای نجات ما از زیر بارها اقدام کردند.

خود راننده و شاگردش در این حادثه سالم مانده بودند.

آشپز کاروان وضع وخیمی داشت و من نیز همین طور. دو مرد نیز که از خدمه کاروان بودند به شدت مجروح شده بودند.

چند دقیقه بعد یک آمبولانس رسید، همه ما را به درون آن بردند و پس از نیم ساعت به یک بیمارستان صحرایی رسیدیم.

در آن بیمارستان ابتدا زخم‌های ما را پانسمان کردند و سپس با

ص: ۱۰۸

آمبولانس به محل دیگری جهت عکس‌برداری برده و پس از عکس‌برداری در همان بیمارستان بستری کردند. پس از عکس‌برداری معلوم شد که پای چپ من از مچ شکسته است.

آن شب ما در بیمارستان صحرایی بودیم. این بیمارستان موقت دارای پنج یا شش اتاق بود. تقریباً در هر اتاق چند بیمار بود که اغلب در بین راه مجروح شده بودند.

بیمارستان صحرایی تقریباً مجهز بود، چند پزشک مجرب سوری، مصری، فلسطینی و پاکستانی آن شب به یک عمل جراحی سریع و موفقیت‌آمیز بر روی پای خرد شده من دست زدند. سه پرستار مصری به آنها کمک می‌کردند، و آنچه که برای من بیش از همه قابل توجه می‌نمود استفاده نکردن از داروی بیهوشی بود.

پزشکان پس از عمل جراحی از اتاق بیرون رفتند، شب فرارسید. شدت درد و سوزش زخم‌ها مانع خواب بود. از طرفی چند مجروح دیگر که در اتاق بودند تا نیمه‌های شب ناله می‌کردند.

سه پرستار مصری هر چند دقیقه یک بار به ما سر می‌زدند.

پرستاریشان خالی از تصنع و توأم با محبت‌های خواهرانه بود.

باز هم از همان مقدار عربی که قبلًا خوانده بودم استفاده کرده و از یکی از پرستارها پرسیدم اسمت چیست؟ پاسخ داد فاطمه.

گفتم: فاطمه چه اسم بابرکتی!

ص: ۱۰۹

از دومی اسمش را سؤال کردم؟ پاسخ داد سلمه.

چه اسم زیبایی، ام السلمه زوجه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

اسم پرستار سوم آن چنان نامأنوس بود که در ذهنم نمانده ولی به هر حال فهمیدم که یک اسم اروپایی است.

همان موقع به یاد مقاله‌ای از «حسن صدر» در روزنامه اطلاعات، به نام «و به این ترتیب فرهنگ ملتی از بین می‌رود» افتادم، انتقادی سخت از کسانی که بر فرزندانشان اسم‌های اروپایی می‌گذارند کرده بود و آن را یک نوع حقارت ذهنی می‌دانست.

از پرستارها سؤال کردم مذهبشان چیست؟

پاسخ دادند: شافعی.

من نیز در پاسخ آنها که از مذهبم سؤال کردند جواب دادم:

«مذهبم جعفری است.»

آنچه که موجب شگفتی من شد آن بود، نامی از مذهب جعفری نشنیده بودند.

پاسخ آنان، هم موجب تعجب بود و هم اندوه.

فوراً این سؤال در ذهنم خطور کرد که آیا تبلیغات مذهب جعفری تا این حد ضعیف است که سه مسلمان تحصیل‌کرده مصری که برای خدمت به حجاج به عربستان آمده‌اند حتی نامی از مذهب جعفری نشنیده‌اند، مجبور شدم برای معرفی مذهبم نام شیخ شلتوت مفتی و فقیه بزرگ مصری را به میان آورم و فتوای او را در مورد

ص: ۱۱۰

حقانیت مذهب جعفری متذکر شوم.(۱) آن شب پرفیض بابرکت به پایان رسید.

صبح روز بعد با صدای اللّٰه اکبر اذان بیدار شده و نماز صبح را روی تخت بیمارستان خوانده و در انتظار سرنوشت بودم.

آری آن شب بزرگ رحمانی به سرعت گذشت، شبی بود رویایی، افسانه‌ای، پیروزی، شب حیات و زندگی، شب نجات، شب بیداری، شب حادثه، شب تصادف و یا شب سلامت و مصلحت.

در حال مناجات با خدا بودم که، پروردگارا یاریم ده، کمکم کن، اعمالی در پیش دارم عمره، حج، عرفات، مشعر، منی، جمره و مسلخ، تقصیر، طواف و سعی و نماز، بیتوته در منی و وقوف در عرفات و مشعرالحرام، همه با کمک تو ای پروردگار باید به پایان برسد.

۱- فتوای شیخ شلتوت مفتی اعظم و فقیه و رئیس دانشگاه الازهر مصر بدون تردید یکی از مهم‌ترین فتواهای بزرگ تاریخ اسلام است. وی در فتوای خویش نوشت که اسلام بر هیچ‌یک از پیروان خود واجب ننموده که از مذهب خاصی پیروی کنند. ما می‌گوییم هر مسلمانی حق دارد در ابتدا از هر مذهبی که طبق مدارک صحیح نقل شده و احکام آن را در کتب مخصوصی تدوین کرده‌اند پیروی کند.

مذهب جعفری، مشهور به مذهب شیعه امامیه از جمله مذاهبی است که مانند سایر مذاهب اهل سنت شرعاً می‌توان از آن تقلید کرد.

رجوع کنید به مجله «رسالة الاسلام، سال ۱۱، شماره ۳

ص: ۱۱۱

سرانجام آن شب به پایان رسید. روز بعد ما را با یک آمبولانس به مکه رساندند. محیط بیمارستان ایرانی بود، قبل از هر کار مرا به اتاق رادیوگرافی بردند و از مچ پا و پهلو و دست من عکس‌برداری کرده و پس از ساعتی خبر دادند که مچ پا شکسته ولی خوشبختانه در پهلو و دست شکستگی دیده نشد.

تختی آماده و مرا در اتاق بستری کردند. اطراف ما شانزده تخت بود که بیماران در حال استراحت بودند، بیماران ایرانی از شهرهای اهواز، اصفهان، کرمان و تهران بودند. مدت ده روز که من در بیمارستان بودم، مدام بیماران در حال مرخصی و گاهی بیمار تازه، وارد و بستری می‌شد، شبانه‌روز ما می‌گذشت و از همان شب اول در اثر شدت درد و بی‌خوابی داستان‌هایی از زندگی ابراهیم و اسماعیل و بنای خانه کعبه و ولادت ابراهیم و اسماعیل و هاجر و مناسک حج تا صبح گفته می‌شد. هر شبی داستانی شیرین و جذاب از زندگی موحدین و خداپرستان، بیمارستان را تبدیل به مجلس درس و بحث دینی نموده، دردها و زخم‌ها را با این سخنان مرهمی نهاده و همه به یاد فداکاری اسماعیل و گذشت ابراهیم دردها را فراموش کرده و از خدا چنین اراده و تصمیمی درخواست می‌کردیم.

ص: ۱۱۲

ص: ۱۱۳

طواف بر گرد کعبه

ص: ۱۱۴

ص: ۱۱۵

طواف بر گرد کعبه

طواف بر گرد کعبه نیز عظمتی دارد. انسان خویش را در میانه گردابی خروشان احساس می‌کند. امواج حرکت و تکاپوی انسان‌ها را می‌بیند که به دور کعبه می‌گردند!

موج خروشان در حال نیایش با خدا به گرد خانه، در طواف، در اینجا انسان احساس «بودن» نمی‌کند، بلکه به خوبی می‌فهمد در حال «شدن» است، و جزئی از یک روح خروشان که پیوسته روح و زندگی می‌گیرد و از پوسیده شدن و گندیدن و رکود و پوچی در امان است.

اینجا توقف نیست، بلکه حرکت است. اینجا «من» نیست بلکه «ما» است، اینجا فرد نیست بلکه امت است.

اینجا است که انسان درک می‌کند آن همه اندیشه‌های پوچ از مقام‌پرستی، مال‌دوستی، ثروت‌اندوزی، افتخار به خانواده و نژاد و طبقه چقدر بی‌ارزش است.

در اینجا انسان به رود پیوسته است تا جریان یابد و سپس به

ص: ۱۱۶

دریا رسد و این نداده‌نده آن است که در اسلام نجات فردی مفهوم ندارد، اگر حرکتی به سوی «رهایی» است، حرکت جمعی است نه فردی.

در اینجا است که انسان، به پوچی اندیشه‌های صوفیانه و زاهدگرایی فردی پی می‌برد. اندیشه‌های آنان که جامعه را رها کرده و گوشه عزلت بر می‌گزینند تا با نیایش‌های خویش رهایی فردی یابند.

طواف کعبه باید با نیت از «حجرالاسود» شروع و به آن ختم شود.

طواف خانه در مداری معین و حساب شده بدون انحراف و کج‌روی باید انجام شود. و این نمایشگر آن است که گردیدن در مدار الهی بدون حساب و بدون نظم و ترتیب نیست، بلکه مانند منظومه شمسی که با حساب معین و دقیق به گرد خورشید و مدار آن در گردشند، همگان در مدار مخصوصی طواف کنند!

بنابراین انسان در مسیر زندگی اگر از مدار جاذبه الهی خارج گردد آلت دست طاغوتان قرار می‌گیرد و به گودال پستی و مذلّت سقوط می‌کند. انحراف از مدار حق در واقع بیرون شدن از مدار توحید و سرانجامش نابودی است!

پس از طواف، نماز در مقام ابراهیم آغاز می‌شود که خود وارد شدن در دنیای تازه‌ای است و جهانی دیگر و آن نماز گزاردن در مقام ابراهیم است.

ص: ۱۱۷

انسـان خـداپرستی شـده که مـدار الهی را به نحو احسن پیموده اکنون اجـازه دارد که پـای خویش را در مقام ابراهیم؛ «انسان نمونه» بگذارد و نماز بخواند که نقطه اوج پرواز انسان توحیدی است.

نماز طواف

نمـاز، در جـامه پـاک و سـفید احرام در حرم الهی در نقش ابراهیـم بت‌شـکن بنیان‌گـذار جهـان‌بینی توحیـدی، آن که بر سـتمگران شوریـد، آن که بر مشـرکان شوریـد و بر طاغیـان عصـیان کرد، به میـان آتش رفت تا خلقی را از آتش ظلم و جور نمرودیان رهایی بخشد! و اکنون انسان در مقام ابراهیم نماز می‌گزارد تا با خدای خود پیمان بندد که از آن به بعد در طول زندگی خویش با طاغوت و طاغوتیان درافتد و ظلم را پذیرا نباشد و این است که می‌گویم نماز در مقام ابراهیم باشکوه‌ترین و بامعناترین و سازنده‌ترین مراسم حج است.

انسان آگاه پس از این نماز مشـعلی می‌شود بر سـر راه انسان‌ها، و رهبری می‌شود نجات‌دهنـده همچون پیامبران، و مصـلحی می‌شود همچون ابوذر و سـلمان که بودن آدمیـان را در دریـای جهـل و نادانی تحمل نتوانـد کرد و از آن پس ابراهیم‌وار زنـدگی می‌کنـد و مصـمم می‌شود تا قوم خویش را همچنان که اندیشـمند بزرگ فرمود از «مرداب زندگی راکد و حیات مرده و ذلت جور و ظلمت و جهل به حرکت درآورده و به آنان جهت دهد.»

ص: ۱۱۸

این است که در نماز با گفتن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ توحید ذات اللّه را، و با گفتن اللَّهُ الصَّمَدُ توحید صفات اللّه، و با گفتن لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ توحید افعال اللّه و با گفتن وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ توحید عبادی اللّه را بر زبان جاری کرده و در خانه توحید با گفتن اقسام توحید سند بندگی را تسلیم حق بنمایی.

طواف من

بی‌شک خواننده از خود می‌پرسد که من با بدنی مجروح و پایی شکسته چگونه به دور خانه خدا طواف کردم؟

روز هفتم ذی‌الحجه که همه آماده حرکت به سوی عرفات می‌شدند دستور رسید که مجروحین کاروان‌ها یا به کاروان‌های خود ملحق شوند و یا همراه کارکنان بیمارستان‌ها آماده طواف و اعمال و رفتن به عرفات گردند.

در ساعت ۱۱ آمبولانس جلو بیمارستان حاضر شد. با کمک پرستاران مرا داخل آن قرار دادند و پس از خداحافظی از پرستاران، به محل کاروان حرکت کردیم. مناظر اطراف خیابان و دیدن حجاج برای من که ده روز تمام در بیمارستان بودم تازگی داشت. چند تن از برادران دینی به محض دیدن من جلو آمدند و چند تن دیگر به درون هتل رفتند تا خبر ورود مرا به دیگران بدهند.

در چنین مواقعی معمولًا شور و احساس برادری به اوج

ص: ۱۱۹

می‌رسـد و انسان خویش را در «جمع» دیگران احساس می کنـد. کدام کلمه‌ای قادر است که این احساسات و شور را بیان کند و غیر از مکتب توحیدی کدام ایدئولوژی و مکتبی قادر است که چنین احساس «برادری» و یکی بودن را در انسان به وجود آورد.(۱) چند تنی از برادران مرا در آغوش کشیدند و از این که از مرگ حتمی نجات پیدا کرده بودم ابراز شادی می کردند.

من هم آنهـا را در آغوش محبت گرفتم اگرچه پـای من داخـل گـچ و بـدنم مجروح بود ولی هیـچ احتیاجی به دست و پا نبود، زیرا هریک از آن برادران دستی بودند و مرا به آغوش و سینه خود چسبانده و هر کجا که اراده می کردم می‌بردند.

پس از استراحت و دید و بازدید از یک‌یک عزیزان و حجاج محترم در اتاقی استراحت کرده و آماده برای طواف خانه شدم.

همان عزیزان آمدنـد و با زحمت زیاد مرا به حمام برده و خون و زخم‌ها را شسـته و غسل طواف کردم و آماده برای مسـجدالحرام و طواف خانه شدم.

برادران مهربان وسیله حرکت را آماده و مرا درون ماشین

۱- انسـان در سـفر حـج متـوجه همکـاری، تعـاون، دلسوزی و محبت بی‌شـائبه مسـلمانان می‌شود و به مفهوم واقعی کلمه «ایثـار» پی می‌برد و بـا خود می‌اندیشـد که اگر این روح ایثـار، تعـاون و همکاری در اجتماع در مسـیر صـحیح و خـدایی به کار افتـد چه نتایج شگفتی را موجب می گردد؟ و باید همیشه چنین باشد

ص: ۱۲۰

بردنـد، آن قـدر مرا شـرمنده احسان و لطف خود کردنـد که اگر بگویم مرا بالای سـر خود و شانه‌ها قرار داده بودند اغراق نگفته، با یک دنیا خجالت و سـرافکندگی از باب السلام وارد حرم الهی و خانه خدا شدیم. خود را برای طواف عمره تمتع آماده می‌کردم که ناگهان چشـمم به حرم حق و کعبه و درب خانه افتاد، اشک از چشـمانم جاری شـد، یادم آمـد آن ساعتی که از تهران قصد حرکت داشـتم دوسـتان هریک دست یکی از همسفران را گرفته و به من سفارش می‌کردند که هنگام انجام فرائض و اعمال به فلان دوست کمک کرده و راهنمایی کن. و حال کار به آنجا کشیده که برادران هم‌سفر مرا برای طواف کمک می‌کنند!

به حمـد و ثنای حق مشـغول شدم و در حق یک‌یک آنها دعای خیر کردم و از خدا قبولی اعمالشان را خواسـتم، پس از دعا و ثنا به یکایـک آنهـا، خـود را نیز در رحمـت بیکران و خـانه امـان دیـدم، بـا جرأت هر چـه بیشـتر در پنـاه حرمش، بـه امیـد کرمش، به در محترمش فرود آمدم.

نزدیک باب السـلام مرا به زمین نهادند، به دنبال وسـیله‌ای جهت طواف، هریک به طرفی رفتند، وسیله‌ای که مخصوص معلولین بود اجـاره کرده و به نیت هفت شـوط طـوافم دادنـد و در مقـام ابراهیم نمـاز طواف خوانـدم و دست خود به طرف خـانه دراز کرده و با حالی مضطرب از زبان علی علیه السلام با خدای خود چنین گفتم:

خداوندا، به من بازوی توانا دادی تا دست ناتوان بگیرم، و فکر

ص: ۱۲۱

بیدار بخشیدی، تا مغزهای خفه و خفته را بیدار سازم. به من عقیده و روشنایی قلب و ثبات قدم بخشیدی و رضا ندادی که رضای تو را از دست بگذارم و انحراف را بر استقامت برگزینم، تنها تویی که می‌بخشی، و تنها تویی که می‌بخشایی. اگر دستم نگیری، فرو خواهم افتاد، و اگر بازم نداری، به مناهی و معاصی خواهم گرایید، به تو پناه می‌برم و به سوی تو باز می‌گردم. به تو پناه می‌برم تا مبادا در غنای تو به فقر فرو افتم. مبادا در روشنایی، هدایت تو را ضلالت و انحراف گیرم. به تو پناه می‌برم از دستی که ستمکارانه به سوی من پیش آید، و به تو پناه می‌برم، اگر در زندگانی خود شکست بینم. خداوندا، با چه زبان شکر این نعمت‌ها بگزارم و هم‌اکنون به عجز خویش اعتراف دارم و بر آستان بزرگی و عظمت تو سر تسلیم به خاک می‌نهم.

پس از نماز طواف و مناجات و دعای خیر برای مؤمنین، و شکر ایزد متعال، خود را برای سعی صفا و مروه آماده کردم. باز هم با یک دنیا شرمندگی همراهان آمدند و مرا نزدیک باب‌السلام آوردند.

چهارچرخه مخصوص معلولین اجاره شد و با نیت هفت مرتبه صفا و مروه را سعی کرده و بار هفتم در مروه تقصیر نمودم و با دوستان به خانه برگشته و از احرام و لباس احرام خارج شده، و در انتظار روز هشتم و حرکت برای عرفات و مشعر و منی ساعت‌شماری می‌کردم!

ص: ۱۲۲

ص: ۱۲۳

عرفات

ص: ۱۲۴

ص: ۱۲۵

وقوف در عرفات

عرفات بیابان محدودی است که در چهار فرسنگی مکه واقع شده است.

بر حجاج لازم است از ظهر تا مغرب روز نهم ذی‌الحجه در آنجا توقف نمایند.

عرفات رکنی است واجب و وقوف در آن لازم و از ظهر روز نهم ذی‌الحجه که همان روز عرفه است، بر حاجیان واجب است که آن را درک کنند و در آن سرزمین معرفتی کسب نمایند و جبل‌الرحمه را دیده و بالای آن کوه با عظمت و رحمت دوستان را یادکنند، وقدم‌های‌خود را به‌جای‌قدم‌های ابراهیم واسماعیل و هاجر گذارند، و از ابراهیم درس یکتاپرستی و توحید و از خودگذشتگی،(۱)

۱- نار نمرودی را خدای بزرگ بر او گلستان کرد: یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ، سوره انبیا، آیه ۶۹

ص: ۱۲۶

و چشم‌پوشی(۱) از مال، و دل کندن از فرزند و در راه دوست قربان کردن و فرمان خدا را اگرچه در رؤیا دیده، اطاعت کردن را آموزند.

و این مکتب ارزنده ابراهیم است که توانایی بر دوش کشیدن این بار سنگین مسؤولیت را به انسان می‌دهد.

عمره تمتع یا زیارت خانه خدا

زیارت خانه خدا سیری است به سوی کمال توأم با لذائذ و تمتع، و تا انجام و پایان اعمال عمره تمتع زائر خانه، روح را تقویت و جسم را آماده برای انجام اعمال حج، و زیارت صاحب خانه می‌نماید.

ابتدای ورود به حرم در میقات از خود خارج شو و هر چه در تن و سر داری بر زمین ریز و با قلبی مملو از شوق و محبت به حریم الهی وارد و خود را در زمره زائران و میهمانان خدا بین. پس از آن به خانه خدا قدم نهاده و اجازه دخول گرفته و مانند همه به گرد خانه طواف کن و نماز طواف بجاآورده و با نیروی الهی که در طواف و نماز کسب کرده‌ای خود را برای سعی بین صفا و مروه آماده ساز و با قلبی مطمئن و قدمی استوار به صحنه تلاش زندگی وارد شو و

۱- بخشیدن تمام دارایی و حشم در مقابل شنیدن صدای «سبّوح قدّوس ربّ الملائکة والرّوح»

ص: ۱۲۷

هفت مرتبه از صفا به مروه و بالعکس سعی نما و پس از اتمام سعی در سر کوه مروه برای اطاعت امر حق تقصیر کن و راهی بس سخت و دشوار پیموده، از خود خالی شو و روح ملکوتی را تقویت کرده و نفس سرکش را سرکوب نما و از دنیای ماده به معنا پناهنده شو، خانه امنی برای خود انتخاب کن و بر میزبان کریمی وارد شده، و خود را در رحمت حق بنگر و آماده معراج شو و خود را برای زیارت صاحب خانه مهیا کن. اینک از خانه خدا محرم شو و به سوی خدای خانه گام بردار.

حال که به خانه خدا وارد شدی، میقاتی بس عظیم در پیش داری، زیرا آن میقات زیارت خانه بود و توأم با لذت، این میقات ابتدای تلاش و کوشش و کسب معرفت و دریافت شعور و از خودگذشتن و جان‌بازی و قربان نمودن و خدا را زیارت کردن است و تو ای زائر خانه، و ای زائر خدای خانه، محرم شدی، محرم شدی همراه با خلق خدا، وارد محشر خلق شو، و برای کسب معرفت و شعور و آگاهی از خانه خدا بیرون رو، با خانه خدا وداع کن در حجر اسماعیل دست به دعا بردار و از خدا بخواه معرفتی و شعوری و آگاهی و شناختی برای همه حجاج و زائران خانه خدا.

پس از دعا و وداع با مسجدالحرام، غسل احرام نما و از خانه خدا خارج و به سوی عرفات روان شو، آگاه باش صحرای عرفات و جبل‌الرحمه که عمری در انتظارش بودی همین‌جاست. کسب معرفت کن، این مکان مقدس را کوچک مشمار. زیرا خدا فرموده

ص: ۱۲۸

که پس از لیلهٔ القدر ماه مبارک رمضان، شبی بالاتر و روزی مهمتر از این شب و روز در تمام دوران سال وجود ندارد. کوه رحمت برای گناه‌کاران و صحرای عرفات برای طالبان معرفت و محل استجابت دعا برای شب‌زنده‌داران و سرزمین شناخت و آگاهی برای طالبان حقیقت. گوش فرادادم و نواهای خوش و آه و ناله دردمندان را می‌شنیدم و با چشم دل مدد فیض حق و رحمت عام را می‌دیدم.

دست‌های گناه‌کاران به سوی دربار خدا بلند و ناله مستمندان فضای صحرای عرفات را دگرگون ساخته، مردان قوی و زنان شجاع هریک مانند کسی که عمری در انتظار چنین ساعتی روزشماری می‌کردند به خاک افتاده و گونه‌ها و جبین را به زمین عرفات می‌سایند و گروهی به مناجات و دسته‌ای مشغول و بعضی در رفت و آمد و کمک به خلق خدا روز را به شب و شب را به صبح می‌رسانند. هنگامه عجیبی بود، مانند آن را در تمام عمر ندیده بودم، گویی محشر خلق است که به دربار خالق آمده‌اند، هر چه بگویم کم گفته، و هر چه نویسم کم نوشته‌ام، نمونه قیامت است، صحرای محشر است، خود را در محشر خلق دیده و دست از جهان کشیده و در دامان رحمتش پناهنده شده، دست دعا به سوی قاضی الحاجات بلند کرده از زبان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام به مناجات برخاسته و هم‌صدا با همه خلق، کلمات نهج‌البلاغه را به زبان جاری کرده و گفتم:

ص: ۱۲۹

«خداوندا! آنان که به تو دل داده‌اند، انیسی مهربان و دوستی روشن مهر و نازنین یافته‌اند، الهی آنها که بر تو توکل دارند، بنای امیدشان بر پایه‌ای متین و محکم استوار است. تویی که از پیدا و نهان همگان خبر داری. و آشوب ضمیر آشفتگان را هم از آنها آشکارتر می‌بینی.

خدایا، آشفتگان تو چون از حوادث گیتی رنجور شوند به تو پناه می‌آورند و سختی بار مصائب را با نوازش عشق تو آسان به منزل می‌رسانند و مطمئنند که زمام امور به دست توست و بر کاخ هستی جز تخت سلطنت جاودانت کرسی دیگری نیست.

الهی، آنان که از وحشت تنهایی به تنگ آیند با یاد تو سرگرم می‌گردند و با دورنمای وصال تو خوشحال و شادمانند، خوشند که شب هجران به پایان خواهد آمد و طلیعه دلنواز وصل آشکار خواهد شد.»

بهترین ساعات عمرم بود، زیرا از زبان حجت خدا در صحرای عرفات با خدا راز و نیاز داشتم، خدا را به خودش و حجتش را به محبوبش قسم دادم که معرفتی و شناختی تا شاید خدا را و حجتش را بشناسم.

آن آسمان فصاحت و بلاغت و باب علم رسول خدا صلی الله علیه و آله- «انا مدینهٔ العلم و علی بابها»- فرمود: خدا را به خدا بشناسند و رسول را به رسالتش و صاحبان فرمان را به امر به معروف و

ص: ۱۳۰

دادگری و نیکوکاری.

در حدیثی از امیرالمؤمنین سؤال شد که پروردگارت را به چه شناختی؟ فرمود:

به آنچه خودش خود را برایم معرفی کرده.

عرض شد: چگونه خودش را به تو معرفی کرده؟ فرمود:

«هیچ صورتی شبیه او نیست و به حواس درک نشود و به مردم سنجیده نشود، در عین دوری نزدیک است و در عین نزدیکی دور. با آن که از رگ گردن به بندگانش نزدیک‌تر است، بندگان در نهایت پستی و او در نهایت علو است. برتر از همه چیز است و گفته نشود چیزی برتر از اوست، جلو همه چیز است و نتوان گفت جلو دارد (پس جلو بودنش به معنی تقدم رتبه و علت بودن اوست نه جلو بودن مکانی) در اشیا داخل است نه مانند داخل بودن چیزی در چیزی (بلکه به معنی احاطه علم و تدبیر و فیض به اجزاء ممکنات) از همه چیز خارج است نه مانند چیزی که از چیزی خارج باشد (بلکه به معنی شباهت نداشتن به هیچ چیز) منزه است آن که چنین است و جز او چنین نیست و او سرآغاز همه چیز است.»(۱)

هر چه اندیشیدم همان گونه در صحرای عرفات سرگردان و واله و شیدا بودم چون نه خود را به طریق کمال شناخته و نه خدای

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۱۵

ص: ۱۳۱

خود را،(۱) از هادیان راه، هدایت خواستم، و از مددکاران، مددخواهی نمودم، راهی نمایان شد و فتح بابی شد.

فتح بن زیاد گوید از حضرت ابوالحسن علیه السلام راجع به کمترین حد خداشناسی پرسیدم. فرمود:

«اقرار داشتن به این که جز او خدایی نیست و مانندی (در صفات) و نظیری (در الوهیت) ندارد، و او قدیم است و پابرجا. موجود است و گم نشدنی و این که چیزی مانندش نیست.»(۲)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

همه امر خدا شگفت‌آور است جز این که به مقداری که از خود به شما معرفی کرده مسؤولتان دانسته است (که او را به همان مقدار بشناسید و فرمان برید).(۳)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«کسی که خدا را از روی خیال خود بپرستد کافر است. کسی که تنها نام خدا را بدون صاحب نام پرستد کافر است. کسی که نام و صاحب نام را با هم پرستد مشرك است، کسی که صاحب نام را پرستد و یا صفاتی که خود را به آن ستوده

۱- «من عرف نفسه فقد عرف ربه»

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۵

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۶

ص: ۱۳۲

نام‌ها را هم بر آن تطبیق کند و دل بدان محکم کند و در نهان و آشکارش به زبان آورد اینها اصحاب حقیقی امیرالمؤمنین می‌باشند و یا مؤمنین حقیقی می‌باشند.»

به یاد سخن جاودانه امام محمد باقر علیه السلام افتادم که می‌فرماید:

«ما خداوند رابا اوهام خود می‌سنجیم و به او صورت و معنایی شبیه خودمان می‌بخشیم و در ردیف خودمان در می‌آوریم، در حالی که فکر بشر قدرت و توانایی درک خداوند را آن طور که باید و شاید ندارد.»

پس از خطور این روایات در ذهن، حدیث ارزنده امام صادق علیه السلام مرا به خود آورد که در جواب سفیان ثوری می‌فرماید:

«وقتی نعمت‌های خداوند به تو رو آورد و از الطاف حضرت حق برخوردار شدی، پیشانی خشوع و خضوع به خاک بگذار و در پیشگاه پروردگار شکرگذاری کن تا نعمتت افزون گردد.»

در همان لحظه نعمت‌های بیکرانش در نظرم جلوه‌گر شد و خود را در همان صحرا دیدم که هیچ گناه‌کاری از درگاهش ناامید نشده، و پیشانی به خاک ننهاده و پس از سجده شکر راهی برای نجات به نظرم جلوه گر شد که آن راه بیچارگان و گناهکارانی است که از کرده‌های خود نادم و پشیمان هستند.

اضطراب و وحشت سراپای وجودم را فراگرفت، کلمات

ص: ۱۳۳

نویدبخش امام صادق علیه السلام مرا بیدار و از اضطراب نجاتم داد. کلمات ارزنده ای را که به سفیان ثوری می‌فرماید:

«وقتی امر هولناک و ترس آوری به تو روی آورد و دلت غرق اضطراب و نگرانی شد جمله مقدس «لا حول ولا قوة الّا باللّه العلی العظیم» را مداومت و تکرار کن و خود را بدین وسیله در پناه قدرت لایزال خداوند قرار بده.»

با حالی ناآرام، امر امام برحق را اطاعت کرده و خود را در پناه پروردگار دیده جمله بالا را بر زبان جاری کردم و از پروردگار خود خواستم که قلب و روح مرا از انوار معرفتش نورانی گرداند، زیرا در عرفات است که انوار معرفت حق به قلب‌ها می‌تابد.

همان‌گونه که صحرایی بی‌تعین منزل هر حاجی است، روح هم باید از مسکن بدن بیرون رفته و به فضای عالم بالا عالم قدس محض متوجه شود که عرفات حقیقی روح است.

لبیک لبیک هم معنایش همین گفتن و بالا رفتن است.

تا در زمین هستی و به ملکوت اعلا سفر نکرده‌ای و روح تو در زندان بدن محصور است نیایشگران را گوناگون و مختلف می‌بینی.

اما وقتی که با چشم دل به آنها نگریستی دیگر آن اختلاف و گوناگونی را مشاهده نمی‌نمایی.

همه در قالب توحید، همه در هیکل ابراهیم، همه در قواره

ص: ۱۳۴

اسماعیل، همه در شهر پاکی‌ها و همه در شهر و دیار آشنا.

اگر چه خواست‌ها، نیایش‌ها و دعاها، حاجت‌ها، تمناها و گرفتاری‌ها به زبان‌های مختلف و صداهای ناآشنا.

و اگرچه بدن‌ها، بلدها و شهرها و کشورها و دیارها و نژادها، از هم جدا و ناشناس و ناشناخته.

اما، دل‌ها، اندیشه‌ها، افکار همه نزدیک و آشنا.

ملجأ و پناهگاه همه یکی، کتاب و رهبر، قبله و دین، هدف و آئین، عمل و روش همه یکی، همان برنامه ابراهیم و اسماعیل و هاجر و همه با هم به ذکر یارب یارب مشغول و به نام خدا و به یاری حق و در پناه اللّه مراسم بزرگ حج را انجام می‌دهند.

آری جبل الرحمه (کوه رحمت) هر آن انسان آگاه را به رحمت حق نزدیک می‌کند و خود را در صحرای باعظمت خداپرستان می‌بیند. من هم مانند همه امیدواران به او نزدیک شدم تا رحمت بی‌پایانش مرا مانند همه امیدواران امید دهد. و با چشم دل به صحرای باعظمت و بیابان وسیع رأفت و کوه رحمت نگاه کردم و همه بیابان پرشور عرفات را مملو از توده انسان‌های ضعیف و ناتوان در مقابل خدای قادر منان دیدم و دائماً در حال بالا رفتن ناله و ندبه‌ها به آسمان و از آسمان ریزش رحمت خداوندی بر ساکنان زمین و عرفات و اشک چشم حجاج وامانده و درمانده و عقب مانده از ماه مبارک رمضان ممزوج با ریزش رحمت حق در جبل‌الرحمه امیدی تازه و دنیایی نو و زندگی نویدبخش به زائران

ص: ۱۳۵

خدا و خانه خدا می‌بخشید.

هر چه ندامت و پشیمانی از گناه بیشتر می‌شد، به خدا نزدیک‌تر می‌شدیم. مشتاقان، عاشقان، عارفان، صالحان و بندگان و مصلحان همه و همه در حال مناجات با قاضی الحاجات، و عارفانه به صحرای پربرکت و جلال آن بیابان و ساکنان آن روز و شبش می‌اندیشیدند و عقل حیران، زبان حالش چنین بود:

عقل شد زین عظمت مات که اندر عرفات‌محشری خاسته از توده انسان دیدم

پابرهنه به بیابان وسیع عرفات‌مردمی بیشتر از ریگ بیابان دیدم

همه را ورد زبان، عذر و مناجات و دعاهمه را ناله به لب، اشک به دامان دیدم

اشک چشم گناه‌کاران به عظمت و آبروی عرفات افزوده بود و به آن آبرویی تازه می‌بخشید و صحرای بزرگ عرفات را گل‌باران نموده، مانند شبنم سحرگاهان قطرات اشک، گل‌ها را آبیاری می‌نمود، و در این گلستان(۱) همه به دنبال صاحب زمان و رهبر مجاهدان و پیشوای موحدان و برپاکننده عدل در جهان و منتظر منتظران و طلب کننده خون شهیدان در جستجو و تکاپو بودند.

۱- اشکم به یاد روی تو چون ریخت روی گل‌هم شرح حال من شد و هم آبروی گل

ص: ۱۳۶

عرفات من

روز هشتم ذی‌الحجهٔ الحرام به اتفاق همراهان و عزیزان و برادران به عرفات رسیدیم. با همان حال زیر چادرهای کاروان قرار گرفتیم. محبت‌های دوستان مرا هر آن امید تازه‌ای به زندگی می‌بخشید و با خود می‌اندیشیدم که چگونه این خوبی‌ها و محبت‌های عزیزان را جبران کنم اما آنها بزرگ‌تر از آن بودند که از من انتظار جبران خوبی‌ها را داشته باشند. به هر حال آن شب باعظمت برای ما گذشت.

پس از صرف شام، خواندن دعای معروف سفره به من محول شد، آن دعای همیشگی را خواندم. در حالی که پای چپم در داخل گچ و تمام و یا بیشتر بدنم مجروح بود، به یاد همه دوستان شب را به صبح رسانده و فردای روز نهم از ظهر شرعی نیت وقوف در عرفات کردیم و تا غروب آفتاب در آن محل ماندیم. روحانی کاروان با صدای گرم و دلنوازش دعای عرفه را که از دو لب مبارک امام حسین علیه السلام در صحرای عرفات جاری شده بود بیان و ترجمه و تفسیر کرد. آن روز گذشت و ما نیز برای رفتن به مشعر آماده شدیم.

ص: ۱۳۷

مشعر الحرام

رَبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطِینِ.

جلب منفعت‌ها تمام شد و ابتدای دفع ضرر است.

خود را آماده کن سلاح بردار دشمن در پیش است. دشمن آشکار، دشمن انسانیت، دشمن بشریت، دشمن خوبی‌ها، نیکی‌ها، برابری‌ها، برادری‌ها، دشمن مساوات، دشمن عدالت، دشمن صفا و مروت، دشمن دانش و معرفت، دشمن دین و مذهب، دشمن سربلندی و عزت، دشمن فهم و شعور، خلاصه دشمنی که قسم یاد کرده به هیچ‌کس رحم نکند، حتی به تو و به من، به آشنا و دوست نزدیک و دور، همه را اغوا می‌کند، همه را گمراه می‌کند، آماده مبارزه است، بلکه در انتظار توست.

آگاه باش، دشمن آشکار است که حتی در تمام حالات با تو هست، تنهایت نمی‌گذارد. انتظار می‌کشد تا غافلت سازد و ضربه‌ای بزند، نابودت کند، فقط یک آن یا یک لحظه غافل باشی ضربه خورده‌ای. آماده باش، با سلاح باش، به او فرصت نده ضربه‌ات بزند، قبل از او در کمین باش، هر چه زودتر سلاح خود را تهیه کن، مبادا فراموش کنی، هفتاد تیر بردار، تمام آن تیرها باید به هدف بخورد.

ص: ۱۳۸

دقت کن اگر یکی به هدف نخورد فایده ندارد در تمام عمر فقط همین مکان است که اجازه داری سلاح همراه برداری و با دشمن مبارزه کنی از این مکان بگذری اجازه نیست، باید با دست خالی بجنگی، حق سلاح برداشتن نداری، مشکل است مبارزه است، برای همیشه مسلح شو، به اسلحه ایمان.

حال که پروردگارت اجازه داده، فرصت بسیار مناسبی است.

یقین بدان که چنین روز و ساعتی کمتر به دست می‌آید، شاید هم تا آخر عمر همین یک بار باشد که مسلح شدی. در تمام حالات به یاد خدا باش، از او مدد بخواه تا یاری‌ات کند، زیرا شب است و تاریک. جز خدا کسی را یارای کمک به تو نیست و تو نیز نتوانی کسی را یاری کنی، زیرا نمونه محشر است. هر کس باید خود را مجهز کند و آماده نبرد باشد، و نیرومند و روئین‌تن شود. سلاح دیگران به کار تو نیاید، هر کس سلاح خود را باید از همین مکان تهیه کند. سلاح هر کس مخصوص خود اوست و دیگری حق استفاده از سلاح غیر ندارد، این یک دستور است. حکم است، بشنو، اطاعت کن، چون و چرا ندارد. به خودت برس و خودت را مسلح کن. دشمن مشترک‌است اماسلاح فردی است. دشمن همگان یکی است، دفع آن بر همه واجب، همه مسؤولند از او جلوگیری کنند. با هفتاد تیر (سنگ) حمله کن او را از پای درآور، سنگ‌ها از همین سرزمین باشند، سلاح این زمین بیشتر کارگر است. آز را زجر می‌دهد، از پای در می‌آورد، نابودش می‌سازد، محوش می‌کند. تو

ص: ۱۳۹

نمی‌دانی، این یک امر است، عمل نما، انجام بده، گوش کن، فرمان ببر، مطیع باش، بنده باش تا یاری‌ات کند، حفظت کند، مصونت بدارد، موفقت دارد، پیروزت نماید، فاتحت کند، نجاتت دهد، امانت دهد. حال از تاریکی شب استفاده کن تا صبح نشده خودت را آماده کن، زره بپوش و سلاح بردار و تا دشمن غافل است، بکوش و از این سیاهی شب بهره گیر، به قدر کافی مجهز شو. هر قدر که دشمن داری و هر قدر که بزرگش می‌شماری و هر اندازه که از او می‌هراسی و هر مقدار که واهمه داری، می‌دانی که خدای کریم معرفی اش کرده، قرآن مجید دشمن آشکارش خوانده، و او هم قسم یاد کرده که تو را به سیاه‌چال پستی جهنم بکشد. آری شب مشعر حاجی به هر جا که باید برسد رسیده، با چشم خدابین، خانه خدا دیده، صفا و مروه دیده، مقام و زمزم دیده، حرم باصفا دیده، حجر اسماعیل دیده، مستجار و ملتزم دیده، با گوش خود لبیک‌ها شنیده، با دست و سر و صورت حجرالاسود لمس کرده و با لبان بوسیده و با قلب شهادت داده و با پا طواف خانه کرده، مال داده، هجرت کرده، میقات دیده، محرم شده، لبیک گفته، محرم شده، بنده شده، آزاد شده، عرفات دیده، معرفت پیدا کرده، منفعت‌ها دیده، لذت برده، دفع ضرر کرده، سلاح برداشته، دفع دشمن کرده و در مشعر راز و نیازی از زبان مولای متقیان داشته و اینگونه زمزمه کرده:

ص: ۱۴۰

«ای انیس شبهای تیره و تار و ای همدم روزهای تنهایی و بی‌قراری، ای داننده هر چه اندیشند و ای خواننده هر چه بنگارند، ای ... ای آن کس که جنبش فکر را در شیارهای باریک مغز بنگری و عواطف مبهم قلب را بر صفحه لوح با نیش قلم بنگاری.

بدین خوشیم که تو با ما باشی و بدین خوش‌دلیم که با تو از هر یار و یاور بی‌نیاز خواهیم بود. تا بودنی در جهان بود، تو بودی، کردار تو چنین بود.

تو همیشه از پوزش خواهان همی پذیرفتی و همواره به خواهندگان نعمت و دولت همی بخشیدی، ما از پیشگاه تو طمع نداریم زیرا در برابر میزان عدالت جز پریشانی و پشیمانی بهره‌ای نبریم، ولی بخشش و بخشایش، تو را سزاوار باشد که همی جفا بیند و وفا کند و همی از سستی و نادرستی به بخشش و بخشایش مکافات فرماید.»

غرق در مناجات بودم که دیدم همه به فکر دفاع از دشمن خود را مسلح ساخته و در حال آماده شدن رزم هستند، با خود گفتم:

این دشمن کیست که همیشه وجود دارد؟ در تمام طول زندگی انسان. مگر نه این است که حج رمزی است از زندگی یک مسلمان واقعی؟ پس این چه شیطانی است که پیوسته باید مراقب او بود؟

این شیطان به صورت‌های مختلف ظاهر می‌شود و این «تو» هستی که باید مظاهر او را بشناسی، گاهی اوقات به صورت یک شیطان ضعیف، که انسان را به سوی پلیدی‌های کوچک سوق

ص: ۱۴۱

می‌دهد و گاهی به صورت مهیبی که همه جامعه را به خطر افکنده است!

این شیطان، نظام‌های منحط اجتماعی است، نظام طبقاتی است، آن چیزی است که در آن مستضعفین روی زمین استثمار می‌شوند، رنج می‌برند و سرانجام نابود می‌شوند.

این شیطان، طاغوت‌های روی زمینند، آنان که آزادی را از انسان سلب می‌کنند و او را در جنگل، همچون حیوانی رها می‌نماید.

سمبل شیطان، سمبل طاغوت در منی است و تو در مشعر باید خود را آماده مبارزه با او سازی. این مبارزه بزرگترین «ایمان» را می‌خواهد و بزرگترین «ایثار» را، «ایثار» برای این که زندگی خود، رفاه خود، آرامش خود، خانواده خود را فدای دیگران کنی. کاری است بس مشکل و این را باید در منی تمرین کنی. اما در مشعر قبل از هر چیز خود را آماده کنی، و وارد شدن به چنین پیکاری آمادگی می‌خواهد و تمرین. در مشعر قبل از هر چیز باید بیندیشی که آیا شهامت آن را داری که به چنین پیکاری دست بزنی؟ پیکار علیه شیطان‌ها، پیکار علیه دشمنان انسان و آنان که از «خداگونه شدن انسان» جلوگیری می‌کنند.

شب مشعر شب معراج، شب عروج، شب امید و شب جهاد، شب مراد و شب اضطراب، شب سبقت، شب انتخاب، شب احرام و شب اکرام، شب روشن، شب بینش، شب یقین و شب دانش. شب

ص: ۱۴۲

حیات و شب برات، شب هجرت و شب برائت، شب آغاز و شب انجام، شب وحی، شب پیام، شب کوشش و شب اراده، شب تصمیم و شب تسلیم، شب آماده و شب پیروزی، شب ثمر و شب حضر، شب غوغا و شب فریاد، شب بیداری و شب خاموشی، شب عشق و شب قیامت، شب عقل و شب سلامت، شب گفتن و شب شنیدن، شب تابان، شب رخشان، شب آرزو، شب آرمان، شب دل و شب میزان است.

شبی است که باید «انتخاب» کرد، از زمین «پست» خاکی دل برید و به وسیع‌ترین پهنه‌های معنویت «عروج» کرد. شب مشعر شبی است که همراه با «ایمان» الهی «امید» در قلب انسانی نفوذ می‌کند و آنگاه با همان «امید» و «آرمان» باید به «جهاد» پرداخت.

شب محشر، شب اکبر، شب وعد، شب وعید، شب سعد و شب سعید، شب حل و شب حرم، شب تحیّت، شب سلام، شب امان، و شب زمان، شب خالق و شب مخلوق، شب حلق و شب تقصیر، شب ذکر و شب فکر، شب حمد، شب شکر، شب فاتحین و شب وارثین، شب مقصود و شب مطلوب، شب انبیاء شب اوصیاء، شب عرب و شب عجم، شب جود و شب کرم، شب وتر و شب فرد، شب غالب، شب مغلوب، شب صبر و شب استقامت، شب اسرار، شب احرار، شب میعاد، شب موعود، شب مسعود و شب مولود، شب مشکور، شب شعور و شب مشعر، شب اول، شب آخر، شب کعبه، شب منی، شب سعی و شب صفا.

ص: ۱۴۳

شب مشعر براستی شب فاتحین است.

انسـان وقتی دروازه‌هـای «ایمـان» را به روی خویش بـاز کرد، همچون یک فاتـح است. یک فاتـح که برای رهایی خلقی، خویش را آماده کرده است.

از عرفات به مشعرالحرام

نزدیـک غروب آفتـاب روز نهم ذی‌الحجه بود و آفتاب کم‌کم داشت دست و پای خود را جمع می‌کرد که ناگهان فرمان حرکت از این سـرزمین برکت و رحمت صـادر شـد، اگرچه مسـتحب است که حتی نمـاز مغرب و عشـا را در مشـعر بخواننـد امـا چون ازدحام جمعیت مـانع رسـیدن به مشـعر است از این جهت بیشتر کاروانیـان نمـاز مغرب و عشـا را در عرفـات می‌خواننـد. مـا هم پس از نماز حرکت کردیم، سیل جمعیت از عرفات به مشعر منظره جالبی داشت. هر دسته و گروهی با علامت مخصوص به خود و یا پرچمی در حرکت بودنـد. حجاج مـدینه رفته و مکه دیـده، و سـعی و صـفا و مروه کرده، و عرفات دیـده، آماده برای بیابان مشـعر شدند. آری، آری در مـدینه رسول اللَّه صـلی الله علیه و آله درس زنـدگی، و در خانه خدا غرق در اجتماع، و در عرفات کسب معرفت و بینش و دانش کرده حال به مشعرالحرام وارد می‌شوند.

مشعر به انسان‌ها شعور و آگاهی می‌دهد، اما حداقل باید از

ص: ۱۴۴

سر شب تا به صبح بیدار و هشیار و آماده بود، مانند سربازانی که آماده حمله و مجهز به سلاح هستند باشی، هم کسب آگاهی و هم مجهز به سلاح شدن، همان هفتاد سنگ‌ریزه که شیطان از آن ترسان و گریزان است، زیرا تنها سنگ‌ریزه تو نیست بلکه همه واردین به مشعر با تو و تو با همه یک‌باره مانند سنگ‌های سجیل(۱)- که پروردگـار عالمیان در سوره فیل به آن اشاره فرموده است- مانند گلوله‌ای بر سر شیطان، باریدن می‌گیرد و او را مانند برگ خورده شده می‌گرداند.

فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ.(۲)

سنگ‌ریزه‌هـای مشـعر مانند همان سـنگ‌ریزه‌هایی بود که به امر پروردگار بر سـر ابرهه و سـپاه فیل‌سوار او باریـدن گرفت و همه را مانند برگ خرد شـده گردانیـد. این اسـلحه برای نابود کردن شـیطان است، به دست تیرانـدازان باایمان و زائران خانه خدا، در زمان معین، همین ایام ذی‌الحجه، و با همین سـنگ‌ریزه‌های مشعر بر همه واجب شده که دفع ضرر از خود نمایند و شیطان را ضربه زنند و دشمنی خود را با دشمن آشکاری که خدا فرموده علنی و ظاهر سازند.

من هم مانند همه در تلاش جمع‌آوری سنگ‌ها بودم اما متأسفانه نه قدرت راه رفتن و نه یارای نشستن داشتم. با همان حال و

۱- فیل: ۴؛ «تَرْمِیهِمْ بِحِجارَهْ مِنْ سِجّیلْ»

۲- فیل: ۵

ص: ۱۴۵

بدن مجروح و پای گچ گرفته به سرزمین آگاهی و شعور قدم گذاردم.

کمک دوستان و برادران بسیار مؤثر بود و هر آن روحی و جانی تازه می‌بخشید. از طرفی هم کلمات دُرربار معصومین علیهم السلام که گاه و بیگاه بر زبان عزیزان و روحانیان جاری می‌شد نیرویی تازه به من می‌بخشید.

شب مشعر از نیمه گذشت و مضطرین و مجروحین و معلولین و بیماران را قبل از برآمدن آفتاب روانه مِنی می‌کنند. اگرچه دستور است تا وقت نماز صبح و برآمدن آفتاب در زمین مشعر باشند اما این برنامه بنا به عللی که خود سرپرست کاروان‌ها توجیه می‌کنند به این نحو عمل می‌شود.

خلاصه نیت وقوف در مشعرالحرام را نمودم و رکن را انجام داده و پس از نیمه شب با عده‌ای به فرمان سرپرست کاروان ما را به طرف منی حرکت دادند.

این حرکت اجباری دلائلی دارد، ممکن است [معذورین] زیر دست و پای حاجیان از بین بروند و مجروحین و معلولین باید به حکم اجبار زودتر از موعد مقرّر حرکت کنند.

اول آفتاب صبح روز عید قربان، کاروان عظیم اسلام مسلح و به حال آماده‌باش و در انتظار فرمان.

سپاه آماده توحید برای رفتن به سرزمین آرزوها یعنی مِنی آماده شدند و با طلوعِ آفتاب صبح روز عید قربان (دهم ذی‌الحجه) با تیرهای دشمن‌برانداز خود یکباره به جمره عقبه یا آخرین پایگاه

ص: ۱۴۶

شیطان حمله کردند.

سرحد مشعر و منی، مرز آگاهی و وادی عمل است، در وادی محسّر همگان سنگر گرفته، در طلوع فجر مشعر، یک باره سپاه توحید به امر پروردگار آماده حمله می‌شوند، خداپرستان، در زمان معین، ساعت معین، سالی یک بار و یک روز و یک ساعت، خود را برای مبارزه با شیطان آماده می کنند.

شیطان نیز در انتظار یک‌یک حجاج ساعت شماری می کند و این حاجیان که ابتدا برای شناخت دشمن به عرفات رفته و کسب معرفت می‌نمایند، سپس به مشعر آمده و با شعور و آگاهی و معرفت وارد این سرزمین آرزوها می‌شوند. زیرا ورود به این سرزمین قبل از هر چیز آگاهی می‌خواهد. هشیار باش، مبادا در غیر ساعت معین حمله کنی، تنها ساعت حمله، اول آفتاب است که شیطان مشغول و غافل است.

آری ساعت حمله را خدا تعیین کرده، بسیار مناسب است و تمام وسائل حمله و پیروزی برای حاجی باشعور و معرفت آماده است.

ص: ۱۴۷

مِنی

ص: ۱۴۸

ص: ۱۴۹

منی قربانگاه و سرزمین ذبح اسماعیل

منی، روز عمل، روز فدا، روز قربان، روز ذبیح، روز امتحان، روز پیامبر، روز ابراهیم، روز اسـماعیل، روز پدر، روز پسر، روز مسلخ، روز نبرد، روز فتح، روز حمله، روز بیداری، روز ضـربه، روز عرفان، روز اسـلام، روز پیام، روز دفاع، روز سلامت، روز قیامت، روز یکرنگی، روز برابری، روز برادری، روز واحـد شـدن، روز همدستی، روز مقابله با شـیطان، روز آرزو، روز آرمان، روز قربانی، روز انجـام، روز پایـان، روز دفع ضـرر، روز شـناخت، روز پیکـار، روز سـرنوشت، روز جنـگ، روز سـنگ، روز مبارزه با هوای نفس، با اهریمن، با طاغوت، با نمرود، با فرعون، با شداد، با تثلیث، با دیو، با شهوات، با ابلیس و با شیطان است.

انسـان آگـاه همیشه در مِنی است و مِنـای مکه تمرین، آمادگی و نمونه‌ای از ایثار اوست. قربانی کردن همه چیز در راه خـدا، در راه هدف، همچنان که ابراهیم آماده قربانی کردن اسماعیل شد، با طلوع آفتاب، تو نیز مانند نوری که ظلمت را نابود می‌کند طلوع کن، و با

ص: ۱۵۰

نور الهی ظلمت شب و سیاهی شیطان را محو و نابود کن. از این روشنی و طلوع آفتاب استفاده کن، خدا خواسته که در این ساعت بـا طلوع فجر و نور خورشید همه ظلمت‌هـا، جهل‌هـا و تاریکی‌هـا را نابود کنی و بر روشـنایی بزرگ و آگاهی توحیـد و برنامه حج وارد شوی و امت ابراهیم را که آماده حمله برای شکستن بت‌های زمان می‌باشـند با خود همراه و هم‌فکر و هم‌عقیده بینی. همه را با خود و خود را بـا همگان بینی و حمله دست‌جمعی را آغاز کنی.(۱) آری اگر طرح و برنامه ابراهیم بت‌شکن باشد پیروزی، فاتحی، وحشت نکن، نترس، دشمن از پای درآمده، تو با کمال سلامت به پایگاه ابراهیم فرود آی و خود را برای امری مهم آماده کن.

حال که به سلامت وارد شدی و در جنگ با شیطان در میدان نبرد عقبه فاتح شدی، سعی کن همیشه آماده باشی، زیرا این دشمن ضربه خورده و زخمی شـده هرگز تو را آزاد نمی‌گـذارد، دائماً در حـال حمله و ضربه زدن است. ضربه‌های او مهلک و سریع و کاری است، این ضربه‌ها به عقیده، ایمان، اخلاق و حیات صدمه می‌زند، و تو را از سیر آزادی و انسانی باز می‌دارد.

بیدار شـدی، و تصـمیم گرفتی، فاتـح شـدی، زیرا تصـمیم و اراده تو را فاتـح کرد. عیـد بگیر، خوشـحال بـاش، جشن بگیر، همه را شادباش گوی، اگرچه نبرد شروع نشده تو عید گرفتی، اگر چه تا سه

۱- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُباتٍ أَوِ انْفِرُواجَمِيعاً». نساء: ۷۷

ص: ۱۵۱

روز بایـد در این میـدان نبرد آماده و در حال جنگ باشـی و لباس نبرد در این سه روز بایـد به تنت باشـد. هر روز بپاخیز و همگام با امت ابراهیم به پیش‌رو، و تمام پایگاه‌های دشمن را بکوب و سرنگون کن.

اگرچه هنوز پایگاه‌های دشـمن ویران نشده ولی چون تو تصـمیم قاطع گرفتی که با این دشمن بشریت و آزادی مبارزه کنی، تصمیم تو همان پیروزی تو است، و پس از فتح و پیروزی باید عید گرفت و به همه شادباش گفت و هم‌فکران و هم گامان خود و ابراهیم را تبریک گفت!

بسـیار خوب، عیـد گرفتی و تبریک گفتی، برنامه تمام شد؟ خیر، بلکه اول کار است، ابتدای فداکاری و گذشت، باید برنامه ابراهیم را قدم به قدم دنبال کنی. اسماعیلت را باید همین امروز که عید است قربان کنی، تا قربان نکرده‌ای عید نیست، وقتی عید قربان است که تو هم اسـماعیل خودت را به فرمان پروردگار قربان کنی. آن وقت است که برای تو هم عید قربان است، مانند ابراهیم، و این امر است و دستور برای همه حاجیان، همه همراهان و همه هم‌فکران ابراهیم.

و تو ای همسـفر ابراهیم و هم‌فکر ابراهیم و هم‌عقیـده و هم برنـامه ابراهیم، آمـاده قربـان کردن بـاش، همچنان که آن سـفرکرده بیان کرده:

«برای ابراهیم اسماعیل بود، اسماعیل تو شاید «خودت» باشی. شاید «خانواده‌ات» باشد یا شغلت، ثروتت، حیثیتت،

ص: ۱۵۲

چه می‌دانم؟ برای ابراهیم، پسرش بود، آن هم چنان پسری، برای چنان پدری!»

و اکنون که از دل و جان حاضر شدی عزیزترین چیزهای خویش را برای رسیدن به هدف قربانی کنی، ابلیس در مقابل تو زانو می‌زند.

ابلیس تا آن هنگام تو را به اسارت گرفته بود که تو دیوانه‌وار به ثروت، به مقام، به خانواده، به شهوت وابسته بودی، و اکنون که همه آنها را به زیر پا افکندی، ابلیس بیچاره شد، وسوسه‌هایش تمام گشت.

حال به معنای واقعی «بنده» خدا گشتی و از بندگی ابلیسان و طاغوتان رها گشتی و این «اوج» آزادی است.

اکنون در مسلخ هستی، تو که حاضر شدی «اسماعیلت» را فدا کنی، و از آن آزمایش سخت و مهیب پیروز بیرون آمدی، به جای اسماعیل، گوسفندی را قربانی کن.

تو که اراده کردی که از همه چیز خود بگذری تا رسالت جهانی پیامبران به تحقق برسد، در واقع با اراده خود «پیروزی» را به دست آوردی!

اکنون عید بگیر و همه اندیشه‌های غلط، همه آن بینش‌های پوچ را پس از «قربانی» از خود دور ساز.

اکنون «حلق و تقصیر کن»

ص: ۱۵۳

با تراشیدن موی سر (حلق) و گرفتن ناخن (تقصیر) نمایشی از ریختن کثافات باطنی و ظاهری را نشان بده.
اما پرتاب تیر و حمله به پایگاه شیطان هنوز ادامه دارد. روز دهم با هفت سنگ «جمره عقبه» را تیرباران کردی اما روز یازدهم باید به هر سه پایگاه دشمن «جمره اولی، وسطی، عقبه» حمله بری و به هریک هفت تیر «سنگ‌ریزه» بزنی و روز دوازدهم نیز بیست و یک سنگ دیگر بر هر سه پایگاه شیاطین بزن تا با انجام اعمال خویش شیطان را از خود رانده و به زانو درآورده باشی.
تو اکنون قدر خود بدان زیرا که یک انسان کاملی و برای طواف و نماز مجدد و سعی صفا و مروه و طواف نساء و نماز طواف نساء آماده شو. خود را به خانه خدا رسان و با افکندن خویش به دامان رحمت خدا اعمال حج را به «پایان» رسان و با بازگو کردن منشور چهارده‌گانه اسلام از زبان رسول خدا منی را ترک نما.

منای من

شب از نیمه گذشته بود که از مشعرالحرام ما را حرکت دادند، همراه من عده زیادی حاجیه خانم بودند که به دستور سرپرست کاروان به طرف مِنی حرکت کردیم. نزدیک اذان صبح جلوی «جمره عقبه» ماشین توقف کرد و دستور پیاده شدن داده شد.

ص: ۱۵۴

همه پیاده شدنـد مرا هم پیـاده کردنـد، نـام محـل «شـارع القریش» بود، کنـار سـنگ‌ها گوشه‌ای تقریبـاً خلوت مرا خوابانـده و اثاث همراهـان را اطراف من چیدنـد. همراهان به اتفاق سـرپرست کاروان به جمره عقبه رفتنـد تا هفت سـنگ‌ریزه را با نیت زده و به منی برگردنـد. سـاعتی نگذشـته بود که برگشـتند و به طرف منی حرکت کردنـد، بـا رفتن همراهـان، من کنـار خیابان قریش با اثاثیه تنها ماندم.

نزدیـک صـبح بود که تیمم کرده و نمـاز صـبح را خوانـدم و در انتظـار ورود همراهـان بودم، همچنان تا ساعت تقریباً سه بعـدازظهر انتظار کشـیدم ولی خبری از هیچ‌یک از آنها نشد. یک‌باره چشـمم به سـرپرست کاروان افتاد که با حال خسـته و ناراحت و عصبانی رسـیده و فوراً بـا کمک شـرطه‌ای که وسط خیابان مشـغول انجام وظیفه بود ماشـین وانت گرفته تا من و اثاثیه را به چادر کاروان در مِنی ببرنـد. امـا متأسـفانه خیابـان منی یک طرفه بود و اجازه ندادنـد تا به مِنی برویم، [قرار شـد] به مکه برگشـته و از طریق عرفات و مشعر به منی برویم، همین کار هم شد اما به گفته سرپرست کاروان هر هفتاد نفر همراهان کاروان ما جهت بردن من به چادر منی به جمره آمده بودند و هیچ‌یک موفق نشده بودند مرا پیدا کنند. خلاصه از طریق مکه به عرفات و مشـعر رفتیم تا خود را به دوسـتان در مِنی ملحق سازیم.

نزدیک مِنی ناگهان آتش‌سوزی عجیب شروع شد و تمام وسائط نقلیه را مجدّداً به مکه برگرداندند. ما هم برگشته و به مکه آمدیم، دو ساعت به غروب آفتاب بود که در بیابان مکه و عرفات نماز ظهر و

ص: ۱۵۵

عصر را خواندم و با زحمت زیاد همراه سرپرست کاروان دوباره به طرف منی حرکت کردیم و ساعت حدود هشت و یا نه بعدازظهر بود که در یکی از خیابان‌های منی مرا پیاده کرده و در کنار خیابان قرار دادند و در آن هنگام خبر سوختن چادرها رسید و حاجیان، دوستان و هم‌سفران خود را جستجو می‌کردند. هیچ‌کس به فکر دیگری نبود، بلکه به فکر نجات خود، و یا دنبال گمشده خویش می‌گشت.

روز عید قربان گذشت و شب رسید. شب هم سپری شد، و من کنار خیابان منی همچنان مجروح و خاک‌آلود نشسته بودم.

صبح روز یازدهم برای ادای فریضه از خواب بیدار شده، تیمم کردم و نماز صبح را خواندم. کم‌کم جمعیت گروه‌گروه و دسته‌دسته برای انجام اعمال حج به جمره و مسلخ راهی شدند، هر دسته و گروهی که سر راه مرا می‌دید با چشم حسرت نگاه کرده و می‌گذشتند. گاهی هم از یک گروه یک یا دو نفر پهلوی من نشسته و احوال پرسی می‌کردند و با گفتن الهی شکر والحمد للّه، برمی‌خاستند و به دنبال کار خود می‌رفتند.

از کاروان و سرپرست و حاجیان همراه ما هیچ خبری نبود.

ظهر روز یازدهم شد و کاروان‌ها برای حاجیان غذا آماده کرده بودند. ناگهان آشنایی که قبلًا مرا در تهران دیده بود با ظرف غذا بالای سر من آمد و اصرار ورزید که غذا بخور. ولی من با این که گرسنه بودم نخوردم، نه به خاطر این که دوست نداشتم، بلکه با پای

ص: ۱۵۶

شکسته و تن مجروح و بی‌یاور و همراه، هر آن ممکن بود که احتیاج به قضای حاجت پیدا کنم و من که توانایی برخاستن را نداشتم، به همین علت از خوردن و آشامیدن امساک می‌کردم.

امروز روز یازدهم ذی‌الحجه است. من از ظهر روز نهم در عرفات که مقدار کمی غذا خورده‌ام تا این لحظه که ساعت تقریباً یک بعدازظهر روز یازدهم است از خوردن امساک کرده و حتی‌المقدور غذا نخورده‌ام.

[این نکته] قابل ذکر است که اگر هم غذا می‌خواستم بخورم این چند روز به علت آتش‌سوزی و از بین رفتن تمام وسائل کاروان‌ها غذائی وجود نداشت که حاجیان میل کنند چه رسد به من که در آن حال نه کاروانی داشتم و نه کسی از من باخبر بود.

هم‌سفران و برادران مهربان حج من همه فکر می‌کردند که من در تصادف که نمردم حتماً در آتش‌سوزی منی سوختم و یا از گرسنگی، تشنگی و یا آفتاب و گرمای منی که روز دهم از صبح و روز یازدهم تا عصر در زیر آفتاب بودم حتماً جان خود را از دست دادم، لذا هر یک در هر جا که بودند برایم مجلس عزا و فاتحه گرفته و طلب مغفرت می‌نمودند.

ضمناً باید بگویم که این آتش‌سوزی آن قدر مهیب و عظیم بود که بعدازظهر روز دهم تا غروب آفتاب بیش از صدها چادر و اثاثیه کاروان‌ها سوخت.

اثاثیه کاروان‌ها که طعمه حریق شده بود، عبارت بودند از:

ص: ۱۵۷

دوشک‌ها و بالش‌های ابری، پتو، کپسول گاز و اجاق آن، لوازم دستی حاجیان، حوله احرام، لباس و سایر مایحتاج و حتی وجوه نقدی همه و همه طعمه حریق ناگهانی منی شد.

هر کاروان بیش از چند کپسول جهت آبدارخانه و آشپزخانه داشتند، با منفجر شدن کپسول‌ها ناگاه محشری بپا می‌شد. هر که در نزدیکی محل انفجار بود، احتمال اصابت قطعات کپسول به او می‌رفت که در نتیجه یا ناقص می‌شد و یا جان خود را از دست می‌داد.

در این آتش‌سوزی، فرزندانی شاهد سوختن پدر و مادر خود بودند و کاری نتوانستند بکنند، و همچنین پدران و مادران شاهد سوختن فرزند و یا فرزندزادگان خود بودند و جز فرار از آتش و تماشا، کاری از دست آنها ساخته نبود، گاهی زن شاهد سوختن شوهر و گاهی شوهر شاهد سوختن زن بود، گاهی هم دوست و آشنا شاهد جان دادن دوست و آشنای خود در آتش بود.

هنگامه عظیمی بود، نمونه محشر، هر که فقط به فکر خود و نجات خود بود، در اینجا آیات سوره عبس مرا به یاد قیامت انداخت که پروردگار عالم می‌فرماید:

فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ، يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ، وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ، وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ، لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ.(۱)

۱- سوره عبس آیات ۳۳ الی ۳۷

ص: ۱۵۸

«پس چون فریاد گوش خراش در رسد، روزی که آدمی از برادرش، و از مادرش و پدرش و از همسرش و پسرانش می گریزد، در آن روز، هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می‌دارد.»

آفتاب منی همچنان سوزان می‌تابید و من هم کنار خیابان منی تنها با خدای خود مشغول راز و نیاز بودم، گاهی عابرین به تصور این که من فقیر و یا ابن السبیل هستم برای رضای خدا با حالی آشفته و پریشان چند ریال سعودی با نیت پاک و خلوص در دست من قرار می‌دادند، ولی‌وقتی من از گرفتن خودداری می کردم، آنها برای شفای من‌دعای خیر کرده وسلامتی مرا از خدای متعال می‌خواستند.

عصر روز یازدهم ذی‌الحجه بود که یکی از دوستان عزیز من را به یکی از چادرهای نزدیک برده و مقداری شربت و خاکشیر آماده نمود و من با نوشیدن آن‌ها جانی تازه گرفتم.

نزدیک غروب آفتاب یازدهم ذی‌الحجه مدیر کاروان برای بردن من آمد. او هنوز از سوختن چادرها وحشت‌زده بود مخصوصاً این که هنوز عده‌ای از افراد کاروان پیدا نشده بودند. اما نگرانی او بیش از همه برای لوازمی از کاروان بود که در چادرها مانده و ذوب شده بودند.

تأسف و تأثر عمیق من از آن آتش سوزی مهیب قابل ذکر نیست. هر لحظه که خبر گم شدن و یا سوختن تعداد بیشتری از

ص: ۱۵۹

برادران مسلمان می‌آمد، قلب من فرو می‌ریخت و دردهای خود را فراموش می‌کردم. بعداً فهمیدم که از کاروان ما کسی ناپدید نشده و یا نسوخته بود ولی همه از سوختن برادران و خواهران مسلمان از سرزمین‌ها و کاروان‌های دیگر اندوهگین بودیم.

در ساک دستی من که در چادر مانده و سوخته بود دفترچه یادداشت‌هایم بود که معمولًا خلاصه‌ای از مطالعات خویش را در آن یادداشت می‌کردم و سوختن آن که نتیجه و چکیده سال‌ها مطالعاتم بود و می‌خواستم از آنها در نوشته‌های خود استفاده کنم، سخت مرا ناراحت ساخته بود.

به هر حال راه مِنی تا مکه را در کامیون طی کرده و ساعتی بعد به هتل محل اقامت خود رسیدیم.

استقبال دوستان و برادران و محبت‌های بی‌شائبه آنان این بار نیز موجب شرمندگی من شد. مخصوصاً این که گوسفندی را نیز کشته و با صلوات‌های پی‌درپی اظهار شادی و سپاس‌گذاری از رحمت خداوندی می‌کردند.

همراهان پس از چند ساعت استراحت در مکه به منی مراجعت کرده و شب دوازدهم و سیزدهم را در منی بیتوته کردند.

سفر پرحادثه و هیجان من نیز کم‌کم پایان پذیرفت من همچون کوهنوردی بودم که از سنگ‌ها و صخره‌های سخت بالا- رفته و اکنون به قله پیروزی نزدیک می‌شدم. در چند روزی که من در مکه بودم و سایر برادران عضو کاروان بار دیگر به منی باز گشته بودند،

ص: ۱۶۰

دائم از خود پرسیدم آیا آن سنگ‌های سخت هوس و آن آرزوهای فانی را زیر پا گذاشته و به تجدید ساختمان معنوی و روحی در خود نائل گشته‌ام یا نه؟

این پرسش را معمولا هر حاجی پس از انجام مراسم از خود می‌کند. پاسخ وجدان آگاه هر حاجی به این پرسش به نسبت میزان آگاهی، معلومات، احساس مسؤولیت‌ها، و شناخت او متفاوت است.

تصمیم‌گیری یک حاجی که در روستایی کوچک به بقالی مشغول است با مردی که در شهر زندگی می‌کند و در سایه مطالعات ممتد، حوادث جهانی را به خوبی می‌شناسد تفاوت دارد.

بسیارند حجاجی که به راستی پس از سفر حج تصمیم به پاکی و تزکیه روح می‌گیرند و سعی دارند که از آن پس در زندگی خویش از پلیدی، دروغ، تهمت و غیبت دست بردارند و چنین نیز می‌کنند. اما به تدریج فساد جامعه که چون شبکه‌ای او را در میان گرفته‌اند بار دیگر وی را به فساد می‌آلاید.

این یک قانون تردیدناپذیر است که شرایط و اوضاع اجتماعی و چگونگی روابط مردم اجتماع چون رودی خروشان جریان دارد و افراد جامعه هر قدر که مقاوم و ثابت قدم باشند، به درون این رود خروشان کشانده می‌شوند.

انسان‌های بزرگ آنهایی هستند که تصمیم می‌گیرند جریان رود را بر حسب ایده‌ها و آرمان‌های خویش تغییر دهند و رودخانه

ص: ۱۶۱

را از طغیان باز دارند.

انسان‌های ضعیف با بینش‌های حقیر تصور می‌کنند که تنها با چند صباحی غیبت نکردن و تهمت نزدن، بدون دست زدن به نظام اجتماعی می‌توانند شاخه‌های یک جامعه توحیدی را بارور سازند و آدمیان را به سعادت و خوشبختی اسلامی برسانند، در حالی که مسلمان آگاه تنها به مسؤولیت‌ها و مشکلات خانواده و روستای خود نمی‌اندیشد، بلکه او به تضادها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌هایی می‌اندیشد که در جهان ما به صورت ناهنجار و تحمل‌ناپذیری وجود دارد.

مسلمان آگاه به فاصله عظیم فقر و ثروت در جهان امروز می‌نگرد و از این که ۶۳٪ درآمد جهان را فقط ۱۵٪ مردم جهان می‌بلعند سخت متأسف است، مسلمان آگاه از این که در آمریکا برای هر ششصد نفر یک پزشک و در کشورهای عقب نگاه داشته شده همچون اتیوپی برای هر ۲۱۰۰۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد متأسف است.

مسلمان آگاه به خوبی می‌داند که این نابرابری‌ها بزرگترین فاجعه انسانی قرن ما است که تکامل انسان را متوقف می‌کند.

انسان مسلمان در سفر حج هنگامی که همه انسان‌ها را در لباس یک رنگ احرام و بدون پوشش‌های اشرافی که نشانه اختلاف طبقاتی است مشاهده می‌کند، به عظمت برنامه حج و نقش آن در سازندگی انسان‌ها پی می‌برد.

ص: ۱۶۲

کدام انسان مسلمانی است که لذت برابری حج را بچشد و در آرزوی برابری واقعی همه انسان‌ها در صحنه زندگی آدمیان نباشد؟

انسان مسلمان آگاه پس از سفر حج، باری از مسؤولیت‌های اجتماعی بر دوش خویش احساس می‌کند. وی در آن سفر روحانی درک کرده است که تبعیضات نژادی، اختلافات طبقاتی، نابرابری‌های اجتماعی، همه و همه سنت‌هایی است که مانع تکامل انسان است.

انسان آگاه مسلمان پس از بازگشت از سفر حج از دردها و مصائب بشری که همه و همه از «جهل» ناشی می‌شود، رنج می‌برد و برای تحقق بخشیدن عدالت اجتماعی اسلامی، پرچم رهایی انسان را بر دوش می‌گیرد.

این پرچم درفش «لا-اللّه الّا اللّه» است که چهارده قرن پیش مسلمانان صدر اسلام آن را بر دوش گرفته و قهرمانانه پیش رفتند تا جوامع انسانی را از چنگال ظلم و ستم رهایی بخشند.

هنگامی که پس از اعمال حج در مکه بودم پیوسته به این می‌اندیشیدم که من تا چه حد به درک پیام‌های حج موفق شده‌ام.

گاهی اوقات از این که نتوانسته بودم آن چنان که باید به اسرار و فلسفه اعمال حج پی‌ببرم خود را سرزنش و ملامت می‌کردم.

ساعت‌ها و دقایق به سرعت می‌گذشت و من همچنان تنها و تنها در اتاق بودم. دوستان و همراهان یکی پس از دیگری در رفت‌وآمد بودند و احتیاجات مرا برآورده و به دنبال اعمال

ص: ۱۶۳

خود مانند طواف، عمره مفرده، نماز و سایر واجبات و یا مستحبات بودند.

فراموش نمی‌کنم که شب‌های آخر سـفر مکه بود. در اتاق خود بستری بودم، همسفران هر یک برای احوال‌پرسی می‌آمدند و گاهی هم مـدت‌ها مرا مشـمول محبت‌های خود قرار داده و برنامه‌های ارزنده سـفر الهی حج را یکی پس از دیگری شـرح می‌دادند. تا این که سؤال شد که در این سـفر کدام عمل بهتر و بالاتر است، همان گونه که از اسـتادان خود شنیده بودم، بازگو کرده و گفتم که در مسـجدالحرام عملی بافضـیلت‌تر از طواف و در مسـجدالنبی صـلی الله علیه و آله بالاـتر از نماز ذکر نشـده(۱) و در مسـتحبات «عمره مفرده» بسیار سفارش شده که اگر در سفر حج قصوری و کوتاهی شده عمره بجاآورید تا جبران کوتاهی شود.

همان شب هم‌سفران تصمیم گرفتند که تا در مکه هستند این عمل بزرگ الهی یعنی «عمره مفرده» را ترک نکنند، من هنوز در حال احرام بودم، هم‌سفران تصمیم گرفتند تا مرا برای خارج کردن از احرام به مسجدالحرام ببرند.

ابتـدا غسل طواف کرده و با کمک همراهان با همان وسـیله‌ای که معلولین و بیماران را طواف می‌دهند مرا هم طواف دادند و بعد از طواف و نماز طواف سعی بین صفا و مروه را با چهار چرخه

۱- البته برآوردن حاجات برادران مؤمن از همه آنها بالاتر است

ص: ۱۶۴

مخصوص به پایان رسانده و پس از تقصیر و طواف نساء و نماز طواف نساء از احرام خارج شده و به منزل بازگشتیم.

روزهجدهم‌ماه ذی‌الحجه «عیدغدیر خم» بود که همه همراهان اعمال خود را انجام داده و برای بازگشت به ایران آماده می‌شدند.

وسیله نقلیه پس از ساعتی ما را به جده آورد و شب را در جده مانده، صبح زود هواپیمای ما از جده به سوی تهران حرکت کرد.

ساعت هشت صبح روز هجدهم ذی‌الحجه(۱) وارد فرودگاه تهران شدیم تلفنی به منزل اطلاع داده شد، بلافاصله چند نفر از برادران به پیشواز آمده و مرا هم به وسیله آمبولانس تا بیرون محوطه فرودگاه آوردند.

استقبال‌کنندگان آمبولانس را متوقف ساختند و سپس با وسیله شخصی به منزل آمدیم.

در بین راه من به این می‌اندیشیدم که پس از تصادف امکان این که بتوانم بار دیگر صحرای عرفات و مشعر را ببینم بسیار کم بود، و من تنها آرزویم و درخواستم از خدا این بود که فقط یک بار دیگر صحرای عرفات و مشعر را ببینم.

شگفت این که خداوند آن چنان که در متن سفرنامه خواندید چنین خواست که من با پای شکسته و مجروح به جای یک بار که

۱- در رابطه با رؤیت هلال، معمولًا افق ایران با افق حجاز کشور سعودی یک روز فرق دارد

ص: ۱۶۵

درخواست کرده بودم چهار بار صحرای عرفات و مشعر را ببینم و الطاف خداوندی آن چنان شامل حالم بود که از آن خطر بزرگ به سلامت جستم و اکنون که آخرین سطور کتاب حج را به پایان می‌رسانم از خود می‌پرسم:

من تا چه حد به درک پیام‌های حج نائل شدم؟

در شناخت اعمال حج تا چه اندازه فضل‌فروشی، غرور بی‌جا و اندیشه‌های خودستایانه جلوی بینش مرا گرفت و از تکامل روحی‌ام جلوگیری کرد؟

و پس از سفر حج، تا چه حد در راه از بین بردن آلام و رنج‌های بشری، کمک به محرومان و انسان‌های تحت ستم تلاش کرده‌ام؟

تا چه حد توانستم برای انسان‌های جاهل و ناآگاه مشعلی باشم؟ و به آنها آگاهی اسلامی بدهم؟

تا چه حد توانستم سنگی را از مسیر تکامل اجتماع بردارم، و تا چه اندازه از حج درس گرفتم؟

و از این که نتوانستم هنوز وظیفه خود را به عنوان یک مسلمان حج رفته و عرفات و مشعر و منی را دیده و برنامه‌اش را به پایان رسانیده و مدینه و بقیع و کربلا رفته و از شهیدان زنده تاریخ درس زندگی آموخته انجام دهم، احساس کوچکی و شرمندگی می‌نمایم.

ص: ۱۶۶

سخنی از امام صادق (ع) درباره حج

سخنی از امام صادق علیه السلام درباره حج

امام صادق علیه السلام فرمود:

«همین که اراده حج نمودی خانه دل را از هر فکر و خیال و غل و غشی خالی نما و برای خدا خالص گردان و کارها و امور خود را به خدا واگذار، و در حرکات و سکنات خویش به او توکل کن و به قضا و قدر و خواست الهی تسلیم شو و دنیا و راحتی دنیا و اهل آن را رها ساز، و حقوق مردم را که در نزد تو است ادا کن و به توشه و مرکب و رفیق خود اعتماد نکن، و به قوت و جوانی و مال و ثروت خویش مغرور مباش و به آنها تکیه نکن، زیرا خوف آن می‌رود که اینها دشمن و وبال انسانی گردند.»

تا آنجا که می‌فرماید:

«پس مهیا شو مانند مهیا شدن کسی که امید بازگشت ندارد و با رفقایت نیکی کن و اوقات نماز را رعایت نما و دستورات و سنن رسول خدا صلی الله علیه و آله را به‌کاربند و آنچه که از آداب و رسوم بر تو لازم است انجام ده، و حلم و صبر و شکر و مهربانی و سخاوت را در

ص: ۱۶۷

همه جا و پی‌درپی شعار خود گردان و با آب توبه خالص که زایل‌کننده گناهان است غسل کن و لباس راستی و صدق و صفا و فروتنی و خشوع را در بر کن و آنچه تو را از یاد خدا و اطاعت او باز می‌دارد بر خود حرام کن، اجابتی خالصانه و صادقانه و پاك و بی‌آلایش از روی صفای باطن و تنها برای خدا، در حالی که به دست‌آویز محکم دست زده باشی، و با قلبت با فرشته‌های اطراف عرش الهی طواف کن، همان گونه که با مسلمین در اطراف کعبه معظمه طواف می‌کنی، هروله کن، یعنی از قوای نفس گریزان باش، و از حول و قوه خود بیزاری جوی، و با خارج شدن به سوی منی از غفلت و لغزش‌ها به در آی و هرگز آرزوی چیزی که حلال نیست و یا تو لیاقت آن را نداری منما، و در عرفات به گناهان و خطاهای خود اقرار و اعتراف کن و عهد خود را نزد خداوند تجدید کن و بدو تقرب جوی، و در مزدلفه به عنایت او متشبّث شده، از گناهان دوری کن و چون بر کوه صفا و مروه بالا روی روح خود را به ملأ اعلا ارتقا ده و گردن هوا و طمع را در هنگام ذبح جدا کن و در رمی جمرات شهوات و اخلاق پست را از خود دور ساز و در وقت تحلیق عیوب ظاهری و باطنی خود را پاك کن و در ورود به حرم امن خدا، حفظ و متابعت از فرامین او را درخواست کن، و در هنگام ورود به بیت، احترام صاحب خانه و جلالت او را از خاطر مبر.

حجرالاسود را استلام کن و خشنودی به قسمت خداوندی را

ص: ۱۶۸

اقرار و اعتراف بنما و در برابر نیروی او خضوع و خشوع کن و غیر او را برای آخرین بار وداع کن و هنگامی که بر کوه صفا وقوف پیدا می‌کنی روح و سیرت را برای ملاقات رحمت او آماده کن و در مروه خود را با کمال طهارت از خیانت نفسانی در مرئی و منظر حق‌تعالی قرار ده و به شرایط حج استقامت بورز و به عهد خود برای همیشه برقرار باش.»(۱)

۱- نقل از مستدرک، ج ۲، ص ۱۸۷؛ و مصباح الشریعه

ص: ۱۶۹

سخنی درباره شیخ شلتوت

کمتر کسی است که با نام شیخ شلتوت شیخ جامع الازهر به عنوان یک دانشمند بزرگ اسلامی آشنا نباشد. نام این عالم بزرگ وقتی در محیطهای ما بیشتر انتشار یافت که آوازه اقدامات برجسته او در راه رفع سوء تفاهم‌هایی که راجع به جمعیت شیعه در میان سایر فرق اسلامی وجود داشت در همه جا پیچید.

آری شلتوت آن چنان فکر وسیع و نظر بلند و انصاف و شجاعتی داشت که در آن فتوای تاریخی خود تصریح کرد که:

«یجوز التعبد بمذهب الامامیه».

«پیروی و تبعیت از مذهب شیعه امامیه در مسائل اسلامی جایز است.»

و از عکس‌العمل این فتوا در میان متعصبین اهل تسنن که بر اثر تبلیغات مسموم بیگانگان و ایادی آنها هنوز نسبت به شیعه با نظر بغض و کینه و تنفر می‌نگرند، نهراسید.

ص: ۱۷۰

او به این قناعت نکرد و با گام‌های استوار خود در راه تقریب مذاهب اسلامی و ایجاد تفاهم هر چه بیشتر میان مسلمانان و فشرده ساختن صفوف آنها پیش رفت.

او نه‌تنها رئیس دانشگاه الازهر- که از قدیمی‌ترین دانشگاه‌های اسلامی است- بود بلکه به عنوان زعیم و رهبر فکری یک فرقه بزرگ اسلامی، رسالت تاریخی خود را در این لحظات حساس از زمان انجام داد تا این که در روز ۲۵ رجب (مطابق ۲۱ آذر ۴۲) دار فانی را بدرود گفت و با احترام و عظمت هر چه بیشتر به خاک سپرده شد و در مراسم تشییع جنازه او بیش از هشتاد هزار نفر شرکت داشتند. او امتیازات علمی و روحی فراوانی داشت. نویسنده توانایی بود، متفکر عمیقی به‌شمار می‌رفت، تحت تأثیر تعصبات خشک و افراطی واقع نمی‌شد و از حملات متعصبین واهمه نداشت، و از همه مهم‌تر این که روح زمان را به‌خوبی دریافته بود. او می‌دانست اگر امروز ملت‌های مسلمان در برابر یکدیگر صف‌آرایی کنند و یا به دیده نفرت و دشمنی به هم بنگرند، در برابر دشمنان آگاهی که برای آنها دندان تیز کرده‌اند شکست خواهند خورد و موجودیت اسلام و قرآن بکلی به خطر خواهد افتاد. او می‌دانست که این همه تبلیغات زهرآگینی که علیه جمعیت شیعه در میان سایر فرق اسلامی شده علاوه بر این که دروغ و تهمت و افتراست برخلاف مصالح اسلام و مسلمانان دنیا نیز هست.

لذا مردانه قیام کرد و برای روشن ساختن افکار مسلمانان نسبت

ص: ۱۷۱

به این موضوع حیاتی اقـدامات وسـیع و مؤثری به انجام رسانیـد. وی علاوه بر تألیفات سودمند خود مقدمه مفصل و جالبی بر تفسـیر معروف شـیعه «مجمع‌البیان» نگاشـته و منصـفانه در این باره قضاوت نمود. مرحوم آیهٔالله العظمی بروجردی مناسـبات حسنه‌ای با این مرد دانشمند منصف و خدمتگزار عالم اسلام داشت و به طرق مختلف با او در ارتباط بود.

امیـد است اساتیـد بزرگ دانشـگاه الازهر بالاـخص جانشـین آن دانشـمند بزرگ برنامه‌هـای وسـیع و عـالی وی را تعقیب نماینـد و نقشه‌های دشـمنان اسـلام را نقش بر آب کننـد و بداننـد که تاریخ اسـلام هرگز نام پرافتخار این مرد بزرگ و کسانی که هدف‌های عالی او را تعقیب می‌کنند، فراموش نخواهد کرد.

ص: ۱۷۲

ص: ۱۷۳

مکمّل اعمال حج

ص: ۱۷۴

ص: ۱۷۵

واقعیات و اسرار حج

واقعیات و اسرار حج را

از امام سجاد علیه السلام فراگیرید

هنگـامی که امام سـجّاد علیه السـلام از مسافرت حـج بازگشت شـبلی به دیـدار و ملاقاتش آمـد، حضـرت به او فرمود: آیا حـج بجا آوردی؟

عرض کرد: آری ای پسر رسول خدا.(۱) پس آن حضـرت فرمود: آیا در میقات توقف کردی و از پوشاك و لباس‌های دوخته برهنه گشتی و غسل نمودی؟

گفت: آری.

فرمود: هنگـامی که در میقات توقف کردی آیا قصـد کردی که پیراهن نافرمانی و معصـیت را از تن بیرون و پوشاك فرمانبرداری و طاعت را پوشیده باشی؟

گفت: نه.

۱- شبلی نیز در همان سال حج به جا آورده بود

ص: ۱۷۶

فرمود: هنگامی که از لباس‌های دوخته برهنه شدی آیا قصد کردی که از ریا و دوروئی و درآمدن از شبهات برهنه شوی؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که غسل کردی آیا قصد نمودی که از لغزش‌ها و گناهان غسل نموده باشی؟

گفت: نه.

فرمود: به میقات نرفته‌ای و از پوشاک دوخته برهنه نشده‌ای و غسل انجام نداده‌ای.

فرمود: آیا خود را پاکیزه نمودی و احرام بستی و برای حج نیت نمودی؟

گفت: آری.

فرمود: هنگامی که خود را پاکیزه نمودی و احرام بستی و نیت حج کردی آیا قصد نمودی که با توبه‌ای که خالص برای خداوند متعال است خود را پاکیزه نموده باشی؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که احرام بستی آیا قصد نمودی که هر چیز حرامی را که خداوند متعال تحریم فرموده بر خود حرام نمائی؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که نیت حج نمودی آیا قصد کردی که هر گرهی را که برای غیر خداوند است گشوده باشی؟

گفت: نه.

ص: ۱۷۷

فرمود: پاکیزه نگشته‌ای و احرام نبسته‌ای و برای حج نیت نکرده‌ای.

فرمود: آیا به میقات در آمدی و دو رکعت نماز احرام گذاشتی و تلبیه گفتی؟

گفت: آری.

فرمود: هنگامی که داخل میقات شدی آیا قصد کردی که به نیت زیارت باشی؟ عرض کرد: نه.

فرمود: هنگامی که دو رکعت نماز بجا آوردی آیا قصد کردی که به وسیله نماز که بهترین اعمال و بزرگترین حسنات بندگان است به خداوند نزدیک شوی؟ عرض کرد: نه.

فرمود: هنگام تلبیه و لبیک گفتن آیا قصد کردی که برای خداوند سبحان سخن‌گوئی به هر طاعتی و زبان خود را از هر نافرمانی بازداری؟

گفت: نه.

فرمود: به میقات درنیامده و نماز نخوانده و تلبیه نگفته‌ای.

پس فرمود: آیا به حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز گذاشتی؟

گفت: آری.

فرمود: هنگامی که به حرم داخل شدی آیا قصد کردی که غیبت هر مسلمانی را بر خود حرام نمائی؟

عرض کرد: نه.

ص: ۱۷۸

فرمود: هنگامی که به مکه رسیدی به دلت نیت کردی که خداوند متعال را قصد کرده‌ای؟

عرض کرد: نه.

فرمود: به حرم داخل نشده‌ای و کعبه را ندیده‌ای و نماز نخوانده‌ای.

پس فرمود: آیا خانه را طواف نمودی و ارکان آن را دست مالیدی و سعی میان صفا و مروه را انجام دادی؟

گفت: آری.

فرمود: زمانی که سعی نمودی آیا قصد کردی که تو گریزان به سوی خداوند هستی و آیا ذات مقدس علام الغیوب آن قصد را از تو دانست؟

عرض کرد: نه.

فرمود: به خانه طواف نکرده‌ای و ارکان را مس ننموده‌ای و سعی بجا نیاورده‌ای.

فرمود: آیا به سوی حجر الاسود دست بردی و با آن مصافحه نمودی و آیا در مقام ابراهیم علیه السلام درنگ کردی و در آنجا دو رکعت نماز گزاردی؟

گفت: آری.

حضرت فریادی بر آورد که نزدیک بود روح مقدسش دنیا را مفارقت کند، سپس آه بسیاری کشید و فرمود: کسی که با حجرالاسود مصافحه نماید مانند آن است که با خداوند تعالی

ص: ۱۷۹

مصافحه نموده.

ای بیچاره نظر کن مبادا اجر عملی را که حرمتش بسیار عظیم است ضایع سازی و مصافحه را به مخالفت و سرپیچی و ارتکاب محرمات مانند گنهکاران تبدیل کنی.

پس فرمود: هنگامی که نزد مقام ابراهیم علیه السلام درنگ نمودی و ایستادی آیا قصد کردی که برای هر فرمانبرداری آماده و ایستاده‌ای و از هر نافرمانی کناره گرفته و بازمانده باشی؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که در آن مقام دو رکعت نماز خواندی آیا قصد کردی که به پیروی از نماز حضرت ابراهیم علیه السلام نماز بخوانی و با نماز خود دماغ شیطان را به خاک بمالی؟

گفت: نه.

فرمود: با حجرالاسود مصافحه نکرده‌ای و نزد مقام نه ایستاده‌ای و دو رکعت نماز را بجا نیاورده‌ای.

فرمود: آیا بر چاه زمزم رو آوردی و از آب آن آشامیدی؟

گفت: آری.

فرمود: آیا قصد کردی که به فرمانبرداری روی آورده و چشم از نافرمانی پوشیده باشی؟

گفت: نه.

فرمود: بر آن روی نیاورده‌ای و از آن آب نیاشامیده‌ای.

فرمود: آیا میان صفاو مروه سعی کردی و راه رفتی و در میان

ص: ۱۸۰

آن دو موضع رفت و آمد نمودی؟

گفت: آری.

فرمود: آیا قصد کردی که میان امید و ترس هستی؟

عرض کرد: نه.

فرمود: سعی نکرده‌ای و میان صفا و مروه رفت و آمد ننموده‌ای.

فرمود: آیا به سوی منی رفتی؟

گفت: آری.

فرمود: آیا قصد نمودی که همانا مردم را از زبان و دل و دستت در امان داری؟ گفت: نه.

فرمود: به منی نرفته‌ای.

فرمود: آیا وقوف در عرفات را بجا آوردی و به کوه رحمت برآمدی و بالا رفتی و بیابان نمره را شناختی و خداوند سبحان را نزد نشانه‌ها و سنگ‌ریزه‌ها خواندی؟

گفت: آری.

فرمود: آیا هنگام وقوف در عرفات نسبت به معرفت خداوند متعال و آگاه بودن حضرتش بر همه علوم و معارف شناخت پیدا کردی؛ و توجه داشتی، و آیا بر اینکه نامه اعمالت در نزد او حاضر است و به رازهای درونی و قلبت آگاه، آشنا شدی؟

گفت: نه.

فرمود: آیا هنگام بر آمدنت به کوه رحمت در اندیشه آن

ص: ۱۸۱

بودی که خداوند سبحان هر مومن و مومنه‌ای را مشمول رحمت می‌سازد و هر مرد و زن مسلمان را سرپرستی و یاری می‌فرماید؟

گفت: نه.

فرمود: نزد نمره قصد کردی که فرمان ندهی مگر هنگامی که فرمان‌پذیر باشی و باز نداری مگر اینکه خودت باز ایستاده باشی؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که نزد عَلَم (نشانه) و نزد نمرات(۱) ایستادی، آیا قصد کردی که آنها بر طاعات تو گواهند و با سائر فرشتگان آنها را به فرمان پروردگار آسمان‌ها برای تو نگهدارنده هستند؟

گفت: نه.

فرمود: در عرفات درنگ ننموده و به کوه رحمت بر نیامده و نمره را نشناخته و خداوند متعال را نخوانده‌ای و در درگاه حضرتش دعا ننموده‌ای و در نزد نمرات و نشانه‌ها درنگ نکرده‌ای.

فرمود: آیا میان دو نشانه که (فاصل بین زمین عرفات و زمین مزدلفه است) گذشتی و آیا پیش از گذشتن از آنجا دو رکعت نماز بجا آوردی و آیا مزدلفه رفتی و آیا سنگ ریزه در آنجا برداشتی و آیا به مشعر الحرام رفتی؟

گفت: آری.

۱- نمرات، نشانه‌های زمین حرم، بر کوهی که واقع است دست راست کسی که از تنگه‌ای که نامش مأزمین است به عرفات می‌رود

ص: ۱۸۲

فرمود: هنگامی که دو رکعت نماز گذاشتی آیا قصد کردی که آن نماز سپاسگزاری در شب دهم ذی الحجه است که هر سختی را نابود می‌کند و هر آسانی را فراهم می‌نماید؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که از میان دو نشانه (حد فاصل) گذشتی و به راست و چپ منحرف نشدی آیا قصد کردی که از دین حق به راست و چپ، به قلب و زبان و دیگر جوارح و اعضایت عدول نکنی؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که به مزدلفه رفتی و سنگ‌ریزه‌ها را از آنجا برداشتی آیا قصد کردی که هر نافرمانی و جهالتی را از خود دور و هر دانش و عمل خیری را بر خود استوار داری؟

گفت: نه.

فرمود: به عَلَمین گذر نکرده‌ای و دو رکعت نماز نخوانده‌ای و به مزدلفه نرفته‌ای، و سنگ‌ریزه‌ها را برنداشته‌ای، و به مشعرالحرام راه نیافته‌ای.

فرمود به او: آیا به منی رسیدی و سنگ ریزه افکندی و سرت را تراشیدی و قربانی خود راذبح کردی و در مسجد خیف نماز گزاردی و آیا به مکه بازگشتی و آخرین طواف خود را که (طواف وداع) است بجا آوردی؟

گفت: آری.

ص: ۱۸۳

فرمود: هنگـامی کـه بـه منی رسـیدی و سـنگ ریزه‌هـا را افکنـدی آیـا قصـد کردی که به مقصـود و خواسـته‌ات رسـیده‌ای و همـانا پروردگار تو هر نیاز و حاجتی را که داری برای تو برآورده است؟

گفت: نه.

فرمود: هنگـامی کـه سـنگ‌ریزه‌ها را افکنـدی آیـا قصـد کردی که دشـمنت ابلیس را سـنگ افکنـده‌ای و بـا به پایـان رسانـدن حج گرانبهایت او را نافرمانی کرده‌ای؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که سرت را تراشـیدی قصـد کردی که همانا از آلودگی‌ها و بـدی عاقبت فرزندان آدمی پاك و پاکیزه شده‌ای و از گناهان بیرون رفته‌ای چنانکه مادرت تو را زائیده بود؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که در مسـجد خیف نماز گزاردی آیا قصد کردی که جز از خداوند عزیز و جلیل و گناه خود ترسی نداشته و جز به رحمت و مهربانی خداوند تعالی امیدوار نباشی؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که قربانی کردی آیا قصد کردی که به آنچه تمسك جستی از حقیقت پرهیزگاری گلوی طمع را بریده باشـی و آیا قصد کردی که سـنت ابراهیم علیه السـلام را در تصـمیم به ذبح فرزند و میوه جگر و ریحانه قلبش پیروی کرده باشـی؟ چه این سنّت اوست برای کسی که بعد از او تقرب به خداوند متعال را خواسته باشد؟

ص: ۱۸۴

گفت: نه.

فرمود: هنگـامی که به مکه بازگشتی و طواف وداع را انجام دادی آیا قصـد کردی که همانا با رحمت خداونـد تعالی روانه گشـته و کوچ نمـائی و به طـاعت او بـاز گردیـده و به دوستی او چنـگ زده و واجبـات او را انجـام داده و به سوی حضـرتش نزدیکی جسـته باشی؟

گفت: نه.

حضـرت امام زین‌العابدین علیه السـلام به او فرمود: به منی نرسـیده‌ای و سنگ ریزه را نیفکنده‌ای و سرت را نتراشیده‌ای و اعمالت را انجـام نـداده‌ای و در مسـجد خیف نمـاز نگزارده‌ای و طواف افاضه را بجای نیاورده‌ای و به خداونـد متعال نزدیک نشـده‌ای و تقرب پیدا نکرده‌ای، پس دوباره برای حج باز گرد که همانا حج به جا نیاورده‌ای.

پس شـبلی بر آنچه از حجش که از دست داده و ضایع کرده بود شـروع به گریه نمود و پیوسـته مشـغول یاد گرفتن شد تا آنکه سال آینده با معرفت و یقین حج را به‌جا آورد.(۱)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۶

ص: ۱۸۵

ص: ۱۸۶

اعمال حجّ تمتّع

حج تمتع دو بخش است:

۱- عمره تمتّع: احرام- طواف- نماز طواف- سعی صفا و مروه- تقصیر.

۲- حج تمتع: احرام- وقوف در عرفات- وقوف در مشعرالحرام- بیتوته شب‌های ۱۱ و ۱۲ ذی‌حجه در منی- رمی جمره عقبه در روزدهم- قربانی- تقصیر- طواف حج تمتّع- نماز طواف حج تمتّع- سعی صفا و مروه- طواف نساء- نماز طواف نساء- رمی جمرات سه گانه در روزهای ۱۱ و ۱۲ ذی‌حجّه.

اعمال عمره مفرده

عمره مفرده: احرام- طواف- نماز طواف- سعی صفا و مروه- تقصیر- طواف نساء- نماز طواف نساء.

تصویر مقابل

ص: ۱۸۷

ص: ۱۸۸

منشور چهارده‌گانه اسلام

مواد منشور امنیت جهان بشری که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مسجدالحرام و صحرای عرفات و منی و مسجد خیف اعلام نمود:

ماده ۱- حرمت خونریزی و بردن مال دیگران.

هیچ کس حق ندارد کسی را بکشد یا اموال کسی را به دزدی و غارت‌گری ببرد. هیچ‌کس حق ندارد کم‌فروشی کند و فسادی برپانماید. همه باید در حفظ و اداء امانت دیگران کوشا باشند.

ماده ۲- تساوی حقوق اجتماعی

تمام مردم از لحاظ حقوق اجتماعی از نظر اسلام برابرند. زیرا همه از آدم و حوا هستند. عرب بر عجم مزیتی ندارد و عجم نیز

ص: ۱۸۹

دارای برتری بر عرب نیست مگر به ملاک تقوا و فضیلت.

ماده ۳- الغاء افتخارات خانوادگی.

حسب و نسب از نظر اسلام ارزشی ندارد و بستگی با فامیل‌ها و خاندان‌ها موجب افتخار نیست. بلکه کارهای نیک خود افراد، آنان را سربلند می‌سازد.

ماده ۴- منع انتقام‌جویی از خون‌های گذشته.

جنگ‌ها و خون‌ریزی‌هایی که قبل از ظهور اسلام واقع شده، به حکم اسلام، تعطیل است و باید به دست فراموشی سپرده شود و کسی حق ندارد درباره خون‌های زمان جاهلیت، اقدام به خون‌خواهی و انتقام نماید.

ماده ۵- منع رباخواری.

رباخواری به هر صورت و به هر شکل، چون موجب تزلزل وضع اقتصادی و مالی خانواده‌ها است، ممنوع است.

ماده ۶- قانون آتش‌بس.

ص: ۱۹۰

جنگ‌ها و زد و خوردها در چهار ماه حرام (رجب، ذی‌القعده، ذی‌الحجه و محرم) ممنوع است و همه باید قانون آتش‌بس را در این ماه‌ها رعایت نموده، اسلحه را زمین بگذارند تا عقلا و رهبران بتوانند نقشه صلح دائم را توأم با مصالح اجتماعی عملی سازند.

ماده ۷- حفظ حقوق زنان.(۱)

دان جامعه باید در حفظ و ادای حقوق زنان که از طرف اسلام دقیقاً تشریح شده است کوشش نمایند.

ماده ۸- حفظ حقوق بردگان.

دارندگان و صاحبان برده باید نهایت عدل و انصاف را درباره آنها رعایت کنند. از آنچه خود می‌پوشند به آنان بپوشانند.

ماده ۹- برادری مسلمانان.

هر مسلمانی با مسلمان دیگر از هر نژادی که باشند برادرند.

هیچ مسلمانی حق ندارد دیگری را گول بزند یا به او خیانت کند یا زبان به غیبت‌گویی او باز نماید، هیچ مسلمانی نمی‌تواند خون

۱- یوسف رضایی با مقدمه استاد سید غلامرضا سعیدی، حج رضایی، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۵.

ص: ۱۹۱

مسلمان دیگری را بریزد یا مال او را بدون رضایت او ببرد.

ماده ۱۰- آمادگی در برابر شیطان.

با ظهور اسلام شیطان امیدی به بت‌پرستی شما ندارد و از این که بنده او شوید ناامید شده است ولی در کارها و اعمال شما ممکن است رخنه کند و به کارهای ناروایتان وادار سازد. در برابر او آماده باشید و از او غافل نشوید.

ماده ۱۱- جلوگیری از تعرض و تجاوز.

کسی که بی‌گناهی را به جای قاتل بکشد یا بی‌گناهی را به جای مجرم حد جاری کند یا نسبت به نیکی دیگران ناسپاسی کند، از مرز اسلام خارج شده و در صف بزرگ‌ترین دشمنان خدا خواهد بود.

ماده ۱۲- حفظ پرچم اسلام.

من وظیفه داشتم مردم را به یگانگی خدا و پیامبری دعوت کنم و آنان که راه خداپرستی را در پیش گرفته‌اند، مال و جانشان در پناه اسلام محفوظ است.

ص: ۱۹۲

ماده ۱۳- عدم تبعیت از بیگانگان

پس از مرگ و وفات من از بیگانگان پیروی نکنید و از اسلام روگردان نشوید. جانشینان من قرآن و اهل بیت منند.

ماده ۱۴- مسؤولیت همگانی.

کلیه شما مسلمانان در برابر امر پروردگار مسؤولیت مشترک دارید. همان‌طوری که گفته‌های مرا می‌شنوید به دیگران ابلاغ کنید.(۱)

پی نوشتها

[۱] (۱). ابراهیم: ۳۷

[۲] (۱). وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹

[۳] (۱). سزاوار است آن قسمت را با دقت و توجه بیشتری مطالعه فرمایید

[۴] (۱). آل عمران: ۹۸

[۵] (۱).« اسپرانتو» زبان بین‌المللی است که در سال ۱۸۸۷ دکتر زامینوف آن را اختراع کرد

[۶] (۱). حج: ۳۷

[۷] (۱). انعام: ۱۶۱

[۸] (۲). شوری: ۱۳

[۹] (۱). در(وجود افعال) رسول خدا سرمشق خوبی برای شماست

[۱۰] (۲). تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۲۲

[۱۱] (۱). گفتار ما، شماره یک، کنگره عظیم اسلامی، ص ۱۹۳، پاورقی ۲

[۱۲] (۲). اصلاح از نظر گلادستون‌ها و دید سیاستمداران خارجی که فقط دنیا را با چشم و دید ضعیف استعماری خود می‌بینند

[۱۳] (۱). نهج البلاغه،« الحج تقویة للدین»

[۱۴] (۲). احتجاج طبرسی، ص ۱۳۱:« والحج تشییداً للدین والعدل تنسیقا للقلوب. وطاعتنا نظاماً للملة، وامامتنا امانا من الفرقة، والجهاد عزاً للاسلام. الی آخر خطبه که می‌فرماید: والصبر معونة علی استیجاب الاجر والامر بالمعروف مصلحة للعامة»

[۱۵] (۱). خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله

[۱۶] (۲). امام‌صادق علیه السلام می‌فرماید:« لا یزال الدین قائماً ما قامت الکعبة»(کافی، ج ۴، ص ۲۷۱)

[۱۷] (۳). حضرت امام صادق علیه السلام فرماید:« ان للّه‌حرمات ثلاثاً لیس مثلهن شیء کتابه وهو نوره وحکمته وبیته الذی جعل للناس قبلة لا یقبل اللّه من احد توجهاً الی غیره وعترة نبیکم محمد صلی الله علیه و آله»

۱- یوسف رضایی با مقدمه استاد سید غلامرضا سعیدی، حج رضایی، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۵.

ص: ۱۹۳

[۱۸] (۱). حضرت علی علیه السلام در خطبه اول نهج‌البلاغه می‌فرماید:« جعله سبحانه وتعالی للاسلام عَلَما»

[۱۹] (۱). نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹:« وَحَجُّ الْبَیْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا یَنْفِیَانِ الْفَقْرَ وَیَرْحَضَانِ الذَّنْبَ»

[۲۰] (۱). مؤمنون: ۲۷

[۲۱] (۲). علائم طاغوت در سوره‌های: شعرا، آیه ۲۲ و عنکبوت، آیه ۳۷ و مؤمن آیه ۲۹، و زخرف، آیه ۵۴ و ۵۱ و قصص، آیه ۳۸ و ۴ و طه، آیه ۶۳ و ۷۱ و غافر، آیه ۲۶.(جمعاً ده آیه)

[۲۲] (۱). مساحت کل شبه جزیره که شامل کشورهای عربستان سعودی، یمن، عمان و شیخ‌نشین‌هاست ۰۰۰، ۷۳۰، ۲ کیلومتر مربع است

[۲۳] (۱). بر اساس نتایج سرشماری سال ۲۰۰۴ میلادی

[۲۴] (۱). جغرافیای جمعیت و کشورهای در حال توسعه، ص ۱۳۲

[۲۵] (۲). بر اساس نتایج سرشماری سال ۲۰۰۴ میلادی

[۲۶] (۱). بر اساس نتایج سرشماری سال ۲۰۰۴ میلادی

[۲۷] (۱). کامل، ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۲۵

[۲۸] (۲). بدیهی است این آمار مربوط به زمان تألیف کتاب- یعنی حدود سال ۱۳۵۴ شمسی است

[۲۹] (۳). وهم‌اکنون چندمیلیون

[۳۰] (۱). دائرة المعارف قرن بیستم، ج ۷، ص ۳۷۲

[۳۱] (۱). موسوعة العتبات المقدسه، ص ۲۳۴.

ص: ۱۹۴

« هم‌اکنون پرده در خود مکه و در کارخانه‌ای که مخصوص این کار احداث شده تولید و بافته می‌شود.»

[۳۲] (۲). ارکان کعبه عبارتند از: ۱- رکن شرقی(اسود) عراقی ۲- رکن شمالی شامی ۳- رکن غربی شمالی ۴- رکن جنوبی یمانی است

[۳۳] (۱). احکام حج و اسرار آن، ۸۲، ۹۸

[۳۴] (۱). سیره ابن‌هشام، ج ۴، ص ۴۹

[۳۵] (۱). موسوعة العتبات المقدسه، ص ۱۴

[۳۶] (۲). البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۱۸۵

[۳۷] (۱). این بخش از مجله مکتب اسلام، شماره ۱ سال ۱۵ نقل شد

[۳۸] (۱). منافقون: ۹

[۳۹] (۱). خودسازی، صفحه ۶۱

[۴۰] (۱). نهج‌البلاغه

[۴۱] (۱). نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۹ و ..

[۴۲] (۱). امام صادق فرمود:« لا خَیْرَ فِیمَنْ لا یَتَفَقَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا یَا بَشِیرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ یَسْتَغْنِ بِفِقْهِهِ احْتَاجَ إِلَیْهِمْ فَإِذَا احْتَاجَ إِلَیْهِمْ أَدْخَلُوهُ فِی بَابِ ضَلالَتِهِمْ وَ هُوَ لا یَعْلَمُ.» وسائل‌الشیعهٔ، ج ۲۱ ص ۴۷۷. کافی ج ۱، ص ۴۰

[۴۳] (۱). کافی، ج ۱، ص ۳۰

[۴۴] (۲). کافی، ج ۱، ص ۳۶

[۴۵] (۳).« العامل علی غیر بصیرهٔ کالسائر علی غیر الطریق لا یزیده سرعهٔ السیر إلّابُعداً». کافی، ج ۱، ص ۴۳.

« لا یقبل اللّه عملًا إلّابمعرفهٔ ولا معرفهٔ إلّابعمل، فمن عرف دلته المعرفهٔ علی المعل ومن لم یعمل فلا معرفهٔ له. ألا إنّ الإیمان بعضه من بعض». کافی، ج ۱، ص ۴۴

[۴۶] (۱). کافی، ج ۱ ص ۴۰

[۴۷] (۲). زمر: ۵۲

ص: ۱۹۵

[۴۸] (۱). نهج‌البلاغه، حکمت ۴۱۷

[۴۹] (۱)

\S\i\. مصاحب گفت با آن یار دلسوز\Z وفا داری از آن کودک بیاموز\Z که چون مادر به کینش درستیزد\Z همان در دامن مادر گریزد\E\E\Z

[۵۰] (۱). القلم: ۴

[۵۱] (۱). بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۷۲

[۵۲] (۱). مواقیت پنج‌گانه عبارتند از:

۱- میقات اهل مدینه: مسجد باعظمت شجره.

۲- میقات اهل شام: مسجد جحفه.

۳- میقات اهل طائف: قرن المنازل.

۴- میقات اهل یمن: یلملم.

۵- میقات اهل نجد و عراق: وادی العقیق

[۵۳] (۱). ق: ۱۶

[۵۴] (۱). يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا.(نبأ: ۳۸)

[۵۵] (۲). فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ* فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ.(حجر: ۲۸ و ۲۹)

[۵۶] (۳). مؤمنون: ۱۴

[۵۷] (۴). بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۱۵

[۵۸] (۵). اسراء: ۷۰

[۵۹] (۶). فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً.(آل‌عمران: ۹۷)

[۶۰] (۱). وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذا عاهَدْتُمْ وَ لا تَنْقُضُوا الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكِيدِها.(نحل: ۹۱)

[۶۱] (۲). یس: ۵۹

ص: ۱۹۶

[۶۲] (۱). بقره: ۱۵۶

[۶۳] (۱). بحارالأنوار، ج ۳۲، ص ۳۵۴

[۶۴] (۱). نیت احرام حج یا عمره تمتع و یا عمره مفرده و حج قران و حج افراد جهت خود و یا به نیابت دیگری، واجب و یا مستحب به هر وجه از وجوه که وظیفه داری نیت کن. نیت احرام عمره تمتع: محرم می‌شوم جهت انجام فرائض دینی عمره تمتع از حَجةُ الاسلام قربةً الی اللَّه

[۶۵] (۱). که عبارتند از: ۱- شکار کردن ۲- بوسیدن و نگاه شهوانی به زنان حتی به همسر. ۳- عقد و شاهد شدن بر آن ۴- استمناء ۵- بوئیدن ۶- پوشیدن لباس دوخته ۷- سرمه کشیدن ۸- نگاه در آینه ۹- پوشیدن روی پا ۱۰- دروغ و فحش و فخر کردن ۱۱- قسم خوردن ۱۲- آزار رساندن حیوانات ۱۳- انگشتر زینتی به دست کردن ۱۴- زر و زیور برای زنان ۱۵- مالیدن روغن به بدن ۱۶- کندن مو از بدن ۱۷- سر زیر آب بردن و پوشاندن ۱۸- رو گرفتن زنان ۱۹- زیر سایه در حال حرکت ۲۰- خون از بدن خارج نمودن ۲۱- کندن گیاه از حرم ۲۲- ناخن گرفتن ۲۳- دندان کشیدن ۲۴- حمل اسلحه

[۶۶] (۱).« خلقتُ الأشیاء لأجلك، وخلقت لأجلی». حدیث نبوی

[۶۷] (۱). إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ.(بقره: ۲)

[۶۸] (۲). برای درك هر چه بیشتر از مفهوم(تقوی) در قرآن کریم مراجعه کنید به سوره‌های آل عمران ۱۴۸ و ۱۲۰ و نحل- ۱۳۸ و طلاق ۲ و ۳ و احزاب ۶۹ و مائده ۲۶ و یونس ۶۳ و زمر ۶۰ و ..

[۶۹] (۱). اسری: ۱۵

[۷۰] (۲). لباس احرام عبارت است از دو تکه پارچه که یکی بر دوش و دیگری بر کمر بسته می‌شود

[۷۱] یوسف رضایی با مقدمه استاد سید غلامرضا سعیدی، حج (رضایی)، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۵.

[۷۲] (۱)

\S\i. قطره چون متصل شود در یَم\Z تو دگر قطره‌اش مخوان، دریاست\E\E\Z

[۷۳] (۲)

ص: ۱۹۷

\أ\S. غرض ز انجمن و اجتماع، جمع قواست\Z چرا که قطره چو شد متصل به هم، دریاست\Z ز قطره هیچ نیاید ولی چو دریا گشت\Z محیط گردد و از وی نهنگ خواست\Z ز فردفرد، محال است کارهای بزرگ\Z ولی ز جمع توان خواست هر چه خواست\E\E\Z

[۷۴] (۱). نحل: ۱۲۰

[۷۵] (۱). آدم و حوا،(یا أَیُّهَا النَّاسُ، انَّ رَبَّکُمْ واحِدٌ، وَانَّ آباءَکُمْ واحِدٌ کُلُّکُمْ لِآدَم وَآدَمُ مِنْ تُرابٍ).(بحارالانوار، ج ۷۳ ص ۳۴۸)

[۷۶] (۲). مؤمنون: ۱۴

[۷۷] (۱). امام علی علیه السلام می‌فرماید: دین اسلام سهل است و ممتنع، سهل است از حیث راه، و ممتنع است از حیث راه‌رو

[۷۸] (۲). الْمُجاهِدُ مَنْ جاهَدَ نَفْسَهُ؛ مجاهد کسی است که با هوای نفس مجاهده کند

[۷۹] (۱). غافر: ۶۰

[۸۰] (۲). همان

[۸۱] (۱). فتوای شیخ شلتوت مفتی اعظم و فقیه و رئیس دانشگاه الازهر مصر بدون تردید یکی از مهم‌ترین فتواهای بزرگ تاریخ اسلام است. وی در فتوای خویش نوشت که اسلام بر هیچ‌یک از پیروان خود واجب ننموده که از مذهب خاصی پیروی کنند. ما می‌گوییم هر مسلمانی حق دارد در ابتدا از هر مذهبی که طبق مدارک صحیح نقل شده و احکام آن را در کتب مخصوصی تدوین کرده‌اند پیروی کند.

مذهب جعفری، مشهور به مذهب شیعه امامیه از جمله مذاهبی است که مانند سایر مذاهب اهل سنت شرعاً می‌توان از آن تقلید کرد.(رجوع کنید به مجله« رسالة الاسلام، سال ۱۱، شماره ۳)

[۸۲] (۱). انسان در سفر حج متوجه همکاری، تعاون، دلسوزی و محبت بی‌شائبه مسلمانان می‌شود و به مفهوم واقعی کلمه« ایثار» پی می‌برد و با خود می‌اندیشد که اگر این روح ایثار، تعاون و همکاری در اجتماع در مسیر صحیح و خدایی به کار افتد چه نتایج شگفتی را موجب می‌گردد؟ و باید همیشه چنین باشد

[۸۳] (۱). نار نمرودی را خدای بزرگ بر او گلستان کرد: یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ، سوره انبیا، آیه ۶۹

[۸۴] (۱). بخشیدن تمام دارایی و حشم در مقابل شنیدن صدای« سبّوح قدّوس ربّ الملائکة والرّوح»

[۸۵] (۱). کافی، ج ۱، ص ۱۱۵

ص: ۱۹۸

[۸۶] (۱).« من عرف نفسه فقد عرف ربه»

[۸۷] (۲). اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۵

[۸۸] (۳). اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۶

[۸۹] (۱)

\s\i\. اشکم به یاد روی تو چون ریخت روی گل\z هم شرح حال من شد و هم آبروی گل\z\E\E

[۹۰] (۱). فیل: ۴؛« تَرْمِیهِمْ بِحِجارَهٔ مِنْ سِجّیلْ»

[۹۱] (۲). فیل: ۵

[۹۲] (۱).« یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَکُمْ فَانْفِرُوا ثُباتٍ أَوِ انْفِرُواجَمِیعاً».(نساء: ۷۷)

[۹۳] (۱). سوره عبس آیات ۳۳ الی ۳۷

[۹۴] (۱). البته برآوردن حاجات برادران مؤمن از همه آنها بالاتر است

[۹۵] (۱). در رابطه با رؤیت هلال، معمولًا افق ایران با افق حجاز(کشور سعودی) یک روز فرق دارد

[۹۶] (۱). نقل از مستدرک، ج ۲، ص ۱۸۷؛ و مصباح الشریعه

[۹۷] (۱). شبلی نیز در همان سال حج به جا آورده بود

[۹۸] (۱). نمرات، نشانه‌های زمین حرم، بر کوهی که واقع است دست راست کسی که از تنگه‌ای که نامش مأزمین است به عرفات می‌رود

[۹۹] (۱). مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۶

[۱۰۰] یوسف رضایی با مقدمه استاد سید غلامرضا سعیدی، حج (رضایی)، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۵.

[۱۰۱] یوسف رضایی با مقدمه استاد سید غلامرضا سعیدی، حج (رضایی)، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۵.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».